

# آخرين فراهوان

مؤلف:

محمد ابراهيم شمسي

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islam۴۱۱.com](http://www.islam۴۱۱.com)

## فهرست

پیشگفتار.....	۳
۱- واژه ها .....	۴
۲- امر خداوند به عبادت .....	۷
۳- عبادت چیست؟ .....	۸
۴- جنبه های عبادت .....	۱۰
۵- عبادات مشرکان مکه و دعوت نبی .....	۱۳
۶- اخلاق و اعمال مشرکین مکه .....	۱۶
۷- عبادت اسلام ابراهیمی .....	۱۹
۸- هدف از عبادت .....	۲۱
۹- انحرافات توحید و عبادت .....	۲۲
۱۰- ریشه شرک و کفر .....	۲۳
۱۱- راه درمان شرک .....	۲۷
۱۲- خدشه‌های وارده به توحید .....	۳۷
۱۳- سیر در زمین .....	۴۱
۱۴- فواید یکتاپرستی .....	۴۲
۱۵- سیره عملی بزرگان .....	۴۶
۱۶- راه استمرار .....	۴۸
۱۷- روش دعا .....	۵۳
۱۸- نمونه دعاهای قرآنی (۴۰ ربنا و ۳۶ رب) .....	۵۷
۱۹- اذکار صبح و شام .....	۶۷
۲۱- اعجاز عددی قرآن .....	۸۳
منابع .....	۱۰۵



## پیشگفتار

خداوند متعال را شاکرم که توفیقی عطا فرمود که در راه حرکت انبیاء (صلوات الله و سلام علیهم) در ترویج کلمه حق کوششی نمایم تا ان شاء الله به خواست و کمک او توحید را با کلماتی ساده و قابل فهم آنطور که خداوند در قرآن قرار داده، به عرض شما خواننده محترم برسانم. امیدوارم مورد قبول حضرت حق واقع شود و وسیله ای برای ثواب بنده باشد. از خداوند می خواهیم گناهان ما را ببخشد و ما را در رسیدن به هدایت و در نهایت لقاء خود حفظ و یاری نماید. آمین.

همه انسان های دارای اندیشه و تعقل می دانند که علامت سلامت عقل و فهم، سخنان همه را شنیدن و آنگاه خوب آن را پس از تطبیق با معیارهای اصلی و در زمینه دین برای مسلمانان با قرآن، انتخاب و عمل کردن است. و خداوند برای چنین افرادی بشارت داده که این علامت عبادالله است ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر / ۱۸-۱۷). «پس به [آن] بندگانم مژده ده \* کسانی که سخن [ها] را می شنوند، آن گاه از بهترینش پیروی می کنند». و من می دانم که شما خواننده محترم از جمله این افرادید، چرا که حاضر شدید برای خواندن این کتاب ساعاتی از وقت گرانبها و بدون برگشت خود را صرف کنید و مطمئن باشید این وقت، وقتی است که برای رضای الله تعالی و فهمیدن یا اطمینان از عقیده خود کنار گذاشته اید. البته خواندن ۲۰ صفحه یا ۴۰ صفحه یا ۶۰ صفحه از این کتاب مورد توجه نیست مهم رسیدن به مقصد و درک مفهوم توحید است. چرا که ممکن است شخصی مقداری از کتاب را خوانده به دلیل مخالفت عقیده یا برداشت اشتباه در پی انکار برآید، لذا همینجاست که خداوند فرموده: بندگان خوب خدا آنهاست که کل کلام را شنیده آنگاه فکر نموده و تصمیم به موافقت یا مخالفت می گیرند. من ایمان دارم شما از آن دسته هستید که کتاب را تا پایان می خوانید و بعد از فکر و دعاء تصمیم می گیرید.

همانطور که می دانید دین تقلیدی نیست و این مطلب ابتدای همه رساله ها و کتب فقهی معتبر آمده و از این حیث که پدر و مادر یا یکی از ایشان مذهبی دیگر دارد مثلاً یهودی،

مسیحی یا خدای نکرده زرتشتی است نباید عقیده و دین او را پذیرفت بلکه باید تحقیق کرد، سفرها نمود، عملهای پیروان آنها را دید، سپس از قدرت برتر یا عقل قوی تر (خداوند متعال) خواست که ما را راهنمایی کند و گرنه دچار گمراهی می شویم آنطور که قبل از ما بسیاری گمراه شدند. آنها در یک مرحله از مسیر برای کشف حق دچار اشتباه شدند برای همین به مقصد نرسیدند بسیار در طول یک عمر عبادت کردند، نذر دادند، نماز خواندند (بسته به مذهب به طریق خود) روزه گرفتند، خواسته های خود را محدود کردند یا به اصطلاح بعضی مواقع تقوی رعایت کردند، طواف و بیتوته کردند، کارهای خیرخواهانه کردند و بالاخره جان ها و مال ها را در آن راه تلف کردند و بعد از آن همه، تمام اعمال و زحمت ها و رنج ها و مرارت های آن ها باطل و تلف شد و هیچ سودی برای آن ها نداشت. آیا شما می خواهید یک عمر عقیده ای را عمل کنید آنگاه هنگام مرگ چشم واقعی شما باز شود و ببینید هیچ در کارنامه عمل نداشته و عملتان خلاف خواست قدرت برتر یعنی خدا بوده، آیا شما می خواهید در عقیده ای به دنیا بیایید در عقیده ای زندگی کنید و در عقیده ای بمیرید که باطل بوده و شما نمی دانستید و یا از روی لجاجتِ نَفْس و کبر حاضر نشوید عقیده صحیح را بفهمید و ناگاه با رسیدن موت، خود را در مرداب ژرف و تاریک اعمال باطل ببینید؟ آیا می خواهید با رسیدن قیامت و ساعت رفتن، خشم و غضب خداوند را ببینید، خشم و غضب فرشتگان را ببینید، خشم و غضب بندگان خوب و صالح خدا یعنی پیامبران (از جمله حضرت محمد) و شهیدان (از جمله امام حسین) و صدیقین و صالحان را ببینید؟ قطعاً حتی فکر این چنین لحظاتی شما را ناراحت و ترسان می کند و حقیقتاً باید ترسید. پس با ما همراه شوید در ادامه این سفر بر روی صفحات کتاب که در پیچه هایی به سوی توحید برای رسیدن به لقاء الهی است، برای تولدی دوباره.

## ۱- واژه ها

**عبادت:** عبادت از عبد به معنی یگانه دانستن و پرستش و اطاعت آمده است و با اعراب دیگر در معانی بنده ملازم و همراه حریص و آزمند به چیزی (عبد) تعجیل و شتاب (عبد) همچنین به معنی خضوع و تذلل فروتنی و اظهار خواری در برابر چیزی آمده که در موارد

دیگر با توجه به کلمه قبل و بعد (عبد) معانی مختلفی پیدا می کند، و در معنای کلی شامل تمام اظهار نیازها، دعاها، نذورات، قسم و اعتکاف و سایر عبادات می شود.

**دعا:** در فرهنگ های لغت دعا به معنای صدا زدن، راغب و مایل شدن، کمک خواستن، طلب حضور، خواهان چیزی شدن، خواست خوب یا بد برای چیزی یا فردی، سوق دادن برای چیزی یا کاری، نامیدن و این کلمه و کلمه قبل (عبد)، با کلمات قبل و بعد در جاهای مختلف معانی دیگری نیز پیدا می کند.

**توحید:** از ریشه وحد به معنی یگانه دانستن، تنها و یکتا دانستن تعبیر شده و در اصل درباره یکتایی و یگانگی خداوند از هر لحاظ و شهادت دادن و گفتن: «لا إله إلا الله» می باشد.

**شرک:** در خصوص شرک معانی پاره شدن بند کفش (شَرِک) یا تور شکار (شرک) و شریک و همراه، همچنین سهم و بهره و موردنظر ما، آنچه در امری شریک و تاثیر گذار و همراه چه با واسطه و چه بی واسطه، دخیل در امر خداوند و اراده او آمده است.<sup>۱</sup>

**شفاعت:** از کلمه شفیع به معنی جفت قرار دادن (شَفَع) یک شخص را بواسطه ضعف بینایی دو شخص دیدن (شفیع) عدد زوج (شفیع) و در معانی قابل کاربرد در این کتاب در: مدد کردن و واسطه شدن و کوشیدن در جهت میل و خواست شخص، که گاهی این و تلاش برخلاف خواست و نظر و اراده طرف مقابل است. به همین لحاظ در جاهای مختلف قرآن به انحصار شفاعت به اذن خداوند یا حتی عدم وجود شفاعت موردنظر مشرکان پرداخته است.<sup>۲</sup>

**کفر:** کلمه کفر به معنی پوشاندن و انکار کردن و ناسپاسی نمودن و بیزاری جستن آمده و کفر می تواند نتیجه شرک یا برعکس باشد (کَفَر) و تعظیم کردن (کَفَّر) عصای کوچک (کُفْر) گردنه های کوه (کَفَّر) و تعظیم پارسیان (فارسها) برای پادشاه و ارباب (کُفْر) معنی شده است و بالآخره کفر یعنی انکار هر یک از آیات و فرامین الهی. در آیه ۱۱۷ مومنون دعا نزد غیر الله تعالی کفر خوانده شده است.

۱- رحیمی، مصطفی، ترجمه المنجد، ج ۱ و ۲.

۲- رحیمی، مصطفی، ترجمه المنجد، ج ۱ و ۲.

**ظلم:** به معنی ستم کردن، کاستن و کم کردن حق، چیزی را در غیر جایش قرار دادن و تاریک شدن و به تعبیر بنده ظلم یعنی حق موجودی را به غیر دادن یا با غیر تقسیم کردن، بنابراین عبادت حق الله تعالی است و نمی توان آن را به دیگران داد یا بین خداوند و دیگران تقسیم کرد.

**فسق:** به معنی خارج شدن از راه حق و صواب و انجام کار زشت و منحرف از حقیقت می باشد. آنطور که بنده از قرآن فهمیدم ممکن است فسق در این معنی هم بکار رود؛ بعد از فهمیدن حق آن را پوشاندن و انکار کردن و تحریف کردن و به غلط به دیگران رساندن. بالاتر از این مرحله، بعد از فهمیدن حق، مانع شدن از رساندن ندای حق بوسیله حقیقت گویان و مرسلان به دیگران.

**اله:** با توجه به آیه ۱۴۸ اعراف اله کسی است که بشنود (دعا را) و بتواند هدایت نماید پس هرچه که نشنود و هدایت نکند نمی تواند اله باشد ولو اینکه ما گمان کنیم می شنود و هدایت می کند در حالی که هرچه غیر خداوند واحد، خود به دنبال هدایت شدن است و غیر خداوند هدایت نمی کنند مگر اینکه هدایت شوند (یونس / ۳۵) و اله ما و همه مردم یکی بیش نیست (عنکبوت / ۴۶).

**حق:** با توجه به آیه ۶۲ حج حق همان الله یکتاست و کسانی که از غیر او در دعا خوانده می شوند باطلند و از سوی دیگر آیات ۷۴-۷۵ قصص، حق را آن می داند که از سوی خداوند آید نه آنکه مردم می پندارند ولو اکثر مردم نظرشان غیر آن باشد.

**آمنوا:** با نگاهی به تفسیر کلمه حق و مفهوم موافق آیه ۵۲ عنکبوت ایمان آورندگان کسانی اند که دارای توحید در عبادتند و غیر خداوند را نمی خوانند.

**اولیاء:** که جمع ولی می باشد و از دیگر مشتقات آن مولی می باشد. طبق آیه ۶۲ انعام مولی واقعی و حقیقی انسان ها الله تعالی است و مطابق آیه ۱۱۳ سوره هود کسانی که از غیر خدا ولی و مولی و دوستداری برای خود انتخاب کنند، آنها هرگز در آخرت نمی توانند ایشان را یاری کنند پس معنی مولی هم روشن شد که می بایست در محاورات عمومی مردم این اصطلاح را اصلاح و در معنی حقیقی خود بکار ببرند. (ان شاء الله).



## ۲- امر خداوند به عبادت

خداوند متعال موجودی به نام انسان خلق نمود و آن را به بهترین وجه قرار داد و بر خود به این واسطه آفرین گفت، و این مقدار فهم ماست پس او را خلیفه خود در زمین قرار داد و فرمود که: انس و جن را تنها برای عبادت خود آفریدم ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

آنطور که از قرآن و سایر کتب آسمانی بر می آید واضح است خداوند هیچ نیازی به عبادت بندگان ندارد و غنی ستوده صفات است و زمانی بر روزگار گذشت که انسان شیء قابل ذکری نبود یعنی هیچ نبود نه پیامبری بود نه امامی نه انسانی دیگر ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ (انسان: ۱). «به راستی که بر انسان مدت زمانی گذشته است که چیزی قابل ذکر نبود». در آن زمان نه ملائکه ای و نه جنی و نه موجودات دیگری که ما نمی دانیم در خلق و تدبیر امور عالم دخالتی نداشت و پس از خلق انسان و امر به عبادت هیچ موجودی اعم از ملائکه و جن و انس را برای ادامه خلق سایر اشیاء و موجودات و عوالمی که ما نمی دانیم و همچنین در تدبیر این عوالم و امور آن ها به کمک نگرفت و نخواهد گرفت، چرا که او قادر به ذات و مدبر کل است و اگر همه موجودات اعم از ملائکه و جن و انس و چیزهای دیگری که ما نمی دانیم هلاک کند در آفرینش مجدد موجودات دیگر، هیچ مددکار، همدم و مشاوره احتیاج ندارد. همو با آن قدرت امر به عبادت انسان نمود و فرمود: دائم در عبادت و تقدیس و تحمید من باش تا آنگاه که مرگ یعنی زمان رفتن تو از این زمان تا وقت معین برسد ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر: ۹۹). «و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به تو رسد، پرستش کن».

از آنجا که هدف خلقت امتحان عبودیت جن و انس بود می بایست این مطلب به گوش برسد تا برهانی غیر قابل انکار برای عمل باشد لذا خداوند از طرق مختلف از جمله، وحی انسان را متوجه این امر کرد و از او خواست تا تنها او را عبادت کند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (فاتحه: ۵) ﴿أَرَأَيْتُمْ أَفْعَدُوا اللَّهَ﴾ (نحل: ۳۶) (نمل: ۴۵). (مؤمنون: ۲۳)،

(مؤمنون: ۳۲). ﴿أَلَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (فصلت: ۱۴). ﴿فَلْيَعْبُدُوا﴾ (قریش: ۳). ﴿وَأَعْبُدْ﴾ (حجر: ۹۹). ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي﴾ (یس: ۶۱). ﴿أَعْبُدِ اللَّهَ﴾ (یونس: ۱۰۴). ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ﴾ (زمر: ۲). ﴿أَعْبُدِ اللَّهَ﴾ (زمر: ۱۱). ﴿أَعْبُدِ مُخْلِصًا﴾ (زمر: ۱۴). ﴿فَاعْبُدْ﴾ (زمر: ۶۶). و تمام پیامبران برای ابلاغ این پیام دعوت می دادند ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۲۵). «و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می کردیم که معبود [راستینی] جز من نیست، پس مرا پرستید». همچنین آیات دیگری بر این موضوع اشاره دارند از جمله (غافر یا مؤمن ۱۴، ۶۰، ۶۶ و هود ۲۶، ۵۰، ۶۱، ۸۴ و رعد ۳۶) و بسیاری دیگر که به این موضوع اشاره دارد و از طرفی همه جای دنیا برای عبادت قرار داده شده اگر جایی عبادت خالصانه الله تعالی مشکل بود به جایی دیگری باید رفت تا در عبادت مشکلی پیش نیاید. آیه ۵۶ سوره عنکبوت و آیاتی دیگر به این موضوع اشاره دارد. (اعراف: ۲۰۶) و این موضوع متذکر انسان شده که همه موجودات از بی جان یا جاندار در ذکر و یاد الله تعالی مشغولند. (نور: ۴۱).

### ۳- عبادت چیست؟

همانطور که می دانید عبادت مجموعه فرامین و اوامر الهی بر انجام یا ترک اعمال و افکار و اذکار خاصی که مورد پسند و رضایت الله تعالی است شامل می شود. برای همین اول باید معبود یا خدا یا اله شناخته شود تا بعد عبادت فهمیده شود. خداوند می فرماید: هنگامی که بندگانم از من سوال کردند که چطور می توانند وجود من را حس کنند و درک نمایند به آنها بگو: من نزدیک آنهایم حتی نزدیکتر از رگ گردن ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق / ۱۶). و حتی از این نزدیکتر ﴿أَنَّ اللَّهَ تَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (انفال / ۲۴) خداوند بین شخص و قلب او می باشد، یعنی نیات قلبی را هم می داند و آنگاه که مرا می خوانید یعنی به سوی من دعا می کنید شما را جواب می دهم بوسیله برآورده شدن خواسته یا فهمیدن به طریقی دیگر. (بقره: ۱۸۶).

همانطور که در سوره حمد آیه پنجم آمده عبادت خدا و یاری گرفتن از خدا در کنار هم قرار گرفته، و آیه بعد یعنی آیه ۶ دعا برای هدایت شدن به راه راست یا صراط مستقیم است. و در آیه ۶۱ سوره یس می فرماید: ﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي<sup>ع</sup> هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾﴾ (یس: ۶۱). «مرا عبادت کنید مرا پرستش کنید این راه راست و صراط مستقیم است». از این آیات مشخص می شود مقصد از عبادت رفتن و بودن در صراط مستقیم است که انتهای این راه لقاء الهی است. و آنچنان که ابتدا گفتیم راه رفتن به صراط مستقیم دعا و انابه و تضرع به حضور خدای عزوجل است نه غیر او.

در لسان العرب برای عبادت معنی دیگری نیز ذکر گردیده است و آن دعا است. تعبیر از عَبْد، دعا می باشد و مراد از دعا استغاثه و یاری خواستن است مثل ﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾﴾ (بقره: ۲۳). «اگر راستگوید گواهانتان را- در برابر خداوند- [به یاری] بخوانید». و مراد از عبادت طبق آیه ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ (غافر: ۶۰) «و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می ورزند» طبق این آیه دعا همان عبادتست و احادیث نبی مثل «الدعا مخ العبادة، الدعا هو العبادة» دلیل دیگر بر این موضوع است و دعا بر سه وجه است:

۱- توحید و یگانگی و حمد خداوند ۲- بخشش و رحمت خداوند ۳- بهره انسان از دنیا معنی شده، و در هر یک انسان با خطاب یا الله، یا رحمن، یا رب، یا حی و ... از خداوند کسب فیض می نماید. در دعای عرفه امام حسین علیه السلام نیز آمده: «أكثر دعائي ودعا أنبياء من قبلي بعرفات لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو علي كل شيء قدير» و خلاصه کلام این امام چنین است که، تنها او قادر بر هر کار و استجابت هر دعایی است نه غیر او. و حدیث است که اگر بنده به جای دعا به حمد و ستایش خداوند پردازد خداوند بهتر از آنچه خواسته به او عطا می فرماید «إذا شغل عبدي ثناءه علي عن مسألتي أعطيه أفضل ما أعطي السائلين» و آنجا که می فرماید: ﴿لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا هِيَ﴾ (كهف: ۱۴). یعنی غیر

او را در دعا نخوان یعنی عبادت نکن و «ندعوا» یعنی نعبد، و این مسیب در اینجا و آیه ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ مراد از ندعوا و ندع را نعبد تفسیر کرده که می شود «لا نعبد من دون الله» یا «و لا نعبد مع الله» که در حقیقت معنی می شود غیر الله تعالی را در دعا نخوانید و نپرستید و عبادت نکنید!

#### ۴- جنبه های عبادت

همه مردم جهان آنطور که خوانده، سوال کرده و شنیده ام حتی سیکهای هند، زرتشتیان ایران، قبایل آفریقایی، نژادهای آمریکایی سرخ پوست و غیره که بسیارند قائل به خدای واحدی هستند، گرچه در عبادت تمثالها، سمبل ها و توتم ها را به عنوان مظهر خداوند عبادت می کنند یا این ها را وسیله شفاعت و نزدیکی به خدا می دانند و این عبادت اعم از دعا و انابه، نذر، قسم، طواف، رکوع، سجود، اعتکاف و سایر اوراد و اعمالی که به پیشگاه آن معبودان ارائه، عرضه و گفته می شود است. حال می خواهیم ببینیم آیا نظر خداوند در اسلام نیز شامل موارد گفته شده می شود یا خیر.

در قرآن دعا را عبادت نامیده و اعراض کنندگان و روی گردانندگان از دعا به سوی الله را متوجه جهنم ساخته ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰) «و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می ورزند، با خواری به جهنم در می آیند» پس دعا عبادت است.

مطلب بعد نذر است، نذر هر چیزی اعم از مال یا ذکری خاص یا عملی مشخص است که در صورت انجام کار یعنی برآورده شدن خواسته به محل یا شخص خاصی اختصاص پیدا می کند، و مهم نیت است مثلاً شخصی نذر کند که اگر خداوند به او فرزندی عطا فرماید فلان مبلغ به مسجد یعنی محل عبادت الله تعالی بدهد یا یک حج برود و از این قبیل کارها که مقصد او الله تعالی است، اما اگر آن شخص نذر کند اگر خداوند به او فرزندی عطا کرد

فلان مبلغ را نذر یک محل (غیر مرتبط با اماکن عبادت الله تعالی) یا نذر یک شخص مثل یک پیامبر (حضرت عیسی و سایر پیامبران) نماید این نذر از آنجا که مقصد رضایت ذات خداوند نیست یا مقصد رضایت خداوند و غیر او (مثل پیامبر و غیره) با هم است عبادت محسوب می شود آن طور که مشرکان مکه می گفتند: ﴿هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا﴾ (انعام: ۱۳۶). یک قسمت برای رضای خدا و یک قسمت برای حب و رضای غیر خدا می گذاردند، و چنین تعبیر می کردند که آنچه در راه خدا صرف شود به غیر خدا نمی رسد و آنچه در راه غیر خدا (مثل نذر برای فلان پیامبر مانند حضرت عیسی و ...) صرف می شود در نهایت به خدا هم می رسد و رضایت خداوند هم از این طریق کسب می شود، این تفکر مشرکانه است که متأسفانه امروزه دیده می شود پس همه چیز باید برای خداوند خالص شود، آیه ۱۳۶ انعام به این موضوع اشاره دارد.

در باب قسم هم این موضوع تعبد صدق می کند و امر الهی بر قسم به سوی اوست، و آیه ۱۰۷ سوره مائده می فرماید: ﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ﴾ یعنی آنها را به نام الله ﷻ قسم دهید و به چیز دیگری سوگند نمی باشد که به صورت (والله، بالله، تالله و ...) بکار می رود. (کاربرد فارسی یا به هر زبان دیگر اسم خداوند هم صحیح و منعقد می باشد).

و اما **طواف**: آنطور که از آیات قرآن و عمل مسلمانان از صدر اسلام تا کنون بر می آید طواف مختص خانه کعبه می باشد که در سوره بقره آیه ۱۲۵ می فرماید خانه کعبه را برای طواف کنندگان آماده و تمیز نگه دار ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره: ۱۲۵) و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج: ۲۹). یعنی طواف را به دور خانه کعبه (بیت عتیق) انجام بده. این منطوق موافق جمله است و مفهوم مخالف می شود برای غیر خانه کعبه طواف نکن، از آنجا که امر الهی بر یک چیز یعنی وجوب و اطاعت، و تسلیم بودن بر اطاعت یعنی عبادت لذا طواف هر جایی غیر خانه کعبه ولو مقبره یک پیامبر یک نمونه عبادت محسوب شده و صحیح نیست.

**رکوع**: مطلب بعدی قابل ذکر رکوع است. رکوع در حقیقت تعظیم غیر الله است و معمولاً همراه با خم شدن می باشد. این مطلب از امر الله تعالی گرفته شده ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ

الرَّكْعَيْنِ﴾ (بقره: ۴۳). ممکن است این قضیه را شنیده باشید، وقتی مهاجرین از مکه به حبشه رفتند نزد پادشاه حبشه از تعظیمی که همه نمودند ابا کردند و به این فکر نکردند که اینجا استثنائاً تعظیم کنیم زیرا مصلحت چنین ایجاب می کند نه بلکه در عقیده خویش محکم بودند و همین استحکام را خداوند وسیله نجات قرار داد و این امر (رکوع) هیچ استثنائی ندارد و رکوع که امر الله است نشانه عبادت می باشد، و قرار دادن آن برای غیر خدا ولو برای یک پیامبر صحیح نمی باشد.

**سجده:** مشخصه اصلی عبادت الله تعالی سجده است، چرا که در آن یک موجود که خلیفه الله تعالی در زمین است بر اساس امر او به جهتی که فرمان داده سر خویش را به صورت بر زمین می گذارد یعنی نهایت خضوع و خشوع برای آن موجود برتر می نماید و این عمل (سجده) فقط به پروردگار یکتا، الله رب العالمین منحصر می شود ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ﴾ (انسان: ۲۶). و مشرکان برای غیر خدا به تنهایی یا همراه با خدا سجده می کنند ﴿يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ (نمل: ۲۴). پس سجده هم عبادت است و نباید برای غیر خدا انجام شود ولو برای پیامبر، چرا که شرک می شود.

و بالآخره **اعتکاف:** اعتکاف نوعی گوشه گیری برای عبادت و انجام یکسری اعمال به منظور جلب خشنودی معبود یا همان چیزی که در دعا خوانده می شود است که در نهایت رسیدن به حاجت و برآورده شدن خواسته مورد نظر است و می توان گفت: اعتکاف یک نوع نذر وقت و بدن است و در بعضی مناطق جهان در غیر مساجد اعتکاف می کنند در حالیکه مساجد محل اعتکافند نه غیر آن ﴿وَالْعٰكِفِيْنَ﴾ (بقره: ۱۲۵). (شعرا / ۷۱) برای همین ابراهیم به پدر و قومش می گوید: چرا شما نزد این تماثیل و اماکن که برای غیر خداست اعتکاف می کنید ﴿اِذْ قَالَ لِاٰبِيهِ وَقَوْمِهٖ مَا هٰذِهِ التَّمٰثِيْلُ الَّتِي اَنْتُمْ هٰا عٰكِفُوْنَ﴾ (انبیاء: ۵۲). پس اعتکاف هم فقط به خداوند اختصاص دارد و برای غیر خدا ولو نزد مقبره یک پیامبر اعتکاف صحیح نیست، خلاصه اینکه همه اعمالمان را خالص کنیم برای الله ﷻ.

## ۵- عبادات مشرکان مکه و دعوت نبی

توحید الله تعالی چهار مرحله دارد که اعتقاد به همه واجب و شرک در هر یک از آن و حتی در قسمتی از یکی از ۴ درجه موجب عذاب می گردد.

و اما مراحل توحید :

۱- توحید در واجب الوجود.

۲- توحید در خالقیت.

۳- توحید در تصرف و تدبیر.

۴- توحید در عبودیت و الوهیت.

مرحله یک: ممکن، فانی، حادث و ایجاد شده توسط آن واجب الوجود است. آیات (قصص ۸۸) و (رحمن ۷۸) می گوید: فقط یک موجود آنهم وجود مقدس الله واجب الوجود یعنی قدیم است و هر موجود دیگری غیر او اعم از ملائکه، انبیا، ائمه، شهدا و ... اشاره به پایداری آن واجب الوجود داشته و آیه (۱ انسان) به غیر واجب الوجود بودن و فانی بودن انسان اشاره نموده .

مرحله دوم: توحید یعنی هر چیزی غیر الله تعالی قدرت بر خلق چیزی نداشته و ندارد چه به صورت ذاتی و قهری چه به صورت عطایی و تفویضی قدرت خلق ندارد. آیات (اعراف: ۵۴) (رعد: ۱۶) به این موضوع می پردازند، یک موضوع است که خلق و ساخت ما مثلا حضرت عیسی علیه السلام که گفته: من از گل هیبت پرنده خلق می کنم (آل عمران: ۴۹)، یا خداوند می فرماید: من بهترین خلق کنندگانم چرا به صورت جمع یعنی خالقین آمده (مؤمنون: ۴۹). در اینجا باید دانست یک نوع خلق ما فوق الأسباب است که منحصر به الله تعالی می باشد، و یک خلق ما تحت الأسباب یعنی بوسیله قدرتی که خداوند به ما داده و خواسته، ممکن می شود و خلق حضرت عیسی علیه السلام ما تحت الأسباب بود یعنی او فقط هیبت پرنده از گل می ساخت آنچنان که بچه ها هم با گل مجسمه می سازند پس امر الهی بر پرنده شدن آن تکه گل با دمیدن حضرت عیسی علیه السلام متحقق می شد، و امر الهی در اینجا ما فوق الأسباب است یعنی به محض اینکه بگوید باشد می شود ﴿لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷). و احتیاج به وسایل و اسباب ندارد و فقط منحصر به باری تعالی است و همه انسان ها و سایر

موجودات برای خلق احتیاج به وسیله اسباب دارند و خداوند قدرت خلق ما فوق الأسباب را به احدی حتی ملائکه و انبیاء و اگزار نفرموده و سایر خالقان مثل مبتکران و اهل صنعت از طریق قدرت ما تحت الأسباب و خدادادی اختراع و تولید می کنند .

مرحله سوم: که خداوند در تمام چیزها ما فوق الأسباب متصرف و مدیر است و این امر تصرف و تدبیر امور عالم را به کسی نه ذاتا و بنفسه و نه به صورت اعطا و تفویض نه در کلیات و نه در جزئیات محول نفرموده، آیات (یونس: ۳)، (رعد: ۲)، (سجده: ۵) و این موضوع را بیان کرده اند.

مرحله چهارم: این است که الوهیت و معبودیت خاص الله تعالی است و فقط او را مستحق عبادتها دانسته هیچ احدی را به هیچ نیت و برداشتی مستحق عبادت نداند در مقابل شرک در پرستش خواه به عنوان اله یا شفیع قهری یا وسیله قرب و نزدیکی به خدا چه به صورت پرستش چه به صورت تعظیم قرار دارد، آیه (محمد: ۱۹) با این مسئله مرتبط است.

از آنجا که شرک در یکی از چهار مرحله قبل حتی اگر به اندازه ذره ای باشد که ما متوجه نشویم باعث حبط و نابودی سایر اعمال می شود (زمر: ۶۵) و شرک فهمیده نمی شود مگر از آن دور شویم و فاصله گیریم، لذا در حالتی که هستیید از فاصله ای که کم کم از خود دور می شوید در حال تخیل به خود و عملتان نگاه کنید و مقایسه کنید با قرآن و عمل مشرکان مکه که به طور خلاصه گوشه ای از آنها در آتی می آید بعد از این خواهید فهمید آیا فلان عمل شرک است یا خیر، منظور از دور شدن هم از دریچه کسی که بالا و فوق شماست و از بالا دارد شما را نگاه می کند نگاه کردن است، آنطور که از مفهوم حدیث نبوی فهمیده می شود شرک مانند مورچه ای سیاه که در شبی تاریک بر روی سنگی سیاه حرکت می کند غیر قابل دید و گنگ است، و باید نور الهی باشد تا بتوان آنرا دید. مشرکین مکه تنها در ۱/۵ درجه از چهار درجه قبل مشرک بودند یعنی شریک داشتن دیگران در امور حقیر و کوچک و عبادت غیر خدا و در باقی با پیامبر هم عقیده و موحد بودند نتیجه این شد که آن ۲/۵ درجه توحید سودی به آنها نبخشید و از عذاب و ذلت نرهانید و معبودان باطل نیز مدد و شفاعتی نتوانستند نمایند، لذا عقاید آنها را به دو بخش موافقات و مخالفات تقسیم می کنیم.



موافقات: عنوان اول: برخی مشرکین عرب انسانهای مذهبی بوده و به اصطلاح دین دار بودند (کافرون: ۶) (ص: ۷).

عنوان دوم: مشرکین مکه خود را حنیف یعنی تابع ابراهیم علیه السلام می دانستند.  
عنوان سوم: مشرکین دهری و لائیک نبودند و خدا را به عنوان چیزی بدیهی قبول داشتند برای همین انبیاء برای اثبات وجود خدا نیامدند چون اگر کسی کمی فکر کند از نظم و علت جهان به موجودی برتر، یا به قول آقای آنتونی رابینز به عقلی بالاتر و برتر پی می برد. آنها برای بیان توحید مبعوث شدند نه برای بیان الله موجود است (یوسف: ۱۰۶) ایراد است که مشرکان از بین برنده خود را دهر و روزگار می گفتند (جائیه: ۲۴) پاسخ اینست که دهریه دو نوع دوریه و غیر دوریه بود. دوریه اعتقاد داشتند که فقط روزگار و طبیعت یا به قول امروزی ها شانس و اقبال باعث نابودی است. دهریه غیر دوریه علاوه بر اعتقاد به الله تعالی به تاثیر دهر نیز در بعضی واقعه ها معتقد بودند مثل سیل، زلزله، طوفان و ... منظور از آیه قسم دوم یعنی غیر دوریه است، و پیامبر نهی از نفرین دهر می کرد و می گفتند: در دهر خداوند متعالی متصرف است و آیات ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ (رعد: ۳۰) ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ (فصلت: ۹). «بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کفر می ورزید؟» و ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أُمَمًا﴾ (بقره: ۲۸). اشاره به کفر در توحید دارد نه کفران کلی الله تعالی. همچنین آیات ۲۹-۳۰-۳۱ سوره توبه به این موضوع اشاره دارد.

عنوان چهارم: از دلایل فوق مشخص شد که مشرکان در مرحله اول با مسلمین هم عقیده و موحد بودند، در مرحله دوم نیز یعنی توحید در خالقیت با مسلمانان و پیامبر هم عقیده بودند که آیات (زخرف: ۸۷) (عنکبوت: ۶۱) (لقمان: ۲۵)، (زمر: ۳۸)، (زمر: ۹) به این موضوع می پردازند یعنی خالق همه چیز را فقط خداوند یکتا می دانستند نه ملائکه، انبیاء، اولیا و غیره در مرحله سوم دو قسم توحید در امور عظام و توحید در امور حقیقه: آنها معتقد بودند که در امور عظام مثل تصرف و تدبیر و تسخیر خورشید، ماه، اختلاف و آوردن شب و روز و طلوع و غروب کسی جز الله تعالی یعنی خدای واحد دخیل نیست آیات (عنکبوت: ۶۱) (قصص: ۷۲-۷۱) به این امر پرداخته اند آنها همچنین نازل کننده باران، زنده کننده

زمین، مالک گوش و چشم، در آورنده زنده از مرده و مرده از زنده و تدبیر کننده امور را الله تعالی می داشتند، دلیل این آیات (عنکبوت: ۶۳)، (یونس: ۳۱)، (واقعه: ۷۲-۶۳)، است آنان درباره سلسله توالد و تناسل نیز با مسلمانان و موحدان هم عقیده بودند (واقعه: ۵۸-۵۹) و بالآخره آنان مالک زمین و آنچه بروی آن است اعم از موجودات و اجسام دریا و خشکی را خدا می دانستند (مؤمنون: ۸۴) آنها مالک و مدبر آسمانها و زمین، و ستارگان، عرش عظیم، بهشت و جهنم را خدا می دانستند (مؤمنون: ۸۵). مشرکین مکه در مصائب و گرفتاریهای دریایی در نهایت اخلاص، خدا را می خواندند (در زمان حال می توانیم مصائب و گرفتاریهای هوایی را نیز اضافه کنیم مثلاً هواپیما ایرادی پیدا کند یا چرخ آن باز نشود و ...) و تمام معبودان خود را رها می کردند و توبه کرده موحد می شوند و قسم می خورند اگر نجات یابند هرگز با خدا کسی را شریک نمی گیرند، یعنی کسی را با خدای واحد نمی خواندند اما وقتی نجات می یابند بعضی موحد می ماندند و اکثراً مشرک می شوند آیات (یونس: ۲۳-۲۲-۱۲) (اسراء: ۶۷) (انعام: ۶۳) (عنکبوت: ۶۵) (لقمان ۳۲) (انعام ۴۱-۴۰) (دخان: ۱۲-۱۱) (زمر: ۸) (نحل: ۵۴) به این امر اشاره می فرماید.

از جمله عقاید دیگر مشرکین مکه این بود که، می گفتند: اگر کسی را خدا پناه دهد کسی نمی تواند او را عذاب دهد و بالعکس اگر خدا بخواهد کسی را عذاب کند و آسیب و اذیتی به او برساند هیچکس غیر خدا نمی تواند آن شخص را نجات و پناه دهد که آیات (مؤمنون: ۸۹-۸۸). در خصوص این بحث می باشند و آنها پناه دهنده یگانه را خدا می دانستند. آنها همچنین مدبر و تدبیر کننده امور کلی را خداوند دانسته احدی را با او در این باره شریک نمی دانستند. (یونس: ۳۱)، (مؤمنون ۸۹-۸۸).

مشرکین مکه به علاوه بر عقاید قبل معتقد بودند در قضایای ابرامی (تائیدی، اجازه ای) اگر خداوند تصمیم و اراده بر انجام کاری نماید اگر چه در محدوده و اختیار معبودان آنها هم باشد هیچ احدی نمی تواند ممانعت نماید (ملک: ۲۹-۲۱) بنا به قول حسن بصری مشرکین مکه به تقدیر یعنی تعیین حوادث قبل وقوع اعتقاد داشتند. مشرکین فوق به موجوداتی به نام ملائکه نیز اعتقاد داشته و نعوذ بالله به آنها نسبت دختران خدا می دادند. (اسرا: ۴۰).

## ۶- اخلاق و اعمال مشرکین مکه

آنها نوعی نماز که می‌گفتند به طریق ملت ابراهیم است می‌خواندند پس نماز خوان هم بودند آنها دارای نوعی روزه هم بودند و روز عاشورا را نیز روزه می‌گرفتند، یهود نیز این روز را روز نجات بنی اسرائیل از هلاکت می‌دانند و روزه می‌گیرند.

از پیامبر منقول است که این روز (عاشوراء) همچنین از جهت مخالفت یهود روز تاسوعا هم روزه بگیریم بعد از حکم روزه ماه رمضان، پیامبر این روزه را مستحب و دلخواه عنوان کرد اما بهتر است به جای هر جا شربت نوشیدن و غذا خوردن این دو روز را روزه بگیریم (حدائق عاشورا) تا شاید خداوند معرفت نهایت حب خودش آنطور که بر امام حسین علیه السلام عطا فرموده بود به ما هم عطا فرماید. ان شاء الله. مشرکین در محلهای عبادت خود گاهی به اعتکاف می‌نشستند. مشرکین مکه احکام حج را به طریقی جاهلیت انجام و شعائر را تعظیم میکردند این مشرکین خدمت حجاج مکه از قبیل آب دادن در گرما را نیک می‌دانستند و از مال خود آنجا را تعمیر می‌نمودند. (توبه: ۱۹). آنها زکات می‌دادند در موارد مهمان نوازی، خدمت مسافرین کمک به بیوه‌ها و ایتام، مساکین، خویشان و صله رحم و ... که با انجام این کارها مدح می‌شدند و این کارها را نهایت سعادت و کمال انسانی می‌دانستند. آنها از اموال خود سهمی برای خدا و سهمی برای شرکا و غیر خدا یعنی معبودان غیر خدا قرار می‌دادند (انعام: ۱۳۶). مشرکین غسل و وضویی که یهودیان و مسیحیان انجام می‌دادند تقلید می‌کردند مشرکین که اجداد و پیشین آنها ابراهیمی بودند مردگان را غسل و کفن و دفن کرده و نمی‌سوزاندند - مشرکین قائل به ذبح و نحر بوده و شکم حیوان را پاره نکرده و خفه نمی‌کردند، مشرکین اول نامه‌ها، باسَمک اللهم نوشته و نام فرزندان خود را عبدالله می‌گذاشتند در میان ایشان خطبه و عقد و نکاح و طلاق بود و به خدای یکتا قسم می‌خوردند و حرمت و ممنوعیت قتل، زنا، غصب، ربا و سرقت و ... وجود داشت اگرچه در عمل مرتکب بودند در حالیکه برای اینها مجازات هم تعیین کرده اما در عمل کمتر اجرا می‌شد یا نمی‌شد و نماز و روزه آنها دور کننده و نجات دهنده آنها از این گناهان نبود، اگر نماز و سایر عبادات ما هم ما را از این گناهان دور نکند چه فرقی بین نماز (از روی بی‌توجهی خواندن) ما با نماز مشرکین عصر جاهلیت است؟ در صورت اشتغال ما به این گناهان یا نماز ما مورد رضای خداوند نیست یا عقیده ما مثل مشرکین مکه است. این مشرکین توبه و استغفار برای گناهان خود می‌نمودند، لذا قرآن می‌فرماید: تا زمانی که آنها استغفار می‌کنند من آنها را عذاب

نمی‌کنم (انفال: ۳۳). آنها همچنین بعضاً رحم دل بوده و بچه‌کسانی را می‌خواستند زنده بگور کنند گرفته پرورش داده بعد از رشد او را به والدینش عرضه‌اگر نمی‌خواستند نزد خود نگه می‌داشتند و با این اعمال خود را هدایت شده می‌دانستند.

مطالعه این مطالب تا اینجا شاید بعضی از شما را کمی گیج کند پس آنهمه جنگ و درگیری به خاطر چه بود همانطور که می‌دانید پیامبر ﷺ قبل نبوت به محمد امین مشهور بود پس وجهه بدی نداشت و او را انکار نمی‌کردند بلکه با آیات الهی جحد و انکار می‌کردند (انعام: ۳۳). و روایتی از علی رضی الله عنه به همین مضمون است: «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ أَبَا جَهْلٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ إِنَّا لَا نُكْذِبُكَ وَلَكِنْ نُكْذِبُ بِمَا جِئْتَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿فَأَنبَهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ تَجْحَدُونَ﴾» آیا علت اختلاف آنان با پیامبر در مورد تعدد الله بود قطعاً خیر، چرا که آنها خداوند را یگانه می‌دانستند مانند مشرکان امروز حتی زرتشتیها و سیکها، شعار اسلام و همه ادیان الهی «لا إله إلا الله» است نه «لا الله إلا الله» است که آیات (حجر: ۹۶-۹۵-۹۴)، (یس: ۲۳) به موضوع گرفتن إله‌ها در کنار و همراه الله اشاره دارد نه داشتن الله‌های گوناگون.

پس علت آن مسئله مخالفت مشرکین با انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین و پیامبر اسلام ﷺ در مسئله إله و لوازم آن بود یعنی انبیاء می‌گفتند: عبادت با تمام اقسام خودش حق اختصاصی خداوند متعال است مثلاً عبادات بدنی، زبانی، مالی و از نوع خواندن، رکوع، سجود، طواف، اعتکاف، نذر، قسم، استمداد و یاری خواستن و غیره و لوازمات آنها مثل غیب دان مالک نقص و ضرر و قادر بر هر چیز فقط خداوند متعال است و هیچ احدی در عبادات و لوازم آن با خداوند شریک نیست و مشرکان اصرار و لجاجت می‌ورزیدند که الله تعالی إله بزرگ است لیکن الوهیت فقط به او اختصاص ندارد بلکه مقربان درگاهش در عبادت و لوازم آن با او شریکند، خلاصه اینکه انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین دعوت توحید در الوهیت می‌دادند و مشرکان قائل به اشتراک در الوهیت بودند و به خاطر توحید آیات قرآن، متکبرانه رو می‌گرداندند یا در خود هنگام قرائت و خواندن آیات توحید یا کلام توحید احساس نفرت و زجر می‌کردند. (صافات: ۳۵)، (زمر: ۴۵)، (اسراء: ۴۶). اینکه بعضاً می‌گفتند: در اموری به غیر خدا یعنی إله‌ها و معبودان آنها اختیاراتی تفویض و واگذار شده

با آیات (فاطر: ۱۳)، (سبا: ۲۲)، (غافر: ۲۰) انکار شده است. یعنی خداوند متعال به تنهایی تمام امور را کنترل و تدبیری نماید و به کمک احدی نیاز ندارد. از طرفی خداوند متعال وابسته و در بند دوستی و محبت کسی نیست که لابد شود شفاعت را ناچارا و لابد قبول نماید (غافر: ۱۸). از جهتی دیگر غیر الله از دعایی که به سویشان می شود غافل می باشند و اگر بشنوند (زنده باشند) قدرت اجابت ندارند (فاطر: ۱۴)، (احقاف: ۵). و اصولا غیب را کسی جز الله تعالی نمی داند و حتی زمان حشر خود را نمی دانند. (نمل: ۶۵).

### ۷- عبادت اسلام ابراهیمی

دین اسلام یک دین ابراهیمی است یعنی براساس دعای حضرت ابراهیم و استجابت خداوند ایجاد شده است، پس اصول عقاید ابراهیم علیه السلام محور عقاید اسلامی بلکه محور عقاید سایر ادیان الهی است گرچه در سایر ادیان تحریف شده است و اصل عقاید ابراهیم علیه السلام توحید و برائت از شرک و مشرکین یعنی خلوص کامل برای الله تعالی است. (نحل: ۱۲۳)، (انعام: ۱۶۳) نمونه این اخلاص در این کلام ابراهیم علیه السلام در قرآن که باید الگوی رفتاری و عملی مؤمنان باشد آمده است: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲). «همانا نماز من و نذر و ذبجهای من و زندگی من و مردن من برای الله پروردگار عالمیان است» یعنی همه افکار و اعمال من اعم از عبادات و اموال و حتی هلاکت و زندگی ام هر دقیقه اش برای الله تعالی وقف است و هرگز برای او، نه پیامبری نه فرشته ای شریک نیست و نه نفس و خواست خودم.

حضرت ابراهیم علیه السلام خالق و هدایت کننده خود را الله تعالی می داند (شعرا: ۷۸). بر عکس در زمان ما می بینیم در عمل به خالقهای غیر خدا و هدایتگرانی غیر خدا معتقد هستند و اسمهایی مثل پیر بخش، امام بخش و غیره برای بچه های خود می گذارند و نام های خاص الهی بر بچه های خود قرار می دهند مانند، رحمن که توجه بیشتر والدین و اداره ثبت احوال را می طلبد که چنین اسمهایی نگذاشته ولی با پیشوند عبد بلامانع است. و هدایت همه حتی پیامبران توسط الله تعالی است پس برای هدایت نزد غیر خدا نرویم و نزد غیر او انابه و تضرع نکنیم. و حضرت ابراهیم رزاق یعنی سیر کننده و نوشاننده خود را خداوند می داند (شعرا: ۷۸).

۷۹). پس برای رزق و روزی به غیر خدا متوجه نشویم منظور ما فوق الأسباب و به صورت دعا است و خدای نکرده این امر شبهه ایجاد نکند بلکه باید در دنیا تلاش کرد و هرکس کاری انجام داد تا نیازهای انسان برآورده شود، و نمی‌شود یک شخص همه مایحتاج خود را به تنهایی بدست آورد و بسیار مشکل است لذا تعاون نیز لازم دارد. ابراهیم علیه السلام وقتی مریض می‌شود تنها شافی و شفا دهنده خود را الله تعالی می‌داند و به غیر او متوسل نمی‌شود. (شعراء: ۸۰).

در دنیای کنونی اکثر مردم وقتی از پزشکان نا امید می‌شوند. (ما تحت الأسباب) به جای دعا و انابه نزد الله تعالی که خدای آنها و ابراهیم علیه السلام است به نزد غیر او دعا می‌کنند در حالیکه ابراهیم علیه السلام امام الأنبياء به ما یاد می‌دهد که برای شفای دردهای تن و روان به خدای عالمیان متوسل شویم نه غیر او. و بالآخره تمام دعاهاى ابراهیم علیه السلام به نرد انبياء و صالحان قبل خود نیست بلکه نرد الله رب العالمين است. (شعراء: ۸۵-۸۱).

و کسانی که غیر خدا را بخوانند نفعی به او نمی‌رسانند و ضرری دفع نمی‌کنند و آن شخص از ظالمین قرار می‌گیرد. (یونس: ۱۰۶).

طریق ابراهیمی طریق فرار به سوی خداست، طریق رهایی از دنیا و مافیها، طریق رهایی از خود به سوی خدا (ذاریات: ۵۰).

و در نهایت این کلام پیامبر اسلام است که هیچکس را در عبادت شریک نگیریم و فقط او را بخوانیم چرا که غیر او پناه دهنده و یاری کننده ای نیست. (جن: ۲۲-۲۰).

و مساجد که خاص الله است دیگری نباید با او در دعا خوانده شود. (جن: ۱۸).

و خداوند انسان را در همه احوال می‌بیند و خواسته‌های او را می‌داند. (بلد: ۷). و وقتی انسان دعایش را نزد غیر او عرضه می‌کند و از غیر او چیزی می‌خواهد خداوند آنرا می‌داند و در نامه عمل آن شخص این را فرشتگان او می‌نویسند. (عنکبوت: ۴۲). و کسانی که در دعا غیر او را شریک می‌کنند هیچ دلیل و برهانی برای کار خویش ندارند (مؤمنون: ۱۱۷). و ما به دلیل عقاید و افکار پدرانمان نباید تابع عقیده ای شویم، چرا که دین تقلیدی نیست و اجباری هم در دین نیست (بقره: ۲۵۶). زیرا ممکن است پدران ما در گمراهی بوده باشند و به خاطر دین والدین تابع آنها نشویم بلکه همه عقاید را شنیده و خوب آن را تبعیت کنیم و

مواظب باشیم، شاید منظور خداوند از این آیه ما باشد پس افکارمان را با قرآن تطبیق دهیم نه قرآن را با افکار خود و دلخوش به اباطیل نشویم.

### ۸- هدف از عبادت

مقصد اول عبادت اجابت دعوت خداوند برای عبادت است (یس: ۶۱). و این عبادت صورتهای مختلفی دارد که قبلاً توضیح داده شد در مرحله بعد انسان وقتی موجودی را عبادت می‌کند یعنی آن را می‌خواهد یا قصد دارد شبیه او شود یا در حریم و محدوده او داخل شود یعنی به رشدی بیشتر و کمال شایسته و برتر برسد و این کمال با عبادت و تسلیم بودن در برابر اوامر او و راضی بودن از او در همه احوال اعم از نعمتها و نیکبها و یا سختیها و آزمایشات است و تا امتحان ندهیم نمره نمی‌گیریم، و به کلاس بالاتر نمی‌رویم و هر شخصی بسته به توان و رحمت الهی عروج می‌کند در این مسیر وقتی مشکلات بر انسان وارد می‌شود بوسیله عبادت و کسب رضای الهی است که می‌توان رهایی یافت و یا به خواسته خود رسید پس مقصد دیگر عبادت رسیدن به خواسته‌ها و دفع مشکلات و سختیها می‌باشد. (فتح: ۱۱)، (غافر: ۶۰).

وقتی این انسان از سختیها خود را نجات یافته دید و حاجات خود را با عبادات برآورده یافت با توجه به خصوصیت حرص و امید چیزی بزرگتر و بیشتر می‌خواهد پس هدایت به صراط مستقیم را از او می‌خواهد راهی که به نظر او کامیابی و پیروزی است و مطمئناً در طی ادامه این دعا متوجه جنت و بهشت شده آن را می‌خواهد و همچنین از عذاب الهی یا عذاب جهنم تقاضای نجات و پناه می‌کند، پس این انسان در برابر آن قدرت خاضع و خاشع می‌شود چرا که در این حالت است که به خواسته‌ها و مقصد خویش نائل می‌شود و می‌داند هر چه است از جانب الله تعالی می‌شود. (توبه: ۵۱، هود: ۵۶). و می‌داند غیر خدا هیچ سودی ندارد اگر چه همه مردم بگویند، (زمر: ۳۸). پس گمراهترین فرد، عبادت کننده غیر خداست. (احقاف: ۱۵). و کسی که غیر خدا را عبادت کند مولا و یاوری ندارد و تنها مولا و یاور مؤمنان الله تعالی است. (محمد: ۱۱). و کسانی را که انسان‌ها از غیر خدا می‌خوانند اعم از اینکه پیامبر باشد یا یکی از اولیاء الله در قیامت دشمن آن شخص می‌شود پس برای اینکه یک نبی یا ولی دشمن ما نشود نباید غیر خدا را عبادت کرد و همانطور که قبلاً گفتیم دعا

همان عبادت و یکی از مصادیق آن است لذا اگر یک مسیحی حضرت عیسی علیه السلام یا مریم علیها السلام را در دعا بخواند ایشان در قیامت دشمن سرسخت او می شوند، و این مسئله بر مسلمانان نیز صدق می کند که یکی از بزرگان خود را در دعا بخوانند. (احقاف: ۱۶). و این مطلب را نباید فراموش کرد که عبادت برای رسیدن به خواسته نیست چراکه هرچه انسان بخواهد برای او مهیا نمی شود بلکه هرچه خدا بخواهد آن می شود. (نجم: ۲۴). پس همه کارها را برای الله تعالی خالص کنیم و مثل کسانی نباشیم که خدا را برای بهشت یا نجات از جهنم عبادت می کنند بلکه عبادت برای لقاء و دیدار خداوند باشد. (کهف: ۱۱۰).

### ۹- انحرافات توحید و عبادت

آنطور که گذشت تاریخ و آیات قرآن نشان می دهد مردم به دنبال موت یا در زمان غیبت انبیاء و نبود ایشان در جستجوی جلوه ها و تمثالهایی گشتند که خداوند را به آن واسطه ها عبادت کرده و از طرفی بعد از مدتی به اغوای شیاطین آن بت ها و آن معبودان غیر الله را وسیله شفاعت خویش نزد الله تعالی انگاشتند. (یونس: ۱۸). و بعدها عبادت الله تعالی را رها کرده به عبادت آنها پرداختند تا آنجا که خدا کاملاً فراموش شد و ناگهان بعد از انکار رسولان به بهانه ای عذاب بر آنها لازم آمد. عده ای از آنها پنداشتند که معبودان غیر خدا و بتها وسیله تقرب و نزدیکی به خدا هستند. (اسراء: ۵۷). و خداوند را آنقدر دور از خود فرض کردند و از طرفی خدا را دور از خود فرض کردند و از طرفی خود را دور و گناهکار احساس کردند که لازم می دانستند برای صحبت با خدا ما صلاحیت نداریم و باید به بتها و معبودان غیر خدا که صالح و پاکتر بودند (نظیر ابراهیم، عیسی و ...) خواسته خود را عرضه و تقاضای خود را بگوئیم تا آنها که محبوبتر نزد خدایند دعای ما را به خدا عرضه و مستجاب نمایند (اسراء: ۵۷). این حالت که مشرکان دچار آن بودند ناشی از اغوای شیطان و ضلالت طلبی مشرکان بود آنها خدا را موجودی مغرور و دور و بدون توجه می دانستند. (نعوذ بالله) و به این خاطر خود را فراموش و به چیزهایی بی جان که هیچ نمی شنوند و یا اگر بشنوند (در صورت زنده بودن) قدرت بر دفع شر یا جلب خیری ندارند متوسل می شدند. (اسراء: ۵۶). یا به کسانی که مرده اند و مردگان که هیچ نمی شنوند و قدرت بر استجاب ندارند دعاهای خود را عرضه می کردند و این را وسیله نزدیکی و تقرب به خدا می دانستند. (اسراء: ۵۷). و



در حقیقت با این اعمال از خدا دور می شدند نه اینکه خدا از آنها دور باشد و خداوند بسیار نزدیک است و منتظر است و حتی می خواند گناهکاران را که بیایند تا او گناهان آنها را ببخشد و آنها را در رحمت خویش جای دهد و این موضوع در عصر ما هم صدق می کند و تاریخ در حال تکرار است با کمی گذشت زمان و ما هرچند سال و بلکه اخیراً هر سال چندین عذاب الهی را می بینیم که بر اقوام دیگر نازل و خداوند آنها را به گناهانشان می گیرد و این عبرتی برای بقیه است و انسان بصیر باید در زمین سیر و سفر کند تا عاقبت اقوام ظالم را ببیند و بنابر امر الله تعالی این سفرها برای بصیرت چشم و دل لازم است. منشاء بعدی که در فصل بعد بهتر توضیح داده می شود این است که، هرگاه یکی از بزرگان دینی حب او در دل مردم آمد (به جای حب الله تعالی) شیطان وارد عمل شده و بعد از گذشت چند نسل به تدریج آن نبی یا ولی یا شخص محبوب را به صورت اله جلوه گر کرد چنانچه ابراهیم عليه السلام هم به عنوان یک اله در میان بت‌های کعبه دیده می شد که نبی ﷺ بت به هیبت ابراهیم و بقیه را با کمال قدرت شکست، اسوه ما ابراهیم است نه اینکه ابراهیم إله ما باشد این بحث درخصوص سایر انبیاء هم صدق می کند و هیچ فرقی بین انبیاء در اسلام نیست ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾ (بقره: ۲۸۵). و پیامبران و غیره از خود قدرت و اختیار خیر و شر حتی برای خود نداشتند مگر آنچه خداوند به آنها اختیار و قدرت داده بود (در زمان حیات و زندگی) پس به طریق اولی برای دیگران هم نمی توانند خیری رسانده یا شر یا بلایی را دفع کنند (آل عمران: ۱۲۹)، (یونس: ۴۹)، (اعراف: ۱۸۸)، (نساء: ۱۱۸). پس به بهانه شفیع و وسیله تقرب یا خدای نکرده غلو در حق یک نبی یا اولیاء الله آنها را در دعا نخوانیم (معبود نگیریم) و غضب خدا و آنها را بر خود حلال نکنیم.

### ۱۰- ریشه شرک و کفر

اگر بخواهیم ریشه شرک را بدست آوریم باید به زمان حضرت ادریس برگردیم آن وقت که این پیامبر بزرگ از دنیا رحلت کردند در حالیکه در نزد قوم خود بسیار عزیز و با عظمت بود تا مدت‌ها قوم او آشفته و پریشان و غم‌دیده بودند تا آنکه شیطان برای این طایفه به هیبتی انسانی ظاهر و آنها را گفت: تمثالی از او ساخته و هنگام نماز و عبادت به او نگاه کنند تا

مانند زمان حیات ادریس عليه السلام خالصانه خدا را عبادت کنید (یعنی با توجه بیشتر و احساس حضور). این نسل این کار را کردند و مردند مجسمه و تمثال حضرت ادریس کماکان موجود بود و آن طایفه فرزندان ایشان را نصیحت و وصیت به توحید خالصانه نکردند و شاید ضعیف وصیت کردند نسل جدید پنداشتند (به اغوا و فریب شیطان) که برای نزدیکی به خدا و استجاب دعا نذورات و هدایایی نزد مجسمه بگذارند و بعد (نزد خدا) دعا کنند تا قبول و مستجاب شود این نسل هم مردند و وصیت توحیدی به فرزندان یا نمودند یا ضعیف بود، و نوبت به نسل سوم بعد ادریس رسید، این نسل نیز توسط فریب شیطان فکر و گمان کردند دعاها باید به نزد مجسمه عرضه شود تا خداوند قبول و مستجاب کند و بالاخره بدین ترتیب اولین دعاها نزد غیر خدا عرض شد و نسل بعد اینها تمام دعاها و عبادات خویش را نزد غیر خدا بردند و به این خاطر و آمدن انبیاء و انکار دعوت توحیدی آنها هلاک شدند. اما منافقان متمتع دنیا این عبادت و دعا نزد غیر الله را تا به امروز به ارث گذاشتند چراکه شیطان بسیار مکار و فریبکار و دشمن سرسخت انسان است و با تمام قدرت در این راه در حال فعالیت است اما تنها این موضوع باعث ترویج شرک نبود بلکه برخی به اصطلاح احبار و رهبانهایی که حب دنیا و فریب شیطان در دلشان جمع شده بود با چهره دینی اما منافقانه جلو رفته و دین و حق را تحریف و به ناحق به مردم ارائه کردند (توبه: ۳۴). و با استفاده از قدرت ظاهری روحانی، مخالفان و موحدان و انبیاء الهی را حتی شهید کردند آنطور که در احادیث و تفاسیر آمده در یک روز چهل و سه پیامبر توسط مشرکان یهود شهید شدند، چه بسیار از انبیاء، صدیقان، شهدا و صالحان در این راه کوشش کردند و همه آنها بلا استثناء انکار و بسیاری شهید شدند اما در نهایت کلمه طیبه پایدار ماند و کلمه خبیثه شرک و مشرکان همگی نابود شدند، اگر شک دارید تاریخ بخوانید و در جهان سیر کنید تا عاقبت مشرکان و نتیجه عملشان را ببینید. بله این همه برای اعلاهی کلمه الله بود، و پوچی و بی ارزشی هر چیزی غیر الله در برابر الله.

واقعیت این است که منشاء شرک و بدعتها ریشه در تاریخ دارد و از پدران گذشته آنها گرفته شده، برای همین است که خداوند به شدت از تقلید کورکورانه دین پدری نهی فرموده. (اعراف: ۱۷۳). و به تدبیر و اندیشه پویا در جهت درک و کشف حقیقت بنفسه و توسط تک تک اشخاص توصیه می نماید. به نظر می رسد حرکت های مشرکانه در طول تاریخ

با استبداد و اجبار همراه بوده اما در نهایت آنکه حق را قبول یا رد کند خود انسانها بوده اند، و در اینجا به برخی از منشاهاى عقاید انحرافی مسیحیان که قائل به تثلیث یا سه گانه پرستی شده، یا زرتشت که به ثنویت و دو گانه پرستی یا دوگانگی اعتقاد دارند می پردازیم.

در یک تحقیق ریشه تثلیث که اصل مهمی در دین مسیحیت (مسیحیت گمراه) است می توان در عقاید مذهبی مصر باستان یافت که ابتدا، رح، آمون و پتاح را سه خدای جداگانه می پنداشتند و بعدها آن سه را به هم آمیخته مظهری از سه خدا در صورت یک خدا به نام آمون بوجود آورنده گفتند که، پتاح به منزله جسم آمون و رح سرآمون است. به علاوه به وجود تثلیثی در هر فرد نیز معتقد بودند بدین معنی که به عقیده مصریان هر فرد آدمی از سه جزء تشکیل شده یکی جسد مادی و دیگری روح که آنرا با (BA) و دیگری جفت یا قرینه خیلی کوچکی از هر جسد که آن را کا (KA) می خواندند و پس از مرگ ظاهری باز این سه چیز به هم می پیوندند (مقایسه شود با عقیده به وجود همزاد برای هر فرد آدمی در ایران).

در تحقیقی دیگر ریشه تثلیث یا سه گانه پرستی بعضی مسیحیان از عقاید هندی برهمایی نشأت گرفته چنانچه آنان هم به نوعی تثلیث عقیده دارند در آئین بودا خدای ازلی و ابدی در سه مظهر و سه خدا تجلی نموده است به نامهای ۱- برهما (پدید آورنده) ۲- ویشنو (نگهدارنده) ۳- سیفا (کُشنده) و بالاخره اینگونه اعتقاد به تثلیث در ریشه یابی محققان به ضرر دین مسیحیت تمام شده و باعث اندیشه های بد معاندان و شیاطین پرستان با دین شده و دین را افسون جوامع و ... معرفی کرده اند در حالیکه اگر مسیحیان دست از این نوع اعتقادات بی پایه برداشته و تنها و تنها به خدای واحد و یکتا معتقد بشوند می بینند که عزتی دو چندان و رحمتی عظیم و ملکوتی وافر از سوی خداوند عالم بر آنها نازل می گردد. پس اسلام بد آنها را نمی خواست و نمی خواهد که آنها را از انحرافی گوشزد کرد بلکه هدف همان دعوتی مجدد به پیمان و عهد فراموش شده (توحید) بود. آنها که اعتقاد راسخ و مثبت دارند قبل از انذار نیز دارای عقیده توحیدی بودند و با شنیدن این کلام خوشنود و بر ایمانشان افزوده شد و کسانی که دچار شک و انکار بودند حجت بر آنها تمام شد که هرگز به تثلیث قائل نشوند و کسی را با او شریک در هیچ امری نگیرند و دیگر نگویند: خداوند یکی از سه است و هرگز نگویند: خدا سه گانه است، و هرگز نگویند: خداوند پسری گرفته که در اینصورت بهشت همیشگی جایگاه آنان است، و در انتها دعوت باید به مسیحیان گفت:

خدای شما و خدای ما یکی است و ما تسلیم امر او هستیم. اگر این دعوت (توحید) را به گوش مسیحیان و بعضاً یهودیان نرسانیم رسالت و امانتی را که خداوند از ما عهد گرفته به انجام نرسانده ایم، پس همگی بسم الله.

هدف از دعا و عبادت هم قرب به کسی است که در دعا خوانده می شود و عبادت می شود اگر غیر او خوانده شود پس قصدمان قرب به غیر اوست و قصد قرب غیر خدا یعنی دوری بیشتر از خدا، که علاوه بر خارج شدن از جرگه مخلصین و صالحین باعث شرک می شود در خصوص اعتقاد به ثنویت (زرتشتیان) در یک تحقیق کوچک ریشه گمراهی اینها اینطور معلوم می شود که باز هم مانند برخی مسیحیان گمراه از عقاید ملل قبل گرفته اند که آیه ۳۰ توبه به این موضوع اشاره می فرماید. مثلاً وقتی عقاید نژاد سومری را بررسی می کنیم می بینیم آنها دارای روح یا خدای مخصوص به خود بودند که خدای خصوصی فرد و مأمور حفظ آن شخص بود از طرفی آن خدای کوچک برای آسایش و سعادت آن فرد نزد خدایان بزرگ وساطت و شفاعت می کرد و اتفاق می افتاد که فردی روح یا خدای کوچکش از او قهر کند که در الواح سومری نوشته هایی از عرض حال اشخاص به خدایان است. آنها معتقد به وجود ارواح نیکو در برابر ارواح خبیثه بودند که ایندو برای تسلط فرد سومری همیشه در نبرد بودند که در مقایسه عقیده به یزدان و اهریمن در زرتشت قابل توجه است. مردم قبیله کلدانی که در همسایگی بابلیان می زیستند دو خدای عمده نور و نیکی و خدای تاریکی و بدی را پرستش می کردند برخلاف معابد یونانیان معابد زرتشتیان چندان عبادت کننده نداشته و تنها محلی برای نگهداری آتش مقدس بوده و اگر روزی آتش مقدس خاموش می شد، دور از چشم سایرین مجدداً روشن می نمودند که نگویند: خدای شما خاموش شد. باز هم در یونان هستیا خواهر، خانه مانده و شوهر نکرده زئوس، رب النوعی آرام و صلح جو بود که تنها وظیفه مهم وی حفظ آتش مقدس بود که در خانه یونانیان می سوخت که مقایسه آن با احترام به آتش و حفظ آن و جاودانه نگهداشتن آن در عقیده زرتشت مورد توجه است.

در آئین زرتشت کوه ها انسان ها سرزمین ایران و ... مورد ستایشند در حالیکه در اسلام همه ستایشها خاص خدای واحد است.

در باره منشا پیدایش نیز زرتشتیان عقیده ای به وجود زوران و بعد او فرزندش ارمیزت متولد در حالیکه دو فرزند از آن به نام اورمزد و اهریمن آبتن بود، داستانهای پیش آمد که به ناچار ابتدا اهریمن نه هزار سال خلافت گرفت و بعد او خلافت همیشگی به اورمزد یا خدای پاکها داده می شود، ظاهراً آنها چیزهایی فهمیده اند اما حقیقت را نفهمیده اند و ظن و گمان انسان را به حقیقت نمی رساند. در مقایسه ای دیگر می بینیم یونانیان زمین را به شکل ابری می انگاشتند که در زیر آن حادس یا حادز می باشد که ارواح پس از مرگ آنجا می روند بوسیله پلوتو رهبری می شوند و در زیر آن محل تروتوس وجود دارد گودالی عمیق است که تنها از طریق دو دروازه محکم می توان به آنجا راه یافت در زیر حادس دو رودخانه به نام استیکس و اکرون وجود دارد، و برای ورود به جزایر برکت معروف به الیزیان باید از این دو رودخانه گذشت که تنها چند نفر انگشت شمار از قهرمانان یونان توانسته اند به آنجا راه یابند، این مسئله مثل دو دروازه یا دو رودخانه و غیره ریشه ثنویت و اوج آن گمراهی را نشان می دهد.

### ۱۱- راه درمان شرک

بعد از فهم شرک و موارد آن اگر علاج آن را نگوئیم کارمان بی فایده بوده و اگر راه درمان را بدانیم و عمل نکنیم باز هم بی فایده است و اگر تنها به عمل خود اکتفا کنیم و دعا نکنیم کماکان نتیجه ای حاصل نمی شود، و این دعا اگر قبل آن استغفار نباشد شاید مؤثر نباشد و اگر در دعا انابه و تضرع نباشد آن دعا استجابتش مشکل است و بالآخره اگر دعا خالصانه و مشخص نباشد انتظار استجابت نباید داشت. بعد از اینها باید دانست که خداوند هدایتش را شامل فاسق (تحریف کننده حق) کافر (انکار کننده حق) و ظالم (ستم کننده به حق خدا و خود و دیگران) نمی کند، پس به سوی او توبه و استغفار نصوح (بی بازگشت) کنیم و با انابه و تضرع خالصانه تنها به سوی او رو کرده و حاجت خود را مشخصاً و با التماس تنها از او طلب کنیم. در یک کلمه هدایت برای متقین است. (بقره: ۲)، (مائده: ۴۷).

قرآن وسیله هدایت است پس باید حداقل آن را یکبار خواند منظور خواندن فارسی یا ترجمه آن است مگر اینکه عربی بلد باشید، و این خواندن حتماً و لابد باید با تدبر و فکر باشد و روزنامه وار نباشد و هرچه قرآن را بیشتر بخوانید هر دفعه چیز جدیدی یاد می گیرید و

می فهمید و این خاصیت معجزه گر قرآن است، حتی بزرگترین عالم نمی تواند ادعای فهم کل قرآن کند چرا که گویند: قرآن هفتاد بطن دارد و پیدایش اعجاز عددی در سالهای اخیر نشان از عدم علم کامل علمای سابق بر قرآن است. و خداوند این وسیله هدایت را بر بشریت عرضه فرموده هر کس خواهد آن را بخواند و هدایت یابد یعنی بدینوسیله شکر این نعمت را نماید و هر که خواهد از آن روی گرداند: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳). و هر کس بگوید: ما فهم قرآن را نداریم و نباید بخوانیم، این شخص گمراه تمام عیار است چرا که نه می فهمد و نه می خواهد که بفهمد به قول شا عر:

آنکس که نداند و نخواهد که بداند = در جهل مرکب ابدالدهر بماند

و از سوی دیگر خداوند روزی و معیشت او را سخت و تنگ کرده و در قیامت او را کور محشور می کند و به فراموشی می سپارد: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه: ۱۲۴). «و هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگانی ای تنگ خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برانگیزیم» و بر این نعمت هدایت باید شکر گزار بود تا نعمت بیشتر بر ما عرضه شود ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهیم: ۷). و خزاین نزد الله آنقدر زیاد است که اگر دائماً از او چیزهای مختلف تا آخر عمر بخواهیم و او استجاب فرماید ذره ای از خزائن الهی کم نمی شود، اما چنین است که حتی دعای پیامبران همیشه مستجاب نمی شده و خواسته آنها برآورده نمی شده حساب ما و بقیه معلوم است، اما این آزمایش است برای ما، تا خواسته هایمان را تعدیل و معطوف به رضای خدا کنیم و عملاً اقرار کنیم که ما بنده خدائیم نه خداوند بنده ما، و گوش به فرمان دعای ما (نعوذ بالله).

قرآن کتابی است که به حق از سوی خداوند عزوجل نازل شده و هیچکس حتی اگر جن و انس با هم جمع شوند و بعضی برخی دیگر را یاری کنند نمی توانند مثل آن و بلکه حتی ده آیه و حتی یک آیه مثل قرآن بیاورند، (هود: ۱۳). و این مطلب در این زمانه با توجه به کشف بعضی اعجاز مختلف قرآن (مثل اعجاز عددی) کاملاً ثابت شده است.

برای فهم و اطمینان بیشتر بهتر است بدانیم که دستور توحید برای همه مردم جهان است و این دستور توسط همه پیامبران گفته شده و موسی علیه السلام هم به پیروان خود و همه مردم دستور می‌دهد که فقط از خدای یکتا استعانت و یاری بگیرند چرا که زمین به ارث موحدان و متقیان داده می‌شود یعنی بقیه هلاک می‌شوند. (اعراف: ۱۲۸). و هرگز نباید تابع نظر و عقیده گمراه دیگران شد. (اعراف: ۱۸۰). وقتی عقیده توحیدی یعنی هدایت بر شخصی الهام می‌شود در کل اعمال و افکار او تغییراتی ایجاد می‌شود. مثلاً اگر کسی بمیرد می‌داند آنکه می‌میراند خداست و کسی که دیگری را می‌کشد تنها گناه قتل بر دوش او می‌افتد، چرا که خداوند ﴿ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ ﴾ (ملک: ۲) است و با توبه نصوح اگر خدا بخواهد بخشیده می‌شود چرا که همه گناهان قابل بخشش اند مگر شرک که هرگز بخشیده نمی‌شود. (نساء: ۱۱۶ و ۴۸). بنابراین به خاطر گناهانمان مغبون نباشیم بلکه فوراً متوجه خدا شده و توبه کنیم آنقدر توبه کنیم که دیگر از گناه خسته شویم و خدای نکرده فکر نکنیم که خدا از توبه ما خسته می‌شود، چرا که او تائبین را دوست دارد و هیچگاه خود را پاک حساب نکنیم یا دیگران را پاک نشماریم به قول عطار نیشابوری هیچ لحمی نباشد بی غدود. و انسان جایز الخطاست و نباید جسورانه گناه کنیم که در این صورت حتی گناه کوچک بخشیده نمی‌شود، و نباید بر گناه اصرار کنیم چرا که نتیجه آن گمراهی و کفر و در نهایت شرک می‌باشد پس دعا کنید قبل از آنکه بر شما دعا کرده شود و مستجاب نشود، نماز و عبادت نمائید قبل از آنکه بر شما نماز خوانده شود و اثری نکند و قرآن بخوانید قبل از آنکه بر شما قرآن خوانده شود و فایده ای برای شما نداشته باشد. فهم این مطلب جالب است که خداوند متعال خود نیاز را در دل انسان می‌گذارد و وقتی حاجتی و خواستی در دل احساس کردیم امر فرموده برای اجابت نزد او برویم پس اینجا امتحان است که اگر تاخیر در اجابت افتاد و شیطان وسوسه عدم اجابت و رجوع به غیر خدا آورد آیا انسان بر امر خداوند صبر می‌کند و تقوی می‌گیرد یا با بی‌صبری به غیر خدا متوجه شده و خواسته خود را نزد غیر او مطرح می‌کند برای همین در سوره عصر توصیه به حق (توحید) و صبر با هم نشانه رستگاران بی‌زیان معرفی شده و حضرت یوسف به علت بی‌صبری و کمک از غیر خدا هفت سال دیگر در زندان ماند. مطلب دیگر که ان شاء الله مفید برای همه است تا به غیر خدا توجه نکنیم و از

غیر او یاری نگیریم آیات (توبه: ۵۱ - یونس ۱۲ - ۲۲ - ۲۸ - ۲۹ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - اسراء ۶۷ - ۵۶ - کهف ۱۰۲ - حج ۷۳ - هود ۱۱ - ۱۰ - ۹ - نمل ۶۳ و ...) است که بدانیم هر خیر و شری از سوی حکمت است یعنی امر بر اجرای آن از سوی خداست حال اگر خیری باشد و از فضل خداست و جای شکر و سپاس دارد و اگر شری باشد از اعمال خود ماست و گاهی از اعمال مشرکان و منافقان است و این آسیب و شر تا وقتی که خدا نخواهد به انسان نمی رسد لذا دفع کننده آن هم فقط خود اوست و گاهی اوقات امتحان و ابتلاء است و هر خیری بخواهیم از آنجا که همه چیز در ید قدرت اوست رسیدن به آن تنها به اراده و دعا نزد اوست.

آنچه که باعث اشتباه و خطای خیلی اقوام می شود اغراق و غلو در انبیاء و بزرگان است، برای همین پیامبران همه خود را بشری مانند بقیه مردم معرفی کرده با همان قدرت ها و خصوصیات تنها وحی برایشان و نوعی معصومیت خدادادی، وجه تمایز از سایرین می باشد. (کهف: ۱۱۰). بلکه خداوند در بسیاری موارد به این موضوع امر می فرماید که ای محمد بگو که: من حتی مالک نفع و ضرر خود هم نیستم و بر غیب آگاه نیستم (اعراف: ۱۸۸)، (آل عمران: ۱۲۸)، (جن: ۲۲-۲۱). با این حساب مشخص می شد که بقیه که پائین تر از پیامبران قدرتی نداشته و بر غیب آگاه نیستند و بعد از فوت یا شهادت یا عروج، پیامبران یا بزرگان دینی مردم از فریب شیطان به سوی آنها رو آوردند و پنداشتند که آنها در تدبیر جهان قدرتی دارند، در حالیکه آنها جلوی فوت یا شهید شدن یا عروج خود را نتوانستند بگیرند. پیامبر اسلام درجایی به امر الله تعالی می فرماید: من نمی دانم آینده با من و شما چگونه برخورد می شود و از آینده خود نیز اظهار بی اطلاعی می کند. (احقاف: ۹). بله کسانی که از غیر خداوند در دعا خوانده می شوند بندگان و عبادی مانند خودشان هستند (کهف: ۱۰۲) (اعراف: ۱۹۴) مانند عزیز عليه السلام، عیسی عليه السلام، حسین عليه السلام و ... همه آنها آفریده خدایند که عروج کرده و یا مرده اند یا شهید شده اند و نمی دانند چه زمانی محشور می شوند (نحل: ۲۱-۲۰) و نمی توانند دعایی را اجابت کنند و دعایی که به نزد غیر خدا گفته شود تا قیامت هم مستجاب نمی شود. (احقاف: ۵) و در روز حساب همه خواننده شدگان اعم از پیامبران یا بزرگان دینی و غیره، خواننده شدن خود را و دعا به سوی خود را انکار می کنند (قصص: ۶۷-۶۶)، (شعراء: ۱۰۲-۹۲) و مشرکان هم از ترس، خواندن غیر خدا را انکار می کنند و در



ازای دعا به جای استجابت و سود، ضرر عاید مشرکان می شود. (حج: ۱۳-۱۲). و هیچکدام از کسانی که غیر خدا را می خوانند دلیلی برای کار و دعا نزد غیر الله ندارند و عملشان کفر محسوب شده و در زمره کافران قرار می گیرند (نور: ۱۱۷) از طرفی دیگر، خداوند متعال همه سخنهایی که در دنیا بین موجودات و انسانها رد و بدل می شود از مورچه گرفته تا حیوانات عظیم الجثه و انسان همه را می داند. (انبیاء: ۴) و دعایی که انسانها به نزد غیر الله ارائه داده و از دیگران یاری می گیرند می شنود. (عنکبوت: ۴۲). با توجه به آیه ۶۲ سوره نمل کسانی که خواسته خود را نزد غیر خداوند عرضه می کنند و چیزی می خواهند در حقیقت آن شیء یا انسان را، إله قرار داده اند در حالیکه طبق این آیه (نمل: ۶۲) الهی غیر الله تعالی نیست.

مطلب دیگر این است که در قیامت هیچ کس بار گناه دیگری به دوش نمی کشد (نجم: ۳۸)، (فاطر: ۱۸) حتی اگر خودش بخواهد گناه دیگری بر دوش او گذاشته نمی شود. (فاطر: ۱۸) و حتی اگر خویشاوند باشند. (لقمان: ۳۳) و همه از یکدیگر فرار می کنند پدر از پسر، برادر از برادر، پسر از مادر و بالآخره همه از یکدیگر فرار می کنند. (عبس: ۳۶-۳۵-۳۴). و همه انساب و رابطه بین افراد از بین می رود (مؤمنون: ۱۰۱). پس وقتی خویشاوندان از یکدیگر فرار می کنند و هیچ رابطه ای نیست، حضرت نوح و لوط با اینکه پیامبرند نمی توانند برای زنان خود شفاعتی کنند. (تحریم: ۱۰). یا حضرت ابراهیم برای پدر خودش (توبه: ۱۱۴). حساب بقیه مردم و عوام مشخص است. و از مضمون وصیت پایانی پیامبر چنین بر می آید که هیچ کس شما را فریب ندهد و در دل خویش خیال باطل نپرورانید تا می توانید در عبادت و عمل صالح به دور از شرک تلاش کنید چرا که روز قیامت، روز قسط و عدل و روز عمل است نه رابطه و نسب و به کسی به قدر ذره ای ظلم نمی شود. (نساء: ۴۰). و قطعاً کسی که غیر خدا را در دعا بخواند جزء عذاب شدگان قرار می گیرد. (شعراء: ۲۱۳). برای دانستن اینکه انسان هرگز به غیر خدا مطلب و خواهش و خواسته خویش را نگوید این است که اگر سه نفر با هم نجوا کنند خداوند نفر چهارم آنهاست و اگر پنج نفر با هم نجوا نمایند خداوند نفر ششم آنهاست و اگر از این مقدار کمتر باشد یعنی یک نفر با نفس خود نجوی کند یا با خدا یا غیر خدا نجوا کند خداوند همان لحظه آنجاست و آن را می داند و اگر بیشتر از این مقدار هم باشند باز هم خداوند متعال نفر بعدی آنهاست، یعنی همه جا و همیشه شاهد، ناظر و

شنا است چه بخواهیم چه نخواهیم چه بدانیم چه ندانیم و تنها او بر هر چیز آگاه است (مجادله: ۷). وقتی خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را اسوه و الگو برای همه مردم معرفی فرموده و او را امام الأنبياء نامیده (ممتحنه: ۴). دلیلش اینست که او از هر چه مظاهر شرک و کفر است و کسانی که عبادت غیر الله می نمایند براءت و بیزاری ابدی جسته و گفته است که بین ما و شما (مشرکان) فاصله ای دور و دشمنی و غضب است برای همیشه تا اینکه به یگانگی خداوند در عبادت ایمان آورید و عمل کنید و استغفار او برای پدرش تا زمانی بود که فهمید او دیگر در راه هدایت نمی آید (قول دیگری گوید تا زمان مرگ پدرش) و بعد از آن هرگز برای او استغفار نمود البته برای هدایت پدر و مادر اگر گمراهند باید از خداوند طلب هدایت کرد، و این حق والدین بر فرزند است و در قیامت حتی شخصی مثل ابراهیم علیه السلام هم نمی تواند برای پدرش شفاعت نماید پس مردم خود را فریفته شفاعت بی قید و شرط بزرگان ندانند چراکه آنها بی اذن الهی و تعیین مشفوعین (شفاعت شوندهگان) از سوی خداوند هرگز نمی توانند شفاعت کنند که در تمام آیات قرآن این مسئله هویدا و روشن است. در اینجا به طور خلاصه به تقسیم بندی آیات مربوط به شفاعت می پردازیم.

- ۱- آیاتی که شفاعت در رستاخیز را نفی می کنند مانند: (بقره: ۲۵۵ - مدثر: ۴۸ - شعراء: ۱۰۰ - اعراف: ۵۳)
- ۲- آیاتی که شفاعت مورد نظر یهود را نفی می کند مانند: (بقره: ۴۸ - بقره: ۱۴۳).
- ۳- آیاتی که شفاعت روز رستاخیز برای کافران و مشرکان را نفی می کند مانند: (اعراف: ۵۳).
- ۴- آیاتی که اعتقاد بت پرستان و آنچه که از غیر خدا می خوانند و پرستش می کنند و آنها را شفیع خویش می دانند به باد انتقاد و تکذیب گرفته و به بی واقعیت بودن آنها تصریح می نماید مانند: (انعام: ۹۴ - روم: ۱۳ - انعام: ۴۳ و یس: ۲۳).
- ۵- آیاتی که شفاعت را مختص خدای متعال می داند مانند: (انعام: ۵۱ - انعام: ۷۰ - سجده: ۴ - زمر: ۴۴).
- ۶- آیاتی که شفاعت غیر خدا در محکمه الهی را به عنوان اصل مسلم پذیرفته ولی با یک قید، و آن اذن خداوند به شفاعت کننده مانند: (بقره: ۲۵۵ - یونس: ۳ - طه: ۱۰۹ - سبا: ۲۳ - نجم: ۲۶).

۷- آیاتی که وجود شفاعت را مطرح ولی از نظر شفیع و مشفوع محدود و مشروط می‌داند یعنی هم شفاعت کننده و هم شفاعت شوندگان را خداوند باید اذن بر شفاعت کردن و شفاعت شدن دهد مانند: (مریم: ۷۸ - زخرف: ۸۶ - انبیاء: ۲۸-۲۶). دقت در آیات گروه ۶ و ۷ ما را به نکات زیر توجه می‌دهد:

الف: گروهی روز رستاخیز به طور قطع و یقین تحت شرایطی اذن شفاعت دارند.

ب: یکی از شرایط نفوذ شفاعت اذن الهی است هم درباره شفاعت شونده و هم درباره

شفاعت کننده ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾

ج: شفاعت کننده خود باید به یگانگی خداوند متعال و بندگی خویش که ناشی از اقرار به ربوبیت خدا در دنیاست شهادت داده باشد ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ آنطور که از آیه ۱۴ سوره نوح بر می‌آید حق یعنی توحید در عبادت و دعا چنانچه معنی آیه این است که: حق از سوی پروردگارت آمد همانا کسانی که از غیر خدا (هر چیزی یا کسی غیر خدا) را می‌خوانند (در دعا) قدرت سود رسانی و دفع ضرری (یا در صورت نخواندن و عدم عبادت، قدرت ضرر زدن) ندارند و در گمراهی آشکاری هستند.

د: شفاعت کننده باید بواسطه اعمالش در دنیا و خشنودی خدای متعال و بالنتیجه به جا آوردن عهد خویش صاحب اذن شفاعت و پیمان و عهد باشد ﴿إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۷). و شاید مراد عهد و پیمانی باشد که خداوند در عالم ذر یا آلت از انسان مبنی بر پروردگاری خویش گرفت، و کسانی که توانستند از عهده انجام این عهد و پیمان بر آیند خداوند عزت و برتری بوسیله دادن اذن شفاعت به آنها عطا فرمود.

ه: درخواست شفاعت آمیخته با سخنی که خشم خداوند را برانگیزد نباشد ﴿وَرَضِيَ لَهُ

قَوْلًا﴾ (طه: ۱۰۹). و شاید مقصود این باشد که درباره کسانی که شایستگی شفاعت ندارند،

مانند مشرکین درخواست شفاعت حتی در ذهن و دل ننمایند.

و: شفاعت شونده هم باید مورد رضایت خداوند باشد ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ و حضرت علی در نامه ۳۱ نهج البلاغه<sup>۱</sup> چنین نگاشته

که: این را نیز بدان که تو را رخصت دعا و تضمین اجابت آن، از مقامی صادر گشته که خزانه های آسمان و زمین را یکجا در اختیار دارد هم اوست که فرمانت داده که بخواهی تا عطایت کند «قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ» و طلب رحمت از او کنی تا تو را بنوازد بی آنکه در میانه خود و تو درباری بگذارد که بر تو در بندد یا ناگزیرت کند که دیدارش را واسطه ای بجویی یا شفיעی بیاوری «أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْجِئِكَ إِلَيَّ مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ»<sup>۲</sup>. ایشان در دعای مشهور کمیل نیز ربوبیت پروردگار را وسیله توسل به خدا دانسته و خود خدا را شفیع به نزد او معرفی کرده «وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرَبُوبِيَّتِكَ اسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِكَ» و بدین وسیله از خداوند می خواهد دعاها و خواسته های او را مستجاب نماید. یعنی «متوسل می شوم به پروردگاریت به سوی تو و طلب شفاعت می کنم از تو به سوی خودت».

در یکی از نمازهای منقول از ایشان چنین ذکری می آید که: «سبحان من لا يشارك أحداً في أمره سبحان من لا إله غيره» «پاک و منزه است خدایی که شریک نیست احدی در تدبیر و انجام امور و فرامینش و ...» در مجموع در تمام ادعیه بزرگان همه دعا و انابه به سوی ایزد یکتا می باشد نه به پدران و مردگان و حتی نفی دعا به سوی غیر خدا شده و این یعنی ای کسانی که به دنبال الگو هستید اگر مرا (پیامبر یا امام) را به عنوان اسوه و الگو قبول دارید روش و سیرت من چنین است، پس پیروی راه و طریق، کمک و یاری خواستن از آنها نیست بلکه طبق روش آنها عمل نمودن است. در ادعیه ایام هفته به چنین مضامینی بر می خوریم: «وبك أستعين» «از تو فقط یاری می گیرم» «وأخلص لك دعائي تعرضا للإجابة» «با اخلاص فقط تو را می خوانم جهت اجابت» «فاسئلك يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيئته» «از تو می خواهم ای آنکه مالکیت بر آوردگی حاجات نزد توست و استجابات آنها وابسته به مشیت توست (نه روش بد دعای ما و نه وسیله نیاوردن)» «أدعوك دعا مَنْ ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ»

۱- معادخواه، عبدالحمید، فرهنگ آفتاب، ج ۵، ص ۲۴۲۵.

۲- معادخواه، عبدالحمید، فرهنگ آفتاب، ج ۵، ص ۲۴۲۵.

«می خوانم تو را مانند آنکه وسیله او ناتوان و ضعیف شده (و مراد از وسیله ایمان و عمل صالح است)» «وارزقنی شفاعة محمد». در این قسمت طلب شفاعت هم از خداست نه غیر او ولو اینکه پیامبر باشد، یعنی خداوندا تو شفاعت حضرت محمد ﷺ را نصیب و روزی ما در آخرت بنما. چه کسی از پیامبر بالاتر؟ پس نمی شود پیامبر یا غیره را در دعا خواند که ما را در شفاعت خود داخل نماید زیرا اصل شفاعت و اذن آن تنها در دست خداست ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۴۴). «اللهم بدمة الإسلام أتوسل إليك» «الهی به راستی من به عهده اسلام به سوی تو متوسل می شوم (راستی عهد توحید)» «ولا یخیب من دعاه» «ناامید نشود هر که او را بخواند». در قسمتی از اعمال شب جمعه آمده هر که مجهز و منقلب بر یاری و مدد از مخلوقی به امید عطای او، و بخواهد بخشش او و جایزه او، پس به سوی توست همه خواسته ها و امیدهای من و نمونه که در بالا آمد همگی در ادعیه ایام هفته آمده که می توانید به کتاب مفاتیح الجنان صفحات ۵۰ تا ۷۰ مراجعه کنید و در ادامه آمده: «یا من لا یخیب علیه سائل» «ای آنکه ناامید نشود از او سائلی». این در نماز امام حسن نیز آمده: «فإني لم أتک بعمل صالح قد قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته أتقرب إليك» «پس بر راستی نیاوردم تو را کار شایسته که از پیش داشته ام و نه شفاعت بنده ای که امید دارم آن را، نزدیکی جویم به سوی تو به شفاعت او» و بالآخره در همه ادعیه قرآنی و غیره از بزرگان و ائمه دین، اخلاص و توحید در دعا و یاری خواستن وجود دارد و نفی دعا نزد غیر الله به صورتی کاملاً روشن مشهود و معلوم است برای آنان که اهل بصیرت باشند و بخواهند بفهمند و کسی که خود را غنی بداند یعنی نخواهد که بفهمد حتی اگر خداوند مستقیماً راه را بر او عرضه فرماید باز از شدت جهالت، گمراهی را بر هدایت ترجیح می دهد این چنین مضامین توحیدی در ادعیه مختلف بیان شده و این یعنی راهی که ما باید بدان طریق عمل کنیم و اگر جایی کلامی مخالف شنیدیم با قرآن مقایسه کنیم اگر خلاف قرآن بود دور می ریزیم و بهترین آیه که همگی با آن آشنائید و خیلی ساده است آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (فاتحه: ۵). است. یعنی: «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم».

دعاهای کمیل، عشرات، سمات، مشلول، یستشیر، مجیر، جوشن کبیر، جوشن صغیر، ادعیه صبح و شام، ادعیه بعد از هر نماز، ادعیه ایام هفته که برخی از مضامین و مفاهیم آن

صفحه قبل آمد و دعاهای دیگر همچون سیفی صغیر، صباح حضرت علی علیه السلام، دعاهای حرز حضرت فاطمه علیها السلام و امام سجاد علیه السلام، دعایی که جبرئیل به پیامبر آموخت، مناجات خمس عشره خصوصاً قسم رابعه یا چهارم و عاشره یا دهم که می گوید: «الهي ليس لي وسيلة إليك إلا عواطف رافتك» «خدایا نیست برایم وسیله ای به سویت جز عواطف مهربانیت»

همچنین در مناجات منظومه امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده: «إلهي، لئن خيبتني أو طردتني فمن ذا الذي أرجو ومن ذا الذي أشفع» «الهی اگر تو مرا ناامید کنی یا از درگاہت برانی دیگر کیست که به وی امیدوار باشم و چه کسی را نزد تو شفیع آورم» در زمان حضرت علی علیه السلام پیامبر بود حضرت ابراهیم را مشرکان در دعا می خواندند و به سوی وی شفاعت می گرفتند اما حضرت فقط از خداوند امید رحمت و اجابت دارد پس بیائیم ما هم مانند آنها خالصانه و بی پرده با خدای مهربان، احوال خویش عرضه کنیم. ادعیه ماه رمضان نیز نوعی دیگر از ادعیه توحیدی می باشد که یکی از این ادعیه که معمولاً نیمه شبهای ماه رمضان بعد یا قبل نماز تهجد خوانده می شود، دعای ابوحمزه ثمالی است که در بعضی شهرها مردم در یک مسجد جمع شده و به صورت جمعی می خوانند، و بسیار پر برکت و مؤثر است و از این حیث که شب قدر را نمی دانیم، و بعضاً شروع ماه رمضان ما و برخی کشورها متفاوت می باشد و به همین ترتیب معلوم نیست شب قدری که ما تا صبح عبادت کرده ایم آیا واقعاً شب قدر بوده یا نه و با توجه به دو آیه: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر: ۱). یعنی: «قرآن را در شب قدر نازل نمودیم». ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (بقره: ۱۸۵).

شب قدر یکی از شبهای ماه رمضان است لذا کسی که بخواهد عبادت این شب، که معادل هشتاد سال و بیشتر ارزش دارد درک نماید، بهتر است دعای ابوحمزه ثمالی و تهجد را حداقل هر سی شب بخواند، تا ان شاء الله از کسانی باشد که شب قدر را حداقل اندکی از آن را درک کرده باشد. در قسمتی از این دعا آمده: «الحمد لله الذي أناديه كلما شئت لحاجتي واخلوها به حيث لسري بغير شفيع فيقضي لي حاجتي والحمد لله الذي لا أدعوا غيره ولو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي والحمد لله الذي لا أرجو غيره ولو رجوت غيره لأخلف رجائي» «ستایش و حمد خدای را که هرگاه برای هر حاجتی او را خواستم ندا خواهم کرد و هر وقت برای راز و نیاز بدون هیچ واسطه و شفיעی با او خلوت توانم کرد، حاجتم روا می سازد

سپاس خدای را که تنها او را در دعا می خوانم نه غیر او را و اگر از غیر او حاجت می خواستم دعایم را مستجاب نمی کرد و سپاس خدای را که به او چشم امید دارم نه به غیر او و اگر به غیر او امیدی داشتم مرا ناامید می کرد...» بله این عین کلام بزرگان دین است پس به کدام راه می رویم؟

دعای عرفه امام حسین نیز مضامین جالبی دارد از جمله: «إِنَّا أَتُوْسَلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ...» «من به درگاهت به فقر و بیچارگیم متوسل می شوم..» بله امام نیز اینگونه خود را به خداوند معرفی و فقط از او طلب خیر و رحمت می کند، این جمله امام ما را به یاد آیه «يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾» (فاطر: ۱۵). «ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی نیاز ستوده است» می اندازد و همچنین آیه (اسراء: ۵۷-۵۶). که نشان از نیاز همه انسانها به خداوند دارد پس باید از منبع فیض حاجت خواست. نکته این است که سعی کنید معانی قرآن و ادعیه را بفهمیم اگر اینطور باشد بهتر حس نزدیکی به خدا پیدا می کنیم.

## ۱۲- خدشه‌های وارده به توحید

دعوی هر سوره به مطلب اصلی و اشاره توحیدی آن سوره می پردازد که در این بخش ایرادات مشرکین مکه را گفته و پاسخ قرآنی آن را می آوریم، لذا هر ایراد ابتدا وارد و جواب خداوند با آیه قرآنی ارائه می گردد، ترتیب سوره ها برای پاسخ دهی نشان از اعجاز قرآن است که توجه شما خواننده محترم را می طلبد.

دعوی سوره زمر ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (زمر: ۲-۳). «عبادت کنید صرفاً الله تعالی را خالصانه (دین در اینجا یعنی عبادت) همانا برای الله تعالی است عبادت خالصانه» یعنی الله تعالی عبادت خالصانه را می پذیرد و دعوی این سوره توحید در عبادت است.

دعوی سوره بعد یعنی، غافر دعای خالص برای الله تعالی است ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾﴾ (غافر: ۱۴). «خداوند را در دعا خالصانه بخوانید (غیر او را

نخوانید) (دین در اینجا یعنی دعا) اگرچه کافران کراهت داشته باشند» و در حدیث آمده که: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» و اگر کسی مجبور شود که غیر خدا را بخواند بطوری که خوف و ترس قتل یا قطع شدن اعضاء خود یا خانواده اش باشد می تواند همان جا غیر خدا را بخواند در حالیکه قلباً به خدای واحد اعتقاد دارد. دلیل این موضوع آیه ۱۰۶ سوره نحل می باشد ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ است (بدون شک) و باید از این اجازه خداوند استفاده نمود تا بتوان نشردین کرد و خداوند به نیت نگاه می کند نه ظاهر «إنما الأعمال بالنیات». در آیه ۶۰ همین سوره (غافر) نیز به دعا به عنوان عبادت اشاره می نماید آنجا که می فرماید: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ «بخوانید مرا (در دعا) تا اجابت کنم شما را، همانا کسانی که از عبادت (دعای به نزد) من روی گردانی می کنند به عذاب جهنم داخل می شوند».

تقریر مشرکین بعد این پیام الهی این بود که در هر حالت باید الله تعالی صدا زده شود اما وقتی ما غیر خدا را از مقربان یا بتها صدا می زنیم ترس از ما دور شده و آرامش می آید پس آنها دارای قدرت تصرفند و بعضی اوقات در خواب ما می آیند و می گویند علت بیماری یا منشاء فلان مشکل شما کوتاهی و قصور در دعا و نذر و نیاز به درگاه و بارگاه ما بوده، آیه ۲۵ سوره فصلت (یعنی سوره بعد غافر) در جواب این مشرکان است که می فرماید: ﴿وَقِيصْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ «همراه کردیم با آنها قوای جن و انس از گمراهان پس مزین می کنیم از برای آنها اعمال آنها را از جلو و پشت سر» (اعمال شرکیه) (در حال و در آینده) (قول باطل وعده بهشت بوسیله خواننده شدگان غیر خدا) که بعد از این گمراهی مهر جباریت بر دل آنها می خورد و گمراهان جن و انس را یارشان می کند. همچنین آیه ۸۳ سوره مریم اشاره به وهم و باطل بودن عقیده مشرکان و سنت استدراج می نماید. استدراج یعنی اگر ما به یک عقیده باطل اصرار بورزیم و از حق روی گردان شویم بعد از مدتی آن عقیده در نظرمان زیبا جلوه می نماید و شیاطین جن و انس در خواب ما به ظاهر یکی از بزرگان آمده و آن عقیده را در نظر ما زیبا جلوه می دهند و می گویند که: راه درست همین راه است. این سنت استدراج بسیار مهم است چراکه ریشه



تمام گمراهی ها در طول تاریخ بوده برای همین، اولاً باید دائماً به خداوند سمیع و علیم از شرک و مظاهر آن پناه ببریم همچنین از همه گمراهیهای دیگر و در ثانی دارای تعصب در یک عقیده نباشیم، چرا که شیطان گفت: من تعصب را در دل بنی آدم می اندازم و با آن آنها را از شنیدن کلام حق گم می کنم و بدین شکل گمراه می نمایم پس همیشه تحمل شنیدن کلام مخالف را در خود تقویت کنیم شاید آن کلام به حق نزدیک تر باشد و این علامت عباد الله است. ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٥٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر: ۱۷-۱۸).

«بشارت (جنت) باد بر بندگانی که همه کلام را شنیده و خوب آن را تبعیت می کنند».

در مرحله بعد می گفتند: اسنادی یافته ایم که سلیمان عليه السلام و عیسی عليه السلام گفته اند: می توان غیر خدا را در دعا خواند که آیه ۳ سوره شوری می فرماید، اینچنین وحی می کردیم بر تو و بر کسانی که قبل تو بودند (توحید الهی) که الله تعالی عزیز و حکیم است و ...

پس آن یافته ها تنها تحریفات بعضی راهبان یهود و مسیحیت است و ریشه صحیحی ندارد، ولی قرآن را الله تعالی حفظ نمود و تحریف نگردید و مؤمنان واقعی سایر ادیان، موحد و یکتاپرست بوده اند و هستند و هرگز چنین حرف مشرکانه ای نمی زنند.

در مرحله بعد مشرکان می گویند: ما قبول داریم عبادت صرفاً برای الله تعالی است اما این بزرگان نزد الله تعالی از ما شفاعت می کنند لذا خداوند در آیه ۸۶ سوره زحرف می فرماید: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ﴾ «مالک نیستند کسانی را که از غیر او می خوانند شفاعت را مگر کسانی که شهادت به حق دهند (موحد باشند)» یعنی یقین توحیدی داشته باشند و حق شفاعت قهری ندارد و اذن الهی نیز لازم است.

در مرحله بعد مشرکان می گویند: ما مسئله قبل را می دانیم ولی چون می شنوند ممکن است برای ما شفاعت کنند که در آیه ۶ سوره دخان خداوند می فرماید: ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ﴾ «او تنها شنوای داناست و کسی غیر او شنوا نیست».

بعد از این توجیه مشرکین باز گفتند: ما می دانیم آنها (خوانده شدگان غیر خدا در دعا) شنوا نیستند اما ممکن است خداوند آنها را بشنوند و آنها نزد الله تعالی ما را شفاعت کنند و

اگر شفاعت نکردند ما چیزی از دست نداده ایم. آیه ۱۸ سوره جاثیه در جواب می فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۸﴾ «آن گاه تو را بر راه روشنی از دین قرار دادیم. پس از آن پیروی کن و از خواسته‌های آنان که نمی‌دانند پیروی مکن.»

آخرین مرحله می‌گویند: ما قبول داریم که خداوند هم آنها را نمی‌شنواید ولی وقتی ما نام آنها را وارد می‌کنیم ما را آرامش و نجات می‌دهند که، آیه ۲۸ سوره احقاف می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ؕ إِلَهَةٌ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۗ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ ﴿۲۸﴾ «پس چرا کسانی که [ایشان را] برای تقرب [به خدا] معبود [خود] گرفتند آنان را یاری نکردند؟ بلکه از [دیده] آنان ناپدید شدند و دروغشان و آنچه بر می‌ساختند، همین است» و بالآخره در انتهای آیه ۳۵ سوره احقاف می‌فرماید: ﴿بَلَّغْ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾ «[این قرآن پند پذیرفتن] کافی است. پس آیا [قومی] جز گروه فاسقان به نابودی کشانده می‌شوند؟» و وقتی در خرابه‌های اقوام قبل در تمام نقاط جهان سیر می‌کنیم علت اصلی عذاب شرک بوده و بس و اقوامی مثل لوط که به دلیل عمل لواط هلاک شدند باز علت اصلی این عمل شرک بود، چرا که امیدوار بودند بعد از آن اعمال شفیعان قهری آنها را از عذاب نجات می‌دهند پس به چشم دیده بر جهان سیر کنید تا چشم دل بصیرت پیدا کند آنچنان که بسیاری در این سیر و سیاحت‌ها بصیرت پیدا کردند، مانند علی علیه السلام که در نامه ۳۱ نهج البلاغه به آن اشاره کرده و امروزه در ایران آژانسهای مسافرتی بیشتر مردم را بر سر مقابر گذشتگان از صالحان می‌برند در حالیکه خداوند می‌فرماید: در آثار و احوال اقوام ظالم و شهرها و آثار خراب شده آنها سیر کنید تا عبرت و بصیرت یابید، به هر حال امیداوریم در این زمینه تغییرات لازم صورت گیرد و گرنه مسافرت با تورهای جهانگردی بی فایده و افراد به تنهایی مجبور به سفر می‌شوند و اسم تورها به آژانسهای مقبره گردی مبدل می‌شود.

در سوره بعد یعنی سوره محمد اذن جهاد علیه مشرکان می‌دهد که بر آنها سخت بگیرد تا به حق آیند یا کشته شوند و فتح و پیروزی در صورت جهاد است و نصرت و هدایت از

جانب اوست و او اعمال کافران را باطل می کند، چون از آنچه خداوند نازل کرد کراهت داشتند و این پیروزی به این خاطر است که خداوند مولی و یاور مؤمنان است و کافران و مشرکین مولی و یآوری ندارند.

در سوره فتح هم که سوره بعدی است خداوند بشارت پیروزی را به آنها که در راه الله تعالی جهاد می کنند می دهد و شعار اسلام یعنی لا إله إلا الله محمد رسول الله به ترتیب نیمه اول در سوره محمد و نیمه دوم در سوره فتح جای دارد. (دو سوره پشت سر هم).  
در سوره حجرات می فرماید: وقتی شما مسلط شدید قانون و ضابطه ها را محکم بگیرید تا اینکه سرزمین مفتوحه باقی بماند. در سوره ق می فرماید: با کفار جهاد کنید چراکه همانطور که منکر توحیدند منکر قیامت نیز هستند.  
این ترتیب پیوسته که در سوره ها آمده خود از اعجاز قرآن می باشد.

### ۱۳- سیر در زمین

وقتی به دیده بصیرت و واقع گرایانه در احوال مردمی که قبل از ما بودند و بسیاری هلاک شدند نگاه می کنیم علت نابودی چیزی جز شرک و کفر و انکار فرامین الهی نبود و در این میان اصلی ترین و مجهزترین دلیل نابودی اقوام شرک ورزیدن به خداوند عزوجل بود، چنانچه اگر حتی یک بار با دقت قرآن را با معنی بخوانید متوجه این امر می شوید و این (خواندن معنی قرآن) حق قرآن بر هر مسلمان و مؤمن و هر آزاداندیش است. آیاتی بسیار از قرآن به این موضوع اشاره می فرماید که اگر همه شما انسانهای روی زمین مشرک و کافر شوید خداوند شما و آنچه در روی زمین است از بین می برد و خلقی دیگر از نو می آفریند شما از کدام گروهید تعجیل کنندگان در عذاب یا مستغفرین بالأسحار، از جمله این آیات: (فاطر: ۱۶ - نحل ۶۱ - نساء ۱۳۳ - قصص ۸۸ - هود ۵۷ و ...) می باشد، و وقتی شما از بالای خرابه ها و آثار باقی مانده آن اقوام می گذرید آیا هرگز کوچکترین صدایی از آنها خواهید شنید؟ (مریم ۹۸).

برای همین است که قرآن دمامد می فرماید: بروید در زمین سیر کنید و بنگرید که احوال و عاقبت کار آنها که قبل از شما بودند و از نظر قوت و آثار در زمین از شما بیشتر و بزرگتر

بودند چگونه گردید. ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ (فاطر: ۴۴).

و در جایی دیگر خطاب به برخی مسیحیان مشرک می فرماید: اگر شما از این کلمه شرکیه و کفرآلود که عیسی علیه السلام پسر خداست و ثالث ثلاثه است دست بر ندارید نزدیک است خداوند مسیح و مادر او و هر آنچه در زمین است را نابود کند و خلقی دیگر آفریند. در آیه ۹۷ اعراف خداوند به این مطلب اشاره می فرماید که: آیا اهل شهر و دیارها خود را ایمن می دانند اگر که شبانگاه در حالیکه خوابند عذاب بر آنها وارد شود و چنانچه در سالهای اخیر دیده ایم عذابها در اواخر شب که همه خوابند بر بعضی اقوام و شهرها وارد شده که این خود اعجاز قرآن است و بعد از این آیه، می فرماید: و آیا باز خود را ایمن می دانند اگر عذاب بر آنها وارد شود در حالیکه در روز مشغول بازیچه دنیایند پس نباید هیچگاه مغرور به عمل شد و نعوذ بالله دچار شرک شد البته با توجه به آیه ۳۳ انفال تا هنگامی که انسانها استغفار می کنند عذاب بر آنها وارد نمی شود. آیات ۴۲ تا ۴۶ سوره حج ابتدا به اسامی تعدادی از شهرها و دیارها که اقوامش مورد عذاب قرار گرفتند نام می برد و بعد از آن می خواهد تا در این سرزمینها سیر کنید تا نه با چشم ظاهر بلکه با آن چشمی که در دل است و چشم بصیرت است آگاه شوید. چه بسیار شهرها که ویران شد، چه بسیار چاه و قنات ها که معطل بماند و چه بسیار قصرها که بی صاحب گشت و بالاخره در آیه ۲۸ سوره محمد صلی الله علیه و آله علت نهایی را چنین بیان می فرماید که: آنها آنچه که موجب غضب الهی می شد را تبعیت کرده (شرک و کفر) و از آنچه مورد رضای خداست (توحید و یکتاپرستی) کراهت ورزیدند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ



#### ۱۴- فواید یکتاپرستی

از نظر مذهبی شخص موحد این افتخار را دارد که همیشه بگوید که: خداوند مرا هدایت فرمود که مانند انبیاء و ائمه هدی دعا می نمایم و تنها بر منبع اصلی تکیه می کند لذا دارای استحکام و ایمان قوی می شود تا آن کسی که هر روز به دخمه ای چنگ می زند و بدون

شک روزی از آن ناامید می‌شود و به دخمه ای دیگر رو می‌نماید و هر روز به بندی مانند تار عنکبوت خود را مرتبط می‌کند و چنگ می‌زند و آیا سست ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت نیست؟ (عنکبوت: ۴۱). و از طرفی چنین از نظر اجتماعی منزوی و عقب افتاده می‌باشد زیرا حوائج خود را به کسی می‌گوید که اولاً نمی‌شنود، ثانیاً اگر بشنود قدرت بر برآورده کردن حاجت و استجاب دعا را ندارد پس همگی به ریسمان الهی جنگ یزنیم (آل عمران: ۱۰۳) نه تار عنکبوت. در مرحله بعد شخصی که به این و آن رو می‌زند دارای ضعفی ناشی از سرخوردگی رو زدن به مانند خود را دارد و فرق بسیار دارد با مردی که غنی است و تنها یک مولا دارد از طرف دیگر شخصی که یک مولا دارد وقتی خواسته خود را صراحتاً مطرح می‌کند اگر خیر الله تعالی که مولای اوست بر آن تعلق گیرد او را به خواسته اش هر چند غیر ممکن به نظر برسد می‌رساند چرا که تمام قدرتها و مالکیتها در دست اوست و اگر آن خواسته را صلاح بنده اش نداند او را به آن خواسته نمی‌رساند علاوه بر این، بنده ی خود را به هر شکل ممکن متقاعد می‌نماید که دلیل عدم اجابت فلان امر بوده تا بنده هم راضی شود اما شخصی که دهها و بلکه صدها مولا دارد دائماً از سوی یکی به دیگری رو می‌زند تا شاید آن یکی حاجتش را برآورده کند و در همین واماندگی و بی سر پناهی روزگار می‌گذراند تا هنگام مرگ که ناگهان چشم بصیرتش باز می‌شود و خود را در سراپی می‌بیند که هرگز واقعیت نداشته بلکه فقط گمان باطلش این بوده که غیر خدا قادر بر استجاب دعایند. البته اگر یکی دوبار هم حاجت کسی برآورده شد همانطور که گفته شد این سنت استدراج خداست که هر کس را به راهی که دوست دارد می‌برد و آنچه گمان می‌کند درست است در نظرش خوب جلوه می‌دهد. (نساء: ۱۱۵) تا به همان دلخوش باشد. (مؤمنون: ۵۳). و شیاطین را ولی او قرار می‌دهد (حج: ۴). و ناگاه عذاب را روز یا شب بر او و اهلس وارد می‌کند. پس هیچگاه خود را غنی و هدایت شده ندانیم بلکه دائماً در دعا با انابه هدایت را از خداوند که منبع هر فیض و رحمت است بخواهیم و تا زمانیکه هدایت نشده ایم گمان می‌کنیم در صراط مستقیم هستیم اما آنگاه که خداوند ما را هدایت کرد می‌بینیم که تازه در ابتدای راه رسیدن به لقاء الله هستیم، لذا تا زمانی که این مسئله که تمام آرزویمان لقاء الله است در دلمان ایجاد نشده، بدانیم که در غیر صراط مستقیم هستیم. پس هر که خواهد متذکر شود. (مدثر: ۵۵).

آیات کثیری اثرات یکتاپرستی را نشان می دهد یعنی این آثار، مخصوص کسانی است که آنطور که خداوند خواسته است عبادت کرده اند و غیر او دمسازی نگرفته اند از جمله صفات عبادالرحمن این است که در روی زمین به غرور و تکبر راه نمی روند یعنی برعکس کسانی که از سر بینی شان مردم را نگاه می کنند و هنگامی که آنها را خطاب می کنند در جواب سلام یا سلامت باشید می گویند، و کسانی که شبها را با سجده و نماز و عبادت به صبح می کنند و کسانی که دائماً در دعا می گویند: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾﴾ (فرقان: ۶۵). «و آنان که می گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بگردان. بی گمان عذابش پایدار است. به راستی آن بد قرارگاهی و [بد] مقامی است» و از خصوصیات دیگر این ها این است که هنگامی که انفاق و صدقه ای می دهند نه خیلی دست باز و نه خیلی تنگ و دست بسته اند بلکه میانه انفاق می کنند. داستانی که در این باره برای خودم اتفاق افتاد می آورم. روزی از روزها که حدوداً چهارم دبیرستان بودم در پارکی مشغول مطالعه بودم که فقیری آمد و پولی خواست من براساس آیه ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾﴾ (الضحی: ۱۰). که نباید به هیچ وجه گدایی را راند اگرچه معتاد باشد، پولی به او دادم در حالیکه اگر یک پنجم آن پول را می دادم سائل راضی بود بعد از آن باز هم گدایی آمد و باز من دست در جیب کرده پولی زیاد به او دادم و بالاخره در نهایت سائلی دیگر آمد و من همانطور که مشغول مطالعه بودم دست در جیب کرده پولی به او دادم وقتی که شب فرا رسید و خواستم برگردم طبق عادت خواستم قبل از سوار شدن پول را بردارم که هرچه در جیبها گشتم پولی ندیدم و آن شب با کمال خستگی مسافتی حدود پانزده تا بیست کیلومتر را تا خانه پیاده رفتم، و آه پول دو بلیط ده تومانی بر دلم ماند تا بفهمم که وقتی قرآن می فرماید: ﴿لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ (فرقان: ۶۷). باید به اندازه انفاق کرد. این هم داستانی از علم بدون عمل. مقصود این است که بیائیم آزمایش نشده به همه آیات قرآن ایمان بیاوریم و عمل کنیم، چراکه قرآن به راهی هدایت می کند که پاینده تر است ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء: ۹). و در آیه ۶۷ فرقان هم می فرماید: ﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ و ریشه اقوم و قواما یکی است،

یعنی راهی که در مجموع استوارتر است بعد این آیه می‌فرماید: از دیگر خصوصیات عبادالرحمن این است که هرگز با خدای یکتا احدی را در دعا نمی‌خوانند نه پیامبری و نه شخص پائین تر از پیامبر و نه غیره. و هیچ نفسی را نمی‌کشند مگر به حق که در تفاسیر آمده مصداق به حق یعنی مثل قصاص از طریق قانونی نه غیره و کسانی که مرتکب زنا نمی‌شوند که برای مرتکبین آن عذاب خوار کننده همیشگی است مگر کسانی که توبه کنند توبه ای نصوح و همیشگی. نه اینکه توبه کنند و باز گناه کنند و مفهوم حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است کسی که توبه کند و باز گناه کند مانند این است که خدا را مسخره کرده باشد، (نعوذ بالله). اما کسی که توبه نصوح کند خداوند گناهانش را به صالحات تبدیل می‌کند چه کسی جز خدا می‌تواند چنین کند. از دیگر خصوصیات عبادالرحمن این است که شهادت به حق می‌دهند ولو علیه پدران، برادران و سایر اقوام و دوستانشان باشد و هنگامی که با عمل لغو دیگران مواجه شوند یا از آن دوری می‌کنند یا اگر می‌توانند آن را راهنمایی و هدایت به سخن بهتر می‌کنند و هنر تنها در ابراز مخالفت نیست بلکه در هدایت و رهنمون کردن به خیر است. مثلاً می‌بینیم وقتی یک سخن لغو مثل موج همه جمع را فرا می‌گیرد آن شخصی که حواسش جمع است و با بقیه در آن موج لغو غرق نمی‌شود بلکه با یاری خواستن از خداوند سعی در اصلاح می‌نماید، این شخص، عاقل آنهاست و این حرکت مخالف موج حداقل دو مزیت دارد که، اولاً آن شخص با گناه آن موج غرق نشود ثانیاً اگر عاقل دیگری نیز وجود دارد به تاسی از او، خود و دیگران را نجات دهد. از نشانه‌های دیگر عبادالرحمن اینست که در آیات الهی که از جمله آن آیات قرآن است کورکورانه ننگرند بلکه معنی و مفهوم آن آیه را بفهمند، تجسم کرده و درک نمایند، آنگاه تصمیم بگیرند و در نهایت عمل کنند، و اولاً مانند افرادی نباشد هرچه دیگران به خوردش دادند بخورد در حالیکه خداوند به او گوش و چشم و دل یعنی عقل داده و مطمئناً از این نعمت‌های خداوند از او سؤال می‌شود ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶). و ثانیاً پیرو دین پدران نباشد بلکه هر عقیده را با تحقیق و کنکاش و تعقل بررسی و با دعا به سوی خدا هدایت را بطلبد و این تحقیق در اصول و اصل دین تقلیدی نیست بلکه تحقیقی می‌باشد که در ابتدای تمام رساله‌ها آمده. از دیگر خصوصیات عبادالرحمن اینست که در هر دعا می‌گویند: ﴿رَبَّنَا

هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ (فرقان ۷۴)  
 خصوصیات عبادالرحمن بسیار است که در آیات دیگری مثل (بقره: ۱۳۷ - ۱۵۶ - ۱۳۰ -  
 ۱۷۲ - ۲۷۸ - نحل ۱۱۴ - مائده ۶۸ - یونس ۳۵ - نور ۳ - ذاریات ۱۵ - طور ۲۸ - بلد ۱۷ - ۱۳ و ...)  
 آمده، اما هر چه که باشد شاخ و برگ آن است که بر زیبایی آن می افزاید اما مادامی که  
 اصل و ریشه آن نباشد یا محکم نباشد یعنی شخص دچار شرک باشد همه اعمال در نهایت  
 هباء منثورا و پوچ میشود و مثل درختی می ماند که ریشه اش در آسمان باشد و به هر بادی  
 می افتد اگرچه عالمی بسیار بزرگ و ظاهری عالی قدر داشته باشد. پس هر کار می کنیم ابتدا  
 ریشه و اصل خود یعنی توحید را محکم کنیم آنوقت هر قدر خواستیم با دعای به سوی خدا  
 صفات و کمالات در خود و دیگران ایجاد کنیم و خود عامل شویم آنگاه دیگران را امر و  
 نهی کنیم تا خشم و غضب خداوند شامل ما نشود چراکه خداوند از امر و نهی بدون عمل  
 بسیار غضبناک است.

### ۱۵- سیره عملی بزرگان

وقتی ما در دعاهای قرآنی و همچنین ادعیه نقل شده از بزرگان دینی می نگریم همه دعاها بی  
 پرده رو به خداست و تمام دعاهای قرآنی با رب، ربنا شروع می شود و هرگز نام هیچ رب و  
 إله دیگری برده نشده در حالیکه پیامبران نیز به پیامبران قبل خود معتقد بوده و مقام آنها را  
 بالا می دانستند. اما هرگز دست به دامان آنها نشدند و پیروان خود را نیز منع می کردند و تنها  
 به الله رب العالمین متوسل شدند ﴿وَأَعْتَصَمُوا بِاللَّهِ﴾ (النساء: ۱۴۶). حال پیروان آنها را چه  
 شده که به آن پیامبران برای اجابت دعا روی می آورند نعوذ بالله ندای، یا مسیح! یا مریم! یا  
 ابوالفضل و غیره سر می دهند. تمام ادعیه نقل شده از بزرگان دینی تنها انابه و صدا زدن  
 خداست آنچنان که در انتهای قسمت دهم آمده است آنطور که بنده شخصاً تحقیق کردم  
 حتی زرتشتها، سیکها یا همان هندوها و حتی در دوردستها مانند سرخپوستان آمریکا به یک  
 خدای واحد اعتقاد دارند اما هر کدام برای کمک خواستن از آتش و مجسمه ها و سمبل های  
 خداگونه یا توتم ها توجیهاتی نموده اند اما در حقیقت همه اوهام و خیالات باطل آنها بود که  
 شیطان در دل آنها انداخت و نزد آنها زیبا جلوه نمود در حالیکه واقعاً زیبا نبودند و در ادیان



الهی نیز شیطان و شیطانیان فعالیت نمودند و منجر به عزیرپرستی مسیح و مریم پرستی و غیره شدند که می‌بینیم. حال راه نجات چیست و وظیفه ما چه می‌باشد که در بخش بعد توضیح می‌دهیم. وصیت لقمان علیه السلام به فرزندش، وصیت یعقوب علیه السلام به فرزندانش و بالآخره وصیت تمام پیامبران و سرلوحه دعوت تمام انبیاء علیهم السلام دعوت به توحید و یکتاپرستی و دوری از شرک و مظاهر آن بود و تا وقتی این دعوت داده نمی‌شد هیچ سخنی گفته نمی‌شد، پس والدین وصیت‌نهایی خویش را تقسیم مال و ترکه و میزان آن و حتی وصیت برای ساخت مسجد و مدرسه و غیره قراردهند بلکه از آنها در نزد خودشان عهد بگیرند که بعد از او تنها خدای یکتارا خالصانه پرستش کرده و تنها از او یاری بخواهند و همه عملشان برای او خالص گردد. چرا که این عمل تمام انبیاء و سنت تمام پیامبران بوده، و آمدن چنین مطلبی یعنی وصیت پیامبران برای فرزندانشان تنها دعوت توحید بوده و برای ما اسوه عملی و الگویی رفتاری میباشد و مقصد قرآن داستان نویسی نیست پس از این به بعد وظیفه و وصیت خود را بهتر میدانیم و انشاءالله چنین وصیتی می‌نمائیم. و زندگی این بزرگان تماماً در جهت ترویج حق که همان یکتاپرستی در تمام جوانب می‌باشد بود و من فکر می‌کنم تنها کار نه، بلکه وظیفه ای که از این به بعد می‌توانید انجام دهید تا همیشه احساس کامیابی و موفقیت کنید دعوت به سوی خدا آن همه به صورت یکتاپرستی واقعی است آنطور که در این کتاب گوشه‌هایی از آن آمده در این صورت هیچگاه احساس شکست نمی‌کنید حتی اگر در محاوره ظاهراً شکست بخورید در حقیقت پیروز شده اید و خیلی زود احساس پیروزی می‌کنید و این حالت فقط در دعوت به توحید به انسانها دست می‌دهد و بس.

در خطبه پایانی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده: «ای مردم بین خدا و هیچکس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت و دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل. بنگرید هیچکس ادعای گزاف نکند، هیچکس آرزوی خام در دل نپرورد قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت چیزی جز عمل توام با رحمت خدا، سبب رستگاری نمی‌گردد من خودم هم اگر گناه کرده بودم سقوط می‌کردم»<sup>۱</sup>. در جایی دیگر از

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۸۶۳

ایشان است: «آثاری که از کدورت بر قلبم ظاهر می شود و من در هر روز هفتاد بار از خداوند مغفرت می طلبم»<sup>۱</sup>.

## ۱۶- راه استمرار

آنچه از سوره عصر فهمیده می شود راه رسیدن به حقیقت ایمان و عمل صالح همراه با صبر در این راه و دعوت دیگران به صبر و حق که همان توحید می باشد، است. در این راه تسلط بر دیگر علوم بی تأثیر نیست چرا که عالم و جاهل مساوی نیستند اما مهم دعوت می باشد و این بهانه که علم کافی نداریم نمی توانیم از ترویج و نشر حق سر بزنییم چرا که علم توحید علم الهی و هدایت الهی است و فهم خدادادی می خواهد. چه بسا افرادی که علم ظاهری زیاد آموختند اما هرگز معرفت الهی نگرفتند و نهایتاً زیانکار شدند. اما خواندن یکبار معنی قرآن با تدبر بسیار لازم است و حتی غیر قابل اغماض. در نهج البلاغه و سایر کتب نیز مطالب خوبی آمده که خواندن آن در مرحله بعد می باشد. توجه در ادعیه منقوله آنطور که در انتهای بخش ده آمد نمونه دیگری از راههای تسلط کلامی است. آموختن علوم روانشناسی از جمله کتب به سوی کامیابی آقای آنتونی رابینز می تواند در جهت شناخت بیشتر افراد و راههای نفوذ کلام ان شاء الله مؤثر افتد. صبور بودن و تحمل کلام مخالف طرف مقابل، همراه با اصرار بر عقیده خود می تواند در ترویج عقیده مؤثر باشد. تجربه در این راه بهترین معلم است آنگاه که در سختیهای عبور با یاری خواستن از خداوند مشکلات حل و طعم بسیار شیرین موحد شدن شخصی را می بینیم آنقدر شیرین و خوب و رضایت دهنده است که در وصف نمی گنجد حتی ممکن است در مدت هشت سال فقط یک نفر دعوت شما را لیبیک گوید باز شما احساس رضایت می کنید و معجزه این دعوت این است که هرگز احساس خستگی نمی کنید حتی اگر همه جواب منفی به شما بدهند در عین حال هر روز اشتیاق به ادامه راه و دعوت در دل ما بیشتر می شود، چرا که خداوند به هر شکل ممکن به ما می فهماند که من خدا، با تو داعی حق هستم هر کجا و در هر حالی که باشی فقط کافی است نام مرا یکبار بخوانی یا تکراراً با حضور قلب صدا بزنی جوابت را میدهم. از همه مهمتر بعضی

۲- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ذیل تفسیر سوره حمد.

اوقات می بینی چندین نفر روی موضوعی کار می کنند یا برای چیزی زحمت می کشند تا آن چیز به تو برسد در حالیکه خودشان نمی دانند و اینجاست که در برابر خداوند احساس شرمندگی می کنی که خدایا من آنقدر ارزش ندارم که تو اینهمه چیزها را در اختیار من قرار می دهی. اما حقیقت این است عملی که ما انجام می دهیم برای خداوند ارزش دارد، و به آن دلیل به ما اهمیت می دهد و اگر دست از دعوت توحید برداریم کسی جز خود ما ضرر نمی کند چرا که خداوند بی نیاز از ما و حتی پیامبران است و اگر بخواهد به یکباره همه را هدایت می کند و به جای این خدا را شکر بسیار گوئیم که موقعیتی ایجاد کرده که ما دعوت دهیم و از این بزرگتر از او بخواهیم شکر نعمت هدایت را به ما روزی فرماید و دائم در دعا بگوئیم ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ (اعراف: ۴۳).

«ستایش خداوندی راست که ما را به این [بهشت] راه نمود. و اگر خداوند ما را هدایت نمی کرد، هرگز نمی توانستیم راه یابیم». و از او بخواهیم ما را مورد آزمایش قرار ندهد و برای شکر نعمت در دعا بگوئیم ﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (نمل: ۱۹).

«پروردگارا، به من الهام کن این نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گزارم و آنکه کردار شایسته [ای] انجام دهم که به آن خشنود گردی و مرا به رحمت خود در [زمره] بندگان شایسته‌ات در آور» مطلب دیگری که در اینجا لازم به ذکر است اینکه، دعوت به توحید و خداپرستی خالصانه و بی شائبه، تنها برای دوستان و هم دینان نیست بلکه با توجه به آیات ۶۷ تا ۷۹ سوره مائده به پیروان سایر ادیان الهی و حتی غیر الهی نیز باید این دعوت داده شود چرا که می بینیم مسیحیت امروز دچار شرک بسیار وحشتناکی شده است، اما به هر حال این دعوت به توحید و بازگشت از خدا و غیر خدا تنها به سوی خدا لازم می باشد، چراکه اگر این دعوت را ندهیم دعوت توحید را به انجام نرسانیده ایم و عهد خود با خدا را فراموش کرده و (نعوذ بالله) پشت سر انداخته ایم.

آیه ۱۰۴ آل عمران به این مطلب اشاره می فرماید که، گروهی از شما مؤمنان باید که دائماً امر به معروف و نهی از منکر کنید و در آیه ۱۱۰ این سوره می فرماید: در صورتی شما بهترین امت هستید که امر به معروف و نهی از منکر نمائید. و باز در آیه ۱۸۷ می فرماید: که

این عهد (دعوت به معروف و توحید) را از تمام اهل کتاب گرفتیم که نشر حق نمایند و کتمان نکنند باز تعدادی از آنها به دلیل ثمن و مال قلیل دنیایی حق را نگفته یا تحریف کردند.

در آیه ۶۶ سوره یونس خواندن و دعا نزد غیر خدا را ظن عنوان نموده و دقیقاً در آیه ۳۶ می فرماید که: ظن و گمان انسان را به حق نمی رساند و قانع از حق نمی کند این خود معجزه قرآن است که دستورات توحید به نوعی با عدد ۶ مرتبند که در آینده توضیح بیشتر خواهد آمد. آیه ۶۷ سوره مبارکه حج دعوت توحید را نشان هدایت می داند. آیه ۲۱ سوره غافر باز می فرماید: تو دائماً این دعوت را تذکر بده همانا تو تذکر دهنده ای. همانطور که می دانید اکثر خطابه‌ها به پیامبر خطاب به همه مؤمنان است. در آیه ۹ سوره اعلی می فرماید: تذکر بده چرا که این تذکر مؤمنان را نفع می بخشد. آیه ۲۸ سوره تکویر می فرماید: این دعوت برای کسانی که بخواهند به راه راست وارد شوند مفید است. و در آیه ۴۵ نازعات باز می فرماید: این تذکر و دعوت تو تنها برای کسانی که از خدا و روز حساب می ترسند مؤثر می باشد و ایشان را به امر خداوند موحد می کند. در اینجا باید سوال کرد: آیا شما از هول و سختی عذاب قیامت می ترسید؟ بله ما از آن عذاب الهی می ترسیم و براستی که باید از آن ترسید. در عین حال این دعوت، حتی اگر پیامبر و داعیان توحید، حریص بر ایمان آوردن و موحد شدن کافران باشند اثری ندارد که این مطلب در آیه ۱۰۳ سوره یوسف آمده است، بنابراین پیامبران و اولیاء وسیله هدایتند نه اینکه هدایت کننده باشند لذا خدای نکرده دچار شرک در هدایت کنندگی نشویم حتی پیامبر هم نمیتواند کسی را هدایت کند مگر آنکه خداوند متعال بخواهد. ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (قصص: ۵۶).

مطلب لازم به ذکر دیگر آیه ۱۲۵ نحل می باشد که می فرماید: ای پیامبر و ای داعیان حق با حکمت و موعظه حسنه و نیک، دعوت توحید بدهید و به روشی بهتر با آنها (مخالفان) جدال کنید. چرا که خداوند می داند که کدامیک از شما یا آنها در هدایت هستید، و مطلبی که در اینجا باید بگویم این است که: وقتی حین دعوت احساس ضعف کردیم تنها کافی است این آیه را به ذهن بگذرانیم ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ

بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ (نحل: ۱۲۵). «به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان و به روشی که آن [روش] بهتر است با آنان مناظره کن. به راستی پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه باشد داناتر است و او به راه یافتگان [نیز] داناتر است». فوراً احساس آرامش می کنیم و جدال ما به طریق بهتری ادامه می یابد که این اثر صلابت کلام خداوند در قرآن است. آیه بعدی آیه ۱۰۸ سوره یوسف می باشد که می فرماید: این راه یعنی دعوت به خدا و توحید، راه و روش من (پیامبر) است و من از مشرکین نیستم و از آنجا که پیامبر ﷺ و حضرت ابراهیم عليه السلام به عنوان اسوه معرفی شده اند لذا روش آنها یعنی دعوت به خدا و توحید باید سرلوحه عمل ما قرار گیرد. طبق آیه ۱۵ سوره مبارکه اسراء کسی که بعد دعوت حق هدایت شود به سود خود اوست و کسی که گمراه بماند تنها ضررش به خود اوست و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، حتی اگر خودش بخواهد و بعد از آنکه دعوت حق و توحید داده شد اگر کسی سرباز بزند و تکبر کند باید منتظر عذاب در دنیا سالی یکی دو بار و عذاب الیم و دردناک همیشگی آخرت باشد، و اگر در دنیا اندکی متمتع شوند این برای این است که عذاب آخرتشان زیادتیر شود و نباید چشم به نِعَم ظاهری آنها دوخت. ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ دُوخًا﴾ (طه ۱۳۱). «و چشم مدوز به زینت زندگی دنیا که گروه‌هایی از آنان را به آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را در آن بیازماییم. و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است». در یک نگاه همه آیات قرآن از جمله آیات ۹۶ تا ۱۰۶ سوره یونس اشاره به دعوت به حق و وظیفه پیامبر دارد، آیه ۸ فاطر آیه جالبی است و می فرماید: کسانی که غیر خدا را می خوانند و دخیل می دانند این عمل نزدشان زیبا جلوه می دهد و خداوند بدین شکل هر که را بخواهد گمراه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می فرماید پس تو ای پیامبر (و ای داعیان حق) خودتان را حسرت کش ایمان یا عدم ایمان آنها قرار ندهید همه چیز به دست خداست و نسبت به آنچه که می سازند (برای عبادت غیر خدا) آگاه است. و آیه ۳ سوره شعراء نیز به این موضوع اشاره ای دارد. همانطور که گفتیم اکثر آیات قرآن که خطاب به پیامبر است خطاب به پیروان او می باشد، یعنی هر که می خواهد هدایت یابد و تنها خطاب به پیامبر ۱۴۰۰ سال پیش نیست مثل آیه ۲۱۷-۲۱۵ همین سوره و آیه ۱۲۹ توبه که

هرگاه احساس درد سر و مشکل نمودید و منافقان و مشرکان روی گرداندند خواندن این آیه بسیار مفید است. ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (التوبة: ۱۲۹). «خداوند مرا بس است. معبود [راستینی] جز او نیست. بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.» و مطمئن باشید که خداوند از شما داعی حق و توحید حمایت می‌کند و این را در قرآن وعده فرموده مثل آیه ۳۸ حج که قول خداوند بر دفاع از مؤمنین است ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (روم: ۴۷). ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا﴾ (غافر: ۵۱). و بالآخره اجر بزرگ این کار فقط بر خداست و اگر لحظه ای وسوسه اجر بوسیله اطعام شما یا مزد دیگری آمد آن را سرکوب کنید و بدانید که اجر شما بر خداست و او بهترین اجر دهندگان است، و آیات (هود: ۲۹ و ۵۱، یونس ۷۲، شعراء ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰، قصص ۸۰ و ۷۹ و ...) به این موضوع اشاره دارند، از خداوند می‌خواهیم ما را در زمره این افراد قرار دهد. آمین.

نکته آخر: معنی توسل بعضاً اشتباه فهمیده میشود و منجر به شرک میگردد لذا لازم‌ترین نکته اینست که ما معنی توسل را حداقل بدانیم. معنی توسل اینست که، ما از شخص زنده‌ای که دارای مقام معنوی بالایی است بخواهیم برای رفع مشکل یا برطرف شدن حاجت ما یا سایر مسلمین دعا نماید. نهایت معنی که می‌شود برای توسل متصور شد اینست که، ما از خداوند بخواهیم یعنی فقط خداوند را در دعا بخوانیم و تنها از او بخواهیم ما را به آن عزت و شرفی که فلان انسان نزد خود (خداوند) دارد و برای رضای خودش حاجت ما برآورده یا مشکل ما حل گردد. و اینکه میبینیم خداوند را کلاً رها کرده و از غیر خدا حاجت میخواهند یا برای دفع مضرت و سختی نزد غیر خدا دعا می‌کنند و میگویند: اینها صدای ما را به خدا می‌رسانند چون وجاهت بیشتری دارند کاملاً غلط و گمراهی است، چرا که همانطور که قبلاً گفتیم تنها خداوند شنوای دعای بندگان و اجابت کننده دعای آنان است و تنها او بر هر کاری قادر است و غیر این (دعا نزد غیر خدا) شرک در دعا میشود. پس تنها او را باید در دعا خواند. اگر کمی دقت کنیم میفهمیم که آن عزت و شرف آن شخص (پیامبر، امام و...) هم به خواست و فضل خداوند بوده و گرنه آن شخص به آن مقام دست نمی‌یافت. لذا همه چیز را با توسل به فضل و رحمت الله تعالی بخواهیم نه اسباب. حتی سعی کنیم به اعمال خوب

خودمان هم متوسل نشویم زیرا آن عمل نیز در اثر رحمت، لطف و توفیق الهی بدست آمده ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (هود: ۸۸). پس بنا به امر الله تنها به او متوسل شویم چرا که علامت مؤمنان واقعی توسل به خداست. ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ﴾ (نساء: ۱۴۶).

## ۱۷- روش دعا

در خصوص روش دعا مطالبی چند، به طور اختصار می‌آوریم ان شاء الله مفید واقع شود. وقتی در ادعیه قرآن که اکثراً منقول از زبان پیامبران هستند و قطعاً آنها دارای علم بسیار بیشتری نسبت به ما درباره روش دعا بودند، می‌بینیم همه آن ادعیه با نام مقدس رب شروع شده اند یعنی: ای پرورش دهنده من ... ما هم بر اساس اسوه بودن تمام پیامبران در تمام شئون از جمله طریق دعا باید که به مانند آنها دعا کنیم تا ان شاء الله زودتر مستجاب شده و آنچه خیر از نظر رب ما است همان اجرا شود چرا که گاهی اوقات چیزی که می‌خواهیم خیری در آن نیست.

نکته بعد در روش دعا این است که، ابتدا آن حمد و تزکیه خداوند متعال باشد که نمونه آن همین سوره حمد است که با حمد و تسبیح خداوند شروع شده و طبق آیه ۱۰ سوره یونس آخر دعاها با الحمد لله تمام شود، این دو مطلب در آیه ۱۰ سوره مبارکه یونس آمده اند: ﴿دَعْوُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَحَيْثُ هُمْ فِيهَا سَلَّمَ ۗ وَأَخِرُّ دَعْوُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یونس: ۱۰). «دعاشان در آنجا «سبحانک اللهم» و درودشان در آنجا «سلام» است و پایان دعاشان [این است] که: الحمد لله رب العالمین». مطلب بعد آنچنان که از بزرگان دین متواتراً منقول است قبل و بعد دعا ذکر صلوات در استجاب ان شاء الله تعالی مؤثر می‌باشد و خداوند متعال فرموده: صلوات بر نبی را قطعاً مستجاب می‌کنم، و آیه ۵۶ احزاب این مطلب را می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب: ۵۶). «بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید». پس وقتی دو دعا قبل و بعد را مستجاب نمایم از من به دور است که دعای میانی را

مستجاب نکنم. البته اینطور نیست که اگر صلوات نفرستیم دعایمان مستجاب نشود و خداوند محتاج صلوات ما نیست بلکه اخلاص را در هر امری از ما می‌خواهد و آن هم نتیجه اش به خود ما بر می‌گردد و خدای نکرده با این کلام در پی ایجاد بدعتی نیستیم. مطلب مهم دیگر اینکه با توجه به آیه کریمه ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۸۰). «برای خداوند اسما نیکویی می‌باشد پس او را به آن نامها بخوانید» چنین آمده که برای هر نوع خواسته و تقاضایی او را به اسمهای هم سنج آن موضوع بخوانید تا ان شاء الله زودتر مستجاب شود. مثلاً وقتی ما به ادعیه قرآنی که از زبان پیامبران صلوات الله علیهم اجمعین توجه می‌کنیم آنها برای فرزند دار شدن معمولاً از کلمه، یا وهاب! و از این قبیل استفاده می‌نمودند برای وسعت رزق یا رزاق، یا ذالقوة المتین و ... بکار می‌بردند برای نجات از سختی یا «أرحم الراحمین» می‌گفتند یا در انتهای دعا، «إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» بکار می‌بردند از آنجا که علم پیامبران از ما به اصطلاح عوام بیشتر بوده خداوند آنجا که دعا یکی از ایشان را مستجاب یاد فرموده اگر ما به همان طریق دعا کنیم به شرط ایمان و استغفار و اخلاص، آن دعا را مستجاب می‌بینیم. لذا دعا به طریق انبیاء عليهم السلام راهی است برای یاد گرفتن طریق دعا و اظهار نیاز به درگاه خدای واحد. بنابراین به جای دعا و عرض خواسته از انبیاء و غیره به روش آنها دعا نمائیم و هدف آنها هم یاد دادن دین خداوند بود و روش دینداری، نه قرار دادن خود به عنوان إله و مستجاب کننده دعا.

در آخر ادعیه قرآنی، با توجه به خواسته، جملات «إِنَّكَ أَنْتَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَأَنْتَ خَيْرَ الرَّاحِمِينَ، رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، قَرِيبٌ مَّجِيبٌ، وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، الرَّوْفُ رَحِيمٌ، الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و ...» بیاوریم البته اگر در آیات مربوط به جملات بالا دقت نمائید می‌بینید بعضی از آنها مربوط به دعا پیامبران نیست بلکه خداوند یک الگو به خواننده قرآن می‌دهد که در صورت فلان مشکل بدین طریق عمل کن تا رهایی یابی و به خواسته ات برسی. مثلاً در جمله: «والله قدير، و الله غفور رحيم» برای نشان دادن دعا برای ایجاد مودت و دوستی بین دو یا چند نفر است یا کلام: ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیه ۶ سوره حشر برای تسلط رسل همچنین داعیان حق



بر مخالفان است و کلام: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ که در ادامه آیه ۱۰ سوره حشر آمده برای طلب بخشش برای خود و دیگران همچنین زدودن غل و غش از دل نسبت به سایر دوستان می باشد. همه اینها به شرط اعتقاد و حتی گاهی بدون اعتقاد و برای جلب ایمان به خدا در صورتیکه همراه با اخلاص و استغفار باشد ان شاء الله در رسیدن به حوائج مؤثر است و این اثر معجزه قرآن است برای مؤمنین. ﴿مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (اسراء: ۸۲). «همانا در قرآن برای اهل ایمان مایه شفا و رحمت وجود دارد» ولی در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ «ولی برای ظالمین جز خسارت و زیان چیزی نمی افزاید» پس دائماً استغفار کنیم خصوصاً قبل از خواندن قرآن.

### در خصوص آداب دعا مواردی لازم به ذکر است که می آوریم:

- ۱- با اخلاص دعا نماید. ۲- دعا را با حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر آغاز کند و در پایان آن، نیز چنین کند. ۳- با شک و تردید دعا نکند و به اجابت آن یقین داشته باشد. ۴- در دعا اصرار ورزد و در پذیرش آن شتاب نورزد. ۵- حضور قلب داشته باشد. ۶- در هر حال (شادی و غم) دعا کند. ۷- تنها از خدا بخواهد. ۸- در حق خود، خانواده، دارایی و فرزندان، دعای بدی نکند. ۹- با صدای آرام و معتدل دعا کند. ۱۰- به گناهان خود اعتراف کند و طلب آمرزش نماید همچنین به نعمت های خدا اعتراف کند و شکر آنها را بجای آورد. ۱۱- به شیوه سجع (دعا کردن با وزن و آهنگ) خود را به زحمت نیندازد. ۱۲- با فروتنی و بیم و امید دعا کند. ۱۳- توبه کند و حق دیگران را به آنها برگرداند. ۱۴- سه بار دعا را تکرار کند. ۱۵- رو به قبله دعا کند. ۱۶- هنگام دعا دستها را بلند کند. ۱۷- حتی الإمكان با وضو دعا کند. ۱۸- در دعا از حد خود تجاوز نکند یعنی نه صدایش را بلند کند و نه چیز نادرستی را از خدا بخواهد. ۱۹- قبل از خود برای دیگران دعا کند. ۲۰- در دعا به اسمهای حسنی و صفات علیای خداوند و اعمال نیک خود و دعا شخص صالح زنده و حاضر، متوسل شود. یعنی به آن شخص زنده بگوید برایش دعا کند. ۲۱- خوراک و لباس دعا کننده حلال باشد. ۲۲- برای انجام گناه و معصیت و گسستن پیوند خویشاوندی، دعا

نکند. ۲۳- دعاهایش امر به معروف و نهی از منکر باشد. ۲۴- از گناه پرهیز نماید. ۲۵- با تضرع و زاری دعا کند. ۲۶- با اظهار نیاز، فقر و تنگدستی و پریشانی خود را در پیشگاه خدا آشکار سازد.

### در مورد اوقات اجابت دعا موارد ذیل را می توان گفت:

۱- شب قدر. ۲- نیمه آخر شب و بعد از نمازهای واجب و فرض. ۳- بین اذان و اقامه. ۴- هنگام باریدن باران. ۵- هنگام یورش لشکر برای جهاد در راه خدا. ۶- پاسی از شب (که همان یک سوم آخر شب تا نماز صبح است). ۷- قسمتی از روز جمعه که بنابر قول راجح، پس از نماز عصر تا هنگام غروب است و احتمال دارد هنگام خطبه و نماز باشد که این قول ضعیف است. ۸- هنگام نوشیدن آب زمزم. ۹- در سجده. ۱۰- دعای مسلمان برای مسلمان در غیاب او. ۱۱- هنگام بیدار شدن از خواب در شب. ۱۲- دعا بعد از خواندن «لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين» ۱۳- دعا در هنگام مصیبت و پس از دعای «إنا لله وإنا إليه راجعون اللهم أجرني في مصيبي وأخلف لي خيراً منها» ۱۴- دعای مردم بعد از وفات شخص. ۱۵- دعای روز عرفه. ۱۶- دعای بعد از زوال خورشید قبل از ظهر. ۱۷- دعای در ماه مبارک رمضان. ۱۸- هنگام بانگ. ۱۹- در حالت خشوع و اخلاص زیاد قلب.

### و اما کسانی که دعایشان اجابت می شود:

۱- دعای مظلوم. ۲- دعا و نفرین والدین برای فرزندانشان. ۳- دعای مسافر. ۴- دعای شخص روزه دار. ۵- دعای کسی که در سختی و ناراحتی قرار گرفته باشد. ۶- دعای فرزند صالح برای والدینش.

### مکانهایی که دعا در آن زودتر اجابت می شود:

۱- کنار جمره اول (صغری) دوم (وسطی) پس از رمی. ۲- داخل کعبه. ۳- بالای صفا و مروه. ۴- دعا نزدیک مسجد الحرام.

### و بالآخره علل عدم اجابت دعا به قرار ذیل می باشد:

۱- عجله کردن. ۲- حکمت ربانی. ۳- دعا برای انجام گناه با قطع صلّه رحم. ۴- خوردن مال حرام، نوشیدن حرام و پوشیدن لباس حرام. ۵- عدم جزم و قطعیت در دعا. ۶- ترک امر به معروف و نهی از منکر. ۷- استیلاء و غالب شدن غفلت، شهوت و هوای نفس. ۸- عدم خشوع در نماز و عدم بیم و امید. ۹- ارتکاب بعضی از گناهان و گناهان مخصوص مانند، مال دادن به سفیه بنا به فرموده خداوند ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ (النساء: ۵). «و اموالتان را، به کم خردان مدهید».

### عوامل پذیرش دعا:

۱- خوردن و نوشیدن طعام حلال. ۲- عدم طلب تاخیر دعا. ۳- دعا برای انجام گناه یا قطع صلّه رحم نباشد. ۴- امر به معروف و نهی از منکر. ۵- دعا با یقین و اصرار در آن. ۶- حضور قلب و پرهیز از غفلت. ۷- خشوع (جمع شدن حیا و حضور کامل). ۸- دوری جستن از معاصی. ۹- اخلاص در دعا برای خداوند سبحان.

### ۱۸- نمونه دعاهاى قرآنى (۴۰ ربنا و ۳۶ رب)

ابتدا چهل دعای قرآنی که همگی با ربنا شروع می شوند و معروف به چهل ربنا است می آوریم:

- ۱- ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۷). «پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا».
- ۲- ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۸). «پروردگارا، ما را فرمانبرداریت بگردان و از فرزندانمان [نیز] امتی فرمانبردار خود [قرار ده] و شیوه پرستشمان را به ما بنما و ما را ببخشای. حقا تویی که توبه پذیر مهربانی».

- ۳- ﴿رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (البقرة: ۲۰۱).  
 «پروردگارا، به ما در دنیا نیکی و در آخرت [هم] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [جهنم] ایمن بدار».
- ۴- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (البقرة: ۲۵۰) «پروردگارا، بر [دلهای] ما [باران] شکیبایی فرو ریز و گامهای ما را استوار دار. و ما را بر [ضد] گروه کافران یاری ده».
- ۵- ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ (البقرة: ۲۸۶). «پروردگارا، ما را [به] عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر».
- ۶- ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا﴾ (البقرة: ۲۸۶).  
 «پروردگارا، بار گران را بر [عهده] ما منه. چنان که آن را بر [عهده] آنان که پیش از ما بودند، نهادی».
- ۷- ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا ۗ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۸۶). «پروردگارا، چیزی را که توان انجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن و از ما درگذر و ما را بیمارز و ما را ببخشای. مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری ده».
- ۸- ﴿رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (آل عمران: ۸). «پروردگارا، دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی [از حق] مگردان و به ما از نزد خود بخششی ارزانی دار. به راستی [که] بخشنده تویی».
- ۹- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران: ۹). «پروردگارا، بی شک تو گرد آورنده مردم در روزی هستی که شکی در [وقوع] آن نیست. بی گمان خداوند وعده [خود] را خلاف نمی کند».

- ۱۰- ﴿رَبَّنَا إِنَّا ءَامَنَّا فَآغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران: ۱۶).  
 «پروردگارا، به راستی ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را بر ایمان بیامرز و ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن».
- ۱۱- ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران: ۵۳). «پروردگارا، به آنچه فرو فرستاده‌ای ایمان آوردیم و از رسول [تو] پیروی کردیم. ما را در زمره گواهان بنویس».
- ۱۲- ﴿رَبَّنَا آغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۷). «پروردگارا، گناهانمان و اسرافمان را در کارمان بیامرز و گمهایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان».
- ۱۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۱).  
 «پروردگارا، این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن».
- ۱۴- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (آل عمران: ۱۹۲). «پروردگارا، کسی را که تو به آتش [جهنم] در آوری، حقا که رسوایش کرده‌ای و ستمکاران یاورانی نخواهند داشت».
- ۱۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ (آل عمران: ۱۹۳). «پروردگارا، ما شنیدیم که ندا دهنده‌ای به ایمان فرا می‌خواند، که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم».
- ۱۶- ﴿رَبَّنَا فَآغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۳). «پروردگارا، پس گناهانمان را برای ما بیامرز و بدیهایمان را از ما بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران».

- ۱۷- ﴿رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران: ۱۹۴). «پروردگارا، و آنچه را که به [زبان] رسولانت به ما وعده کرده‌ای، به ما بده و روز قیامت ما را رسوا [و خوار] مگردان. که بی گمان تو خلاف وعده نمی کنی».
- ۱۸- ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (المائدة: ۸۳). «پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس».
- ۱۹- ﴿رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِنْكَ ۗ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (المائدة: ۱۱۴). «ای پروردگار ما، سفره‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که عیدی برای ما- برای اول و آخر ما- و معجزه‌ای از [جانب] تو باشد و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی».
- ۲۰- ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الأعراف: ۲۳). «پروردگارا، بر خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و ما را نبخشایی، البته از زیان دیدگان خواهیم بود».
- ۲۱- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (الأعراف: ۴۷). «پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده».
- ۲۲- ﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ (الأعراف: ۸۹). «پروردگارا، بین ما و قوممان به راستی داوری کن و تو بهترین داورانی».
- ۲۳- ﴿رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ (الأعراف: ۱۲۶). «پروردگارا، بر ما [باران] بردباری فرو ریز و در حالی که مسلمان باشیم روحمان را بگیر».
- ۲۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (یونس: ۸۵). «پروردگارا، ما را [دستخوش] فتنه گروه ستمکاران قرار مده».

- ۲۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمُ مَا تُخْفِي وَمَا نُعَلِّنُ وَمَا تَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم: ۳۸). «پروردگارا، بی گمان تو می دانی آنچه را که نهان می داریم و آشکار می سازیم. و هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خداوند پوشیده نمی ماند».
- ۲۶- ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ﴾ (ابراهیم: ۴۰). «پروردگارا، دعای مرا بپذیر».
- ۲۷- ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم: ۴۱). «پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب بر پا می گردد، ببامرز».
- ۲۸- ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَمِنَّا بِكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ (الکهف: ۱۰). «پروردگارا، از نزد خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راهیابی را برایمان فراهم بین».
- ۲۹- ﴿رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ﴾ (طه: ۴۵). «پروردگارا، به راستی ما می ترسیم که بر ما تعدی کند یا از حد بگذرد».
- ۳۰- ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ (طه: ۵۰). «پروردگار ما کسی است که به همه چیز [هیئت] آفرینشش را داده، آن گاه او را [به جستجوی نیازهایش] هدایت کرده است».
- ۳۱- ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (المؤمنون: ۱۰۹). «پروردگارا، ایمان آورده ایم، پس ما را ببامرز و به ما رحمت آور و تو بهترین بخشاینده گانی».
- ۳۲- ﴿رَبَّنَا أَصْرَفْنَا عَنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ (الفرقان: ۶۵، ۶۶). «پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بگردان. بی گمان عذابش پایدار است \* به راستی آن بد قرارگاهی و [بد] مقامی است»
- ۳۳- ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (الفرقان: ۷۴). «پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان مایه روشنی چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزگاران ساز».

۳۴- ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (فاطر: ۳۴). «و گفتند: ستایش خداوندی راست که اندوه را از ما زدود. به راستی پروردگاران آمرزنده قدرشناس است.»

۳۵- ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (غافر: ۷). «پروردگارا، بخشایش و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است. پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند، بیامر. و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن»

۳۶- ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (غافر: ۸-۹). «پروردگارا، و آنان را به باغهای جاودانه‌ای در آور که به آنان وعده داده‌ای. و [نیز به همان بهشت در آور] هر کس از پدران و همسران و فرزندان‌شان را که درستکارند. بی گمان تویی که پیروزمند فرزانه‌ای \* و آنان را از کیفرها حفظ کن. و هر کس را که در آن روز از کیفرها حفظ کنی، در حقیقت به او رحمت آورده‌ای. و این است کامیابی بزرگ.»

۳۷- ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰). «پروردگارا، ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامر. و در دلهای ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده. پروردگارا تویی که بخشنده مهربانی.»

۳۸- ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (المتحنه: ۴). «پروردگارا، بر تو توکل کرده‌ایم و رو به سوی تو نهاده‌ایم و بازگشت به سوی توست.»

۳۹- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (المتحنه: ۵). «پروردگارا، ما را دستخوش کافران قرار مده و ما را بیامر پروردگارا، تویی که پیروزمند فرزانه‌ای.»



۴۰- ﴿رَبَّنَا أَتَمِّمَ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (التحریم: ۸).  
 «پروردگارا، نورمان را برای ما به تمام [و کمال] برسان و ما را بیامرز. بی گمان تو بر هر کاری توانایی.»

### و اما دعاهایی که با رَب شروع می شود:

- ۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (البقرة: ۱۲۶). «پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان و به مردمش، هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، از فرآورده‌ها روزی ده.»
- ۲- ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران: ۳۸).  
 «پروردگارا، از نزد خویش نسلی پاک به من ببخش. به راستی [که] تو شنوای دعایی.»
- ۳- ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي ءَايَةً﴾ (آل عمران: ۴۱). «پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار بده.»
- ۴- ﴿رَبِّ آغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (الأعراف: ۱۵۱). «پروردگارا، مرا و برادرم را بیامرز و ما را مشمول رحمت خویش گردان. و تو بخشاینده‌ترین بخشاینده‌گانی.»
- ۵- ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ (هود: ۴۷). «پروردگارا، من به تو پناه می‌برم از اینکه از تو چیزی را بخواهم که به آن علم ندارم. و اگر مرا نیامرزی و به من رحمت نیاوری از زیانکاران خواهم بود.»
- ۶- ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَاجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامًا﴾ (ابراهیم: ۳۵).  
 «پروردگارا، این سرزمین را امن [و امان] قرار ده و مرا و فرزندانم را از آنکه بتان را بندگی کنیم، دور بدار.»

- ۷- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ (ابراهیم: ۴۰).  
 «پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده. و پروردگارا، دعای مرا بپذیر».
- ۸- ﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء: ۲۴). «پروردگارا، به آنان رحمت آور، چنان که [به سن] خردسالی مرا پروراندند».
- ۹- ﴿رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا﴾ (اسراء: ۸۰). «پروردگارا، مرا به در آوردنی پسندیده [به مدینه] در آور. و به بیرون آوردنی پسندیده، مرا [از مکه] بیرون آور و برایم از نزد خود، حجتی یاریگر قرار بده».
- ۱۰- ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم: ۴). «پروردگارا، به راستی که استخوانم سست شده و از [آتش] پیری [موی] سرم سپید گشته است. و پروردگارا [هرگز] در دعایت ناامید نبوده‌ام».
- ۱۱- ﴿رَبِّ أَسْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّي لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه: ۲۵، ۲۸). «پروردگارا، سینه‌ام را برایم بگشا \* و کارم را برای من آسان گردان \* و گره از زبانم بگشای \* تا سختم را در یابند».
- ۱۲- ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه: ۱۱۴). «پروردگارا، به من دانشی بیفزای».
- ۱۳- ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ (الأنبياء: ۸۹). «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی».
- ۱۴- ﴿قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ﴾ (الأنبياء: ۱۱۲). «[پیامبر] گفت: پروردگارا، به راستی حکم کن و پروردگار ما [خداوند] بخشاینده در آنچه بیان می‌کنید یاریگر [ما] ست».

- ۱۵- ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ﴾ (المؤمنون: ۲۶). «پروردگارا، در قبال آنکه مرا دروغگو شمردند، یاری ام کن».
- ۱۶- ﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ (المؤمنون: ۲۹). «پروردگارا، مرا به منزلی خجسته فرود آور و تو بهترین میزبانانی».
- ۱۷- ﴿رَبِّ إِمَّا تُرِيتِي مَا يُوعَدُونَ﴾ (المؤمنون: ۹۳). «پروردگارا، اگر آنچه را که از آن بیم می‌یابند به من بنمایی».
- ۱۸- ﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (المؤمنون: ۹۴). «پروردگارا، در هر حال مرا در [زمره] گروه ستمکاران قرار مده».
- ۱۹- ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ (۲۷) ﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ تَحْضُرُونِ﴾ (۳۸) (المؤمنون: ۹۸، ۹۷). «پروردگارا، از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم \* و پروردگارا، از آنکه به نزد من حاضر شوند به تو پناه می‌برم».
- ۲۰- ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ﴾ (المؤمنون: ۱۱۸). «پروردگارا، بیامرز و ببخشای و تو بهترین بخشاینده‌گانی».
- ۲۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (الشعراء: ۸۳). «پروردگارا، به من حکمت ببخش و مرا به شایستگان پیوسته‌دار».
- ۲۲- ﴿رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ﴾ (۱۱۷) ﴿فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء: ۱۱۸، ۱۱۷). «پروردگارا، قومم مرا دروغزن انگاشتند. پس [کار] بین من و آنان را چنان که باید یکسره کن. و من و کسانی از مؤمنان را که با منند، رهایی بخش».
- ۲۳- ﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ﴾ (الشعراء: ۱۶۹). «پروردگارا، مرا و خانواده‌ام را از آنچه می‌کنند، رهایی بخش».

۲۴- ﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (النمل: ۱۹). «پروردگارا، به من الهام کن این نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گزارم و آنکه کردار شایسته [ای] انجام دهم که به آن خشنود گردی و مرا به رحمت خود در [زمره] بندگان شایسته‌ات در آور.»

۲۵- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (النمل: ۴۴). «پروردگارا، من به خود ستم کرده‌ام و [اینک] همراه سلیمان تسلیم خداوند، پروردگار جهانیانم.»

۲۶- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (القصص: ۱۶). «پروردگارا، من به خود ستم کردم، مرا ببامرز. آن گاه [خداوند] او را آمرزید. حقا که او آمرزنده مهربان است.»

۲۷- ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾ (القصص: ۱۷). «پروردگارا، به خاطر انعامت در حق من [از این پس] هرگز هم پشت گناهکاران نخواهم.»

۲۸- ﴿قَالَ رَبِّ اجْنُبْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (القصص: ۲۱). «پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش.»

۲۹- ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ (القصص: ۲۴). «پروردگارا، من به هر خیری که بر من بفرستی [سخت] نیازمندم.»

۳۰- ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ (العنكبوت: ۳۰). «پروردگارا، مرا بر [ضد] گروه فسادکاران یاری رسان.»

۳۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (الصافات: ۱۰۰). «پروردگارا، به من [فرزندی] از درستکاران ببخش.»

۳۲- ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص: ۳۵). «پروردگارا، مرا بیامرز و به من فرمانروایی ای ببخش که جز من کسی را نسزد. بی گمان تویی که بخشاینده‌ای».

۳۳- ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (الأحقاف: ۱۵). «پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به توری آورده‌ام و من از مسلمانانم».

۳۴- ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَجِئِنِّي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَجِئِنِّي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (التحریم: ۱۱). «پروردگارا، برایم در نزد خود در بهشت خانه‌ای بساز. و مرا از فرعون و عمل او برهان و مرا از [دست] گروه ستمکاران نجات بده».

۳۵- ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكُفْرِينَ دِيَارًا﴾ (نوح: ۲۶). «پروردگارا، برایم در نزد خود در بهشت خانه‌ای بساز. و مرا از فرعون و عمل او برهان و مرا از [دست] گروه ستمکاران نجات بده».

۳۶- ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح: ۲۸). «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه‌ام در آید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز و ستمکاران را جز نابودی میفرای».

## ۱۹- اذکار صبح و شام

در اینجا به برخی اذکار که در همه اوقات و برخی که با «أصبح و أصبحت» شروع می‌شود برای صبح و برخی دیگر که با «امسى و امسیت» شروع می‌شود به عنوان اذکار شب استفاده می‌شود توجه شما را جلب می‌نمایم، از خداوند مهربان می‌خواهیم از هم اکنون به ما و شما

توفیق ذکر و یاد صبح و شب و همیشگی خود عطا فرماید و ما را در زمره ذاکران خویش قرار دهد. آمین.

- ۱- «أستغفرالله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه». (۳ مرتبه).
  - ۲- «سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة إلا بالله» (۳ مرتبه).
  - ۳- «اللهم أجرني من النار» (خداوندا مرا از عذاب آتش پناه ده). (۷ مرتبه).
  - ۴- «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير» (۱۰ مرتبه، بعد از نماز صبح بیشتر بکار می رود).
  - ۵- «بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم» (۳ مرتبه، نجات از هر آسیب).
  - ۶- «أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق» (۳ مرتبه).
  - ۷- «حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم» (۷ مرتبه، كفايت از هر امر ناموافق).
  - ۸- «اللهم ما أصبح (صبح) أمسى (شب) بي من نعمة أو بأحدٍ من خلقك فمنك وحدك لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر» (۱ مرتبه).
  - ۹- آية الكرسي + ﴿حَمَّ ۝ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ ۝ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۝ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝﴾ (۱ مرتبه، ذکر صبح و شب)
  - ۱۰- سوره اخلاص - سوره فلق - سوره ناس (۳ مرتبه، نجات و حفظ از بلايای روزانه).
  - ۱۱- «اللهم اني أعوذ بك من الهم والحزن وأعوذ بك من الجبن والبخل وأعوذ بك من غلبة الرجال وغلبة الدين» (۱ مرتبه).
  - ۱۲- «سبحان الله وبحمده لا قوة إلا بالله ما شاء الله كان وما لم يشاء لم يكن أعلم أن الله علي كل شيء قدير وأن الله قد أحاط بكل شيء علما» (۱ مرتبه).
  - ۱۳- «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم» (۳ مرتبه).
- ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾
- «اوست آن خدایی که معبود [راستینی] جز او نیست. داننده نهان و آشکار. اوست بخشاینده

مهربان» ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ «اوست خدایی که معبود [راستینی] جز او نیست. پادشاه پاک سالم [از هر عیب] ایمنی دهنده نگهبان پیروزمند جبار متکبر. خداوند از آنچه شرک می آورند پاک است» ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حشر: ۲۲-۲۴). «اوست خداوند آفریدگار نو آفرین نقشبند. او نامهای نیک دارد. آنچه در آسمانها و زمین است او را به پاکی یاد می کند. و اوست پیروزمند فرزانه». (۱ مرتبه). (ذکر قبل خواب).

۱۴- «بسم الله على نفسي ودينى بسم الله على أهلى ومالى وولدى بسم الله على ما أعطانى الله ربى، لا أشرك به شيئاً الله أكبر الله أكبر الله أكبر وأعز وأجل وأعظم مما أخاف وأحذر عجزاً بك وجلّ ثناءك ولا إله غيرك - اللهم إني أعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل شيطان مرید ومن شر كل جبار عنيد ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (التوبة: ۱۲۹). ﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (الأعراف: ۱۹۶). (۱ مرتبه).

۱۵- «اللهم إني أعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم» (۱ مرتبه).

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ ﴿خُذْ أَلْحَىٰ مِنَ الْمَيِّتِ وَخُذْ أَلْحَىٰ مِنَ الْحَيِّ وَنُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ نُخْرِجُكَ﴾ (روم: ۱۷-۱۹). «پس چون در شامگاه و بامداد در آید خداوند را چنان که باید به پاکی یاد کنید \* و ستایش در آسمانها و زمین او راست و [نیز] در پایان روز و به هنگام نیمروزتان \* زنده را از مرده بر می آورد و مرده را از

زنده بر می آورد و زمین را پس از پژمردنش زنده [و حرم] می سازد و بدینسان [از گورها] بیرون آورده می شوید.»

(۱ مرتبه).

۱- «اللهم إني أعوذُ بك من أن أشرك بك شيئاً وأنا أعلم به وأستغفرك لما لا أعلم به تبتُّ عنه وتبرأت من الكفر والشرك والكذب والغيبة والبدعة والنميمة والفواحش والبهتان والمعاصي كلها وأسلمت وأقول لا إله إلا الله محمداً رسول الله» (دعای نجات از شرک).

۲- «بسم الله توكلت على الله ولا حول ولا قوة إلا بالله» (دعا هنگام خروج از منزل).

«بسم الله وصلي الله علي محمد وآله ﴿وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

﴿فوقه اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا﴾

(غافر: ۴۴-۴۵). ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الأنبياء: ۸۷-۸۸).

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِذْ رُجِعُوا إِلَى اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (آل

عمران: ۱۷۳-۱۷۴). ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله

وان كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين. حسبي الرازق من

المرزوقين حسبي الله رب العالمين حسبي من هو حسبي، حسبي من لم يزل حسبي، حسبي الله لا

إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم». (بعد از نماز صبح خوانده شود).



## چهار آیه جهت نصرت و هیبت پیدا کردن:

هر کس همراه داشته باشد این چهار آیه را نصرت یابد و در نزد حاکمان با هیبت باشد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ هُمْ أَبَعَثْنَا لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲۴۶). «آیا به [حال] بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی نیندیشیده‌ای؟ چون به پیامبرشان گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا جنگ کنیم. [پیامبر] گفت: این انتظار از شما می‌رود که- اگر جهاد بر شما مقرر گردد- پیکار نکنید. گفتند: دلیلی نداریم که در راه خدا جنگ نکنیم حال آنکه از دیار خود رانده و از [زن و] فرزندانمان به دور افتاده‌ایم. پس آن گاه که کارزار بر آنان مقرر گشت- جز اندکی از آنان- روی گرداندند و خداوند به ستمکاران آگاه است.»

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَحَنُ أَعْيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (آل عمران: ۱۸۱). «آری خداوند سخن آنان را که گفتند: خداوند فقیر و ما توانگریم، شنید. آنچه را که گفتند و اینکه آنان پیامبران را به ناحق کشتند، خواهیم نوشت و می‌گوییم: عذاب سوزاننده را بچشید.»

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۗ وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعْتُ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (نساء: ۷۷). «آیا به کسانی که به آنان گفته شد که [از جنگ]

دست نگه دارید و نماز بگزارید و زکات بدهید، ننگریسته‌ای؟ که چون جهاد بر آنان مقرر شد ناگاه گروهی از آنان همچون ترس از خدا- یا به ترسی بیشتر- از مردم ترسیدند و گفتند: پروردگارا، چرا جهاد را بر ما مقرر کردی؟ چرا تا زمانی نزدیک به ما مهلت ندادی؟ بگو: بهره‌مندی دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگاری کند، بهتر است و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینید».

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ أَبِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبْنَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾﴾ (المائدة: ۲۷). «و خبر دو فرزند آدم را به راستی بر آنان بر خوان، چون [هر کدام] قربانی‌ای نذر کردند، که از یکی‌شان پذیرفته و از دیگری پذیرفته نشد. [آن دیگر] گفت: قطعا تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خداوند فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد».

این چهار آیه عظیم است و در هر آیه اگر دقت نمایید ده قاف (ق) وجود دارد. در حدیثی از مصطفی صلوات الله و سلام علیه چنین خبر داد از کردگار قدیم و خداوند عز جلاله و تقدست اسمائه و تعالت صفاته از بنده نوازی و مهربانی و بزرگواری پروردگار خود چنین گفت: قسمت کردم خواندن سوره الحمد را میان خود و بنده ام. نیمی از آن من، و نیمی دیگر از آن بنده ام. بنده من آنچه خواهد برای اوست، چون بنده گوید: بسم الله الرحمن الرحیم، الله تعالی فرماید: مرا نام نهاد و نام نیکو خواند. چون بنده گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿١﴾ الله تعالی فرماید: بنده مرا سپاسگزاری کرد. چون بنده گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿٢﴾ الله تعالی فرماید: بنده مرا ستایش نیکو و ثنای به سزا گفت. چون بنده گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ ﴿٣﴾ الله تعالی فرماید: بنده من مرا به بزرگواری و پاکی بستود چون بنده گوید. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ﴿٤﴾ خداوند فرماید: بنده ام بر من تکیه کرد (توکل نمود) و کارش را به من واگذار نموده، دانست که بر سر برنده و اتمام

کننده کار وی ما هستیم، تمام کننده نعمت بر وی ما هستیم، سازنده کار وی و روزی رساننده به وی مائیم ما را می پرستد و از ما یاری می خواهد، دست نیاز به سوی ما برداشت که «اهدنا تا آخر سوره همه بنده را دعاست و او راست آنچه خواست. در این خبر سوره حمد را صلوة نامید تا یاد آور شود بنده را که، نماز بدون الحمد درست نیست.

بسم الله آیه اول و جزء سوره است، این سوره را ام القرآن، سبع المثانی و فاتحة الكتاب نیز نامیده اند. فاتحه در قرآنها ابتدا شروع می باشد و کودکان را اول بار این سوره می آموزانند و در هر کاری که بنده در آن شروع کند اول گوید: بسم الله و گفته اند: فاتحه اولین سوره ای است که از آسمان فرود آمد. آمده است که: این سوره به خواست الهی شفا بخش می باشد.

بسم الله معنایش، در گرفتم به نام خویش، در پیوستم به نام خویش و آغاز کردم به نام خویش و درگیرید، در پیوندید و آغاز کنید به نام من. اسم در اینجا به معنی ذات است چنانچه در جای دیگر فرمود: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (اعلی: ۱). یعنی: به پاکی بستائید نام پروردگار خویش را. در جایی دیگر فرمود: ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ﴾ (رحمن: ۷۸). «با برکت و با بزرگواری و برتری است نام پروردگار تو». در لغت توحید آن است که به نزد اهل حق اسم و مسمی یکی است نام و نامور و الله ﷻ بناء همه نامهای خداوند است و نام حقیقی مهیمن (برتر از این) است، و آنکه همه نامهای وی می باشند و پاک ازلی و نیکو و بزرگ.

این نام حقیقی بر خود نهاده و نه از صفت شکافته و بنای همه نامهاست نبینی که هر جا فرماید: الله غفور است و رحیم است، الله سمیع است و بصیر، الله خبیر است و لطیف، الله بنا نهاد و دیگر نامها بر آن اوصاف بندد. در قرآن ۳۰۲۷ جا نام الله ﷻ آمده و خویشان را به آن نام برد و ایشان که بت را لات نام کردند ایشان را گفت: ﴿يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ (الأعراف: ۱۸۰). «در نام من الحاد می آرند و به کزی می نامند» خواستند دشمنان خدا که بت را هام نام نهند الله تعالی آن را برایشان شکست و برایشان تباه کرد. الله تعالی فرماید: ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ (مریم: ۶۵). او را هام نام دانی یعنی که، هیچ کس را جز از وی الله

نخوانند و نه رحمن. در اشتقاق نام الله علماء مختلفند و سخن در آن مشتبّه است. برخی از تجزیه کلمه الله اجتناب نمودند و برخی ریشه آن را تفسیر نموده اند. گفته اند: الله اوست که آرام خلق به ذکر اوست سکون دل دوستان به نام اوست شادی دل مویگان به یاد اوست ذکر وی آئین زبان، نام وی راحت جان، یافت وی سور دل و سرور دوستان است. معنی دیگر یعنی آنچه که زیرکان و دانایان در مبادی اشراق وی حیران و از دریافت چگونگی صفات افعال وی نومیدند.

نام رحمن را در جاهلیت نمی شناختند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ﴾ (فرقان: ۶۰). «و چون به آنان گفته شود: برای [خداوند] رحمان سجده برید، گویند: و رحمان [دیگر] چیست؟» و در جای دیگر آمده: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ (رعد: ۳۰). «آنها به [خدای] رحمان کفر می‌ورزند» که پاسخ این است: ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (رعد: ۳۰). «بگو اوست که پرورنده من (و همه امور من در دست اوست) و جز او نیست معبودی». بعضی آن را کلمه ای عبرانی دانسته و برخی آن را کلمه ای عربی و از ریشه رحمت مشتق شده، اما در تورات و در میان اهل کتاب معروفتر بوده است. بر همین اساس است که می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اسراء: ۱۱۰). «بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام [نیک است] که خداوند نامهای نیکو دارد» پس الله و رحمن اسامی خاص خداوندند و نمی‌شود این دو را بر روی مخلوقات گذاشت که متاسفانه امروزه در ایران نام برخی پسران را رحمن می‌نامند، و از این جهت که این دو اسم اسماء خاص خداوند می‌باشند نمی‌شود چنین نام نهاد بلکه عبدالله یا عبدالرحمن بلا اشکال است و اداره ثبت احوال می‌بایست در این زمینه دقت داشته باشد. رحمن بر همه خلق از آفریدن و روزی دادن و رحیم بر مؤمنان از روی هدایت و توفیق طاعت در دنیا و بهشت و رویت در عقبی.

خداوند به پنج نام از رحمت خود را در قرآن باز خواند: ۱- رحمن ۲- رحیم ۳- أرحم الراحمین ۴- خیر الراحمین ۵- ذو الرحمة.

پس قبل تولد فرزندان آنها را به پناه خداوند در آوریم به شیوه مادر حضرت مریم علیها السلام از اینکه مشرک شوند زیرا در صورت موحد شدن خیر فراوان برای والدین دارد. و نیز گفته شده: دعایی که اول آن بسم الله الرحمن الرحیم گویند آن دعا را رد نکنند و به اجابت مقرون دارند. همانطور که دوزخ نوزده زبانه دارد ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ (مدثر: ۳۰). و بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ حرف، هرکسی که با اخلاص آن را بخواند خداوند به هر حرف زبانه ای از وی باز دارد و گفته شده جواز ورود به بهشت بسم الله است.

الحمد لله که تقدیر آن می شود قولوا الحمد لله مانند: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾ (اسراء: ۱۱۱). ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَبْرِكُمْ أَيَّتَهَاءَ﴾ (نمل: ۹۳). ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ أَبْصَفْتُمْ﴾ (نمل: ۵۹). معنی آن است که من خود را ستایش به سزا گفتم شما نیز بستائید و ثنا گوئید که من ستایش و ثنا را دوست دارم. خدای عزوجل را مدح و حمد و شکر گویند. حمد بهتر از مدح است زیرا حمد به جای مدح می ایستد اما مدح نمی تواند به جای حمد بایستد و حمد بهتر از شکر است زیرا حمد هم در ابتدا بکار می رود و هم در مکافات در حالیکه شکر فقط در مکافات بکار می رود هرچه در مدح و شکر یابند در حمد هم می یابند اما برعکس نه. «الحمد» با الف و لام معرف جز برای خدای عزوجل روا نیست پس الحمد اقتضاء دارد حمد حقیقتاً فقط برای خداست.

و برای این الف و لام، سه معنی ذکر شده تعریف تعظیم و جنس، و تعریف به عهد گویند و تعظیم جلال را و جنس استغراق عموم. و معنی عهد این است که: مشرکان بتان را مدح و حمد می گفتند و خداوند فرمود: بتان شایسته این مدح و حمد نیستند و فقط لایق الله تعالی است همگی و تمامی آن و کسی را در آن منازعت نیست، زیرا جلال و عظمتی که ویراست دیگری را نیست. اما شکر مشترک است میان خالق و مخلوق ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَا دَيْكَ﴾ (لقمان: ۱۴). «برای من و والدینت سپاسگزاری شایسته را بنما» اگر کسی بگوید: الله تعالی خود را تزکی نموده و جایی دیگر فرموده: ﴿فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ﴾ (نجم: ۳۲). «خود را پاک ندانید» پس مدح خود گفتن اینجا از چه باب است؟ جواب این است که خدای جل جلاله مستحق حمد است و مستوجب حمد و دیگران را استحقاق نیست. تزکیه و اظهار

پاکی و شایستگی دیگران یا از جهت دفع مضرت و سختی و یا جلب منفعت می‌باشد. و رب العالمین از هر دو خصلت مقدس، منزّه و مزکی است. و گفته اند: الحمد از روی ظاهر معنی است اما در اصل معنی دعا، درخواست و سؤال است. و مقتضی این خبر و حدیث از رسول الله ﷺ است که: «من شغل بذکری عن مسئلتی أعطیته أفضل ما أعطی السائلین» یعنی: «اگر شخص به جای دعا کردن به حمد و ذکر خداوند مشغول شود خداوند افضل از آنچه که سایر بندگان در آن مورد از خداوند خواسته اند به او عطا می‌نماید» خداوند در ۱۷ مورد خویش را به حمید در قرآن خوانده و الحمد لله رب العالمین به معانی آفریننده خلقان و دارنده ایشان و سازنده کار و روزی رسان و کسی که به قدرت خویش اول بار بیافرید و به نعمت پروراند و به رحمت پیامرزد. ابو درداء گوید: رب نام اعظم است و کسی جز خدای واحد را شایسته نیست و در کلام عرب بر چهار وجه می‌باشد. یکی سید دیگری مالک سومی به معنای مدبر و مصلح و چهارمی به معنی مربی.

عالمین نامی است از روحانیون، فرشتگان، آدمیان و پرنیان پس دیگر جانوران بدین سه ملحقند که همه مربوطند و الله تعالی رب ایشان. قول حسن و مجاهد و قتاده آن است که عالمین نام همه مخلوقات است. وقتی فرعون به موسی ﷺ می‌گوید: رب العالمین کیست؟ موسی ﷺ پاسخ می‌دهد: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین این هاست.

پس نتیجه این می‌شود که انسان در ستایش فقط آن ذات پاکی را حمد گوید که پروردگار جهانیان است، نه سایر موجودات اعم از انسانها و غیره زیرا حضرت یوسف ﷺ می‌گوید: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ (یوسف: ۵۳). «و من نفس خویش را پاک نمی‌دانم زیرا نفس انسان قطعاً گرایش به بدی دارد». و در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿مَا زَكَّيْكُمْ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ (نور: ۲۱). «هیچیک از شما از گناه پاک نمی‌شود مگر اینکه خداوند او را پاک و تزکیه نماید».

بنابراین حمد فقط شایسته خداوند است و اگر بخواهیم چیزی را توصیف کنیم باید بگوئیم: فلان چیز را خداوند پاک قرار داده یا فلان شخص را خداوند پاکیزه قرار داده، مثلاً نگوئیم: چه گل زیبایی، چه فرزند زیبایی، چه پیامبر عظیمی، بلکه بگوئیم: خداوند چه گل زیبایی یا فرزند زیبایی یا پیامبر عظیمی آفریده و با پناه دادن به آن شخص مقام و مرتبه او را

عالی کرده زیرا اگر قائل به وجود صفتی برای چیزی یا شخصی بالذات شدیم آن صفت را آفریده خود او دانسته ایم و خالقیت و پروردگاری خداوند را انکار کرده ایم. بنابراین دچار کفر و شرک شده ایم پس حمد فقط شایسته خالق است نه مخلوق و دیگران هرچه غیر خداوند همگی مخلوقند و نمی توانیم بدون نام خداوند و خواست او صفتی را برایشان ذکر کنیم.

﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ دو نام هستند از رحمت اگر کسی بگوید: چون ابتدا سوره آمده

اند فایده تکرار چیست؟

جواب آن است که ابتدا قصد بیان تبرک بوده، یعنی شروع به نام الله تعالی نمایند و به وی تبرک گیرند که وی بر شما بخشنده و مهربان است و بر بیان مدح و ثنا است بر الله ﷻ و اظهار رافت و رحمت از پس ترهیب و تحویل که در ذکر عالمین اشارت کرد و چنانچه قبلاً گفتیم: الحمد لله واجب است برای اینکه او بخشنده و مهربان است. ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ ملک را رسول خدا ﷺ به روایت انس بن مالک، مالک خواند و به روایت دیگر ملک خوانده معنی آن (مالک) بر سه وجه است: پادشاه و داور و کارگذار و پاداش دهنده و به روز جزا. دوم مالک روز رستخیز است و هرچه در آن از قضا و حساب اوست همه در ملک و ملک او در توان و فرمان او. سوم: الله ﷻ است که با آفرینش روز رستخیز توانا است و پدید آورنده آن.

بر قرائت بی الف «ملک» او پادشاه بی منازع روز جزاست (به تنهایی) و هیچ ملکی غیر او نیست. بر فرق این دو گفته اند: برای هر حرف از قرائت این سوره ده حسنه است پس کسی که مالک را ملک خواند از ده حسنه محروم شده گرچه در نوشتن ملک مکتوب می شود. اما بعضی علمای دین و اهل تحصیل قرائت ملک بی الف اختیار کرده و در معنی مدح و ثنا بلیغ تر دانسته، گفته اند: در ملک تعظیم است که در مالک نیست. خداوند در قرآن خویش را ملک، مالک، ملیک و مالک الملک نامیده، ملک اوست که به ذات و صفات از همه موجودات مستغنی و بی نیاز است و همه موجودات به وی نیازمند و حاجات خود را نزد وی می آورند.

ملیک مبالغت مالک است و مالک کسی است که، قادر به ابداع و اختراع است. یعنی که آغاز آفریند بی مثال و کارها نو سازد بی ساز و بی یار. مالک به حقیقت جز الله ﷻ نیست که ابداع و اختراع جز در قدرت و توان الله نیست. مالک الملک اوست که مشیت او در مملکت او روان ست اگر خواهد از نیست هست کند، یا هست به نیست برد، یا از عدم بوجود آورد، یا وجود به عدم ببرد.

گفته اند: اگر او مالک است پس چرا تخصیص به یوم الدین زده و همه زمانها را شامل ندانسته؟

ابن عباس رضی الله عنهما گوید: آن روز کسی از مخلوقات را حکم نیست آنطور که در دنیا از طریق مجاز بود چنانچه فرموده: ﴿وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ (انفطار: ۱۹). «امر در این روز فقط برای خداست».

دین بر دوازده وجه است: به معنی توحید مانند ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹). به معنی حساب ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ﴾ (توبه: ۳۶). یا حساب مستقیم مانند ﴿غَیْرَ مَدِیْنِیْنَ﴾ (واقعه: ۸۶). به معنی حکم در دین الملک یا فی حکم به معنی ملت مانند ﴿فَإِحْوَانُكُمْ فِي الدِّینِ﴾ (توبه: ۱۱). به معنی طاعت مانند: ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِینِ اللَّهِ﴾ (نور: ۲). به معنی جزا مانند: ﴿أَءِنَّا لَمَدِیْنُونَ﴾ (صافات: ۵۳). به معنی حمد مانند: ﴿وَلَا یَدِیْنُونَ دِینَ الْحَقِّ﴾ (توبه: ۲۹). به معنی شریعت مانند ﴿الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ﴾ (مائده: ۳). به معنی شرک مانند: ﴿لَكُمْ دِیْنُكُمْ﴾ (کافرون: ۶). به معنی دعا مانند: ﴿مُحْلِصِیْنَ لَهُ الدِّینِ﴾ (اعراف: ۲۹). به معنی عید مشرکان مانند: ﴿وَذَرِ الدِّیْنَ اتَّخَذُوا دِیْنَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا﴾ (انعام: ۷۰). به معنی قهرو غلبه مانند: ﴿مَا كَانَ لِیَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِینِ الْمَلِکِ﴾ (یوسف: ۷۶). و خداوند را دیان خوانند به معنی داور و شمار خواه و پاداش دهنده. ﴿إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ دَسْتَعِیْبُ﴾ (حمد: ۵). حقیقت عبادت خضوع و تذلل و اعظام و اجلال



معبود است. از روی تفسیر عبادت توحید است چنانچه فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾ (بقره: ۲۱). به معنی دعا چنانچه قبلاً آمده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ (غافر: ۶۰). یعنی (عن دعائی) یعنی کسانی که از دعا نمودن ابا و امتناع می کنند و خود را غنی می دانند در جهنم داخل می شوند. و آیه آخر سوره فرقان می فرماید: ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ «اگر دعای شما نباشد خداوند توجه و اعتنایی به شما ندارد». پس خواسته هایتان را بر زبانان با خلوص و توجه به نزد خدای واحد بی واسطه جاری کنید که او نزدیک است و دعای بندگان هنگامی که او را بخوانند اجابت می کند. و به معنی عبادت است چنانچه فرمود: ﴿ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾ (حج: ۷۷). «شما مؤمنان از سر خضوع و خشوع و تذلل و زاری گوید، گویند: خداوندا تو را پرستیم نه کسی دیگر را که خداوند آفریدگار و پروردگار بی شریک به حقیقت تویی نه کسی دیگر. خداوندا اکنون که این بشناختیم و به آن ایمان آوردیم فقط از تو یاری خواهیم، بر هرچه ما را بر آن توان و حلیت نیست جز به اراده و تقدیر تو).

روایت است که: بنده را بی توفیق الهی و تقدیر قادر بر هیچ کار نیست، اگر بنده بر فعل خود مستقل بوده وی را در آن فعل حاجت به استعانت نبوده. پس توفیق یعنی جمع تمام منشاءها و اسباب و واسطه ها.

توفیق به اراده خداست. بنابراین برای هر حاجتی باید دست نیاز و کسب توفیق تنها به سوی خدا داشت و نباید او را دور و بی اعتنا فرض کرد که حتماً نیاز به واسطه دارد. روی همین اصل است که امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی گوید: «الحمد لله الذي أناديه كلما شئت لحاجتي و ... بلا شفيع فيقضي لي حاجتي والحمد لله الذي لا أدعو غيره ولو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي ..» سپاس خدایی را که هرگاه برای هر حاجتی بدون شفیع و واسطه حاجتی از او خواهم آن را برآورده می کند و سپاس خدای را که غیر او را در دعا نمی خوانم و اگر غیر او را در دعا بخوانم نمی تواند دعایم را مستجاب کند<sup>۱</sup>.

۱- قمی، مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی، ص ۳۷۸.

او نزدیکتر از رگ گردن است (ق: ۱۶)، (نبا: ۴۰). آیا با این همه نزدیک بودن آیا نیاز به واسطه ای دارد؟ آیا آن واسطه نزدیکتر از این حالت خداوند است که بخواهد صدای ما را به گوش خداوند برساند یا خداوند از چنین واسطه هایی بی اطلاع است و شما می خواهید خداوند را از این واسطه ها مطلع نمائید؟ درحالیکه خداوند می فرماید: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را (غافر: ۶۰). و حتی خواندن غیر خدا را باطل می داند. (زمر: ۳). در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز علی علیه السلام نهی از واسطه گیری می نماید.<sup>۱</sup> بنابراین واسطه گیری حيله و مکر شیطان است (انعام: ۴۳-۴۰). بنابراین انسان موحد و مؤمن فقط از خداوند یاری می طلبد و توفیق هدایت و رحمت و رسیدن به خواسته ها را فقط از وی می خواهد. ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ آنجا که بخشندگی نباشد آتش است و هیچ شفيعی نمی تواند شفاعت نماید. (انعام: ۷۰-۵۱). به نظر می رسد شفاعت در مورد گناهان قابل بخشش صدق می کند و گرنه موردی که غیر قابل بخشش باشد اولاً شافعین چنین شفاعتی نمی نمایند و حتی می شود گفت: جرأت بر چنین شفاعتی ندارند، ثانیاً اگر شفاعتی نمایند پذیرفته نمی شود. (یونس: ۳). پس هر گناهی انجام می دهیم حداقل از شرک و مظاهر آن به شدت پرهیز کنیم. چراکه تنها گناه غیر قابل بخشش (شرک) است. و حتی اگر در چیزی ظن و گمان داریم که شرک است یا نه بر اساس قاعده ورع از جهت ترس از عذاب و غضب الهی از آن به شدت پرهیز کنیم، چرا که غیر خداوند نمی توانند برای ما کاری انجام دهند و دعایی را مستجاب نمایند. آیا او را (خدا) می شود با شیطان و شیطانیان مقایسه کرد تا بشود گفت؟ آیا لیبیک به ندای خداوند مبنی بر توحید بهتر است یا لیبیک به ندای شیطان بر گمراهی و شرک، عاقبت هر کدام حتی بر اساس احتمال یک درصد چیست؟ کسی که اسوه او شخصی می شود باید در عمل پیرو طریق و روش او باشد و مانند او عمل نماید. شخصی که مسیحی است و اسوه او حضرت عیسی علیه السلام و مادر بزرگوارش هستند نباید به جای خداوند از این دو کمک بخواهد زیرا این دو هر چند مقربند اما نمی توانند دعایی را مستجاب کنند. در دعای کمیل حضرت علی علیه السلام چنین مضامینی می بینیم: «یتوسل إليك بروبيتك.. استشفع بك إلى نفسك» «خدایا تو را وسیله به سویت گرفته و به پروردگاریت متوسل می شوم... شفیع می گیرم تو را به نزد

خودت برای اجابت دعایم» پس سیره و روش آنها روشن است فقط باید از خداوند خواست و به نزد او توبه و انابه و دعا نمود تا ان شاء الله به راه راست هدایت‌مان فرماید.

حقیقت کلمه «اهدنا» بیان و تعریف است، و عرب هرچه برای دلالت و بیان و تعریف و ارشاد بود همه هدی خواند و هرچه را فرا پیش بود هادی خواند سؤال شده: هدایت یافتن بعد از هدایت به چه معنی است؟ جواب این است که: هدایت اینجا به معنی تثبیت و تقریر است یعنی بار خدایا ما را بر اسلام که دادی و ایمان که کرامت فرمودی پاینده دار و بر نگردان. گفته اند: مؤمنان از الله بهشت را می‌خواهند که مقتضی حمد و عبادت و استعانت ایشان، آن است که طلب ثواب کنند و ثواب ایشان بهشت جاوید است و نعیم مقیم. بر این تأویل هدایت به معنی تقدیم است و صراط مستقیم طریق بهشت. بوبکر نقاش حکایت کرد از امام مسلمانان علی علیه السلام که روزی جهودی مرا گفت: در کتاب شما آیتی است که مرا مشکل شده اگر کسی آن را تفسیر کند تا اشکال من حل شود مسلمان می‌شوم. امام گفت: آن چه آیت است؟ گفت: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ شما که می‌گوئید: به راه راستیم و دین روشن اگر چنین است و بر شک نیستید پس چرا آنچه دارید می‌جوئید و می‌خواهید؟ امام پاسخ داد: قومی از پیغامبران و دوستان خدا پیش از ما به بهشت رفتند و به سعادت ابدی رسیدند و ما از الله می‌خواهیم تا آن راه که به ایشان نمود و نشان داد به ما بنمایاند و آن اطاعت که ایشان بر آن داشت تا به بهشت رسیدند ما را بر آن دارد تا ما نیز به ایشان برسیم و در بهشت شویم. پس اشکال وی حل شده و مسلمان گشت. صراط مستقیم شریعت اسلام و فحوی آن است، و ما چیزی به نام صراط‌های مستقیم نداریم که متأسفانه برخی روشنفکر نماها راههای نجات بخش و صراط‌های مستقیم دیده و برای بشر نسخه غلط و باطل پیچیده اند، ما طریق و شاخه‌های مختلف در صراط مستقیم داریم اما صراط‌های مستقیم خیر، ﴿كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾ (اسراء: ۸۴). هرکسی براساس راه و روش خود به راه راست می‌رسد به شرط هدایت الهی، اما به وهمیات و گمانهای باطل، به حق و راه راست و نهایت لقاء الله نمی‌رسد. و هدایت آن است که از طرف خداوند عزوجل آید نه آنچه ما فکر می‌کنیم و به آن دل خوش و خشنود می‌شویم ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (روم: ۳۲، مؤمنون: ۵۳). نهایتاً راه راست آن است که انسان از هرچه غیر خداست دل‌کنده و

به خدا ختم نماید و تمام امورش را در خداوند منقطع می‌بیند. مانند حضرت ابراهیم که الگو بودن او در قرآن ذکر شده یعنی از همه چیز جز الله قطع امید کرده. این هدایت برای کسانی که قبلاً گمراه و مشرک بوده و خداوند عزوجل آنها را هدایت نمود، با نظارت و هدایت دائمی او می‌باشد و آن شخص دائماً از خداوند طلب هدایت می‌نماید. چراکه اگر یک لحظه به حال خود واگذاشته شود خویش را گمراه و در معرض انحراف می‌بیند و دائماً می‌گوید: «رب لا تكلني إلي نفسي طرفة عين أبداً» «خدایا مرا حتی به اندازه چشم به هم زدن به حال خود وامگذار» و دائم امرشان را به خدا واگذار می‌کنند ﴿وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (غافر: ۴۴). و به خداوند از گمراهی پناه می‌برد و بر او توکل می‌کند و دائماً هدایت از او می‌خواهد و بر نعمتهایش شکرگذار خصوصاً نعمت هدایت ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ (اعراف: ۴۳). زیرا شکر نعمت آن را افزون می‌کند. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهیم: ۷). و شکر هم به توفیق و یاری و یادآوری الهی است پس در دعا از خداوند می‌خواهند شکرگزاری نعمتها را به آنها یاد دهد ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ (نمل: ۱۹، احقاف: ۱۵).

در خصوص صراط مستقیم بحث بسیار است اما نکته جالب این است که، اهدنا الصراط المستقیم آیه ششم سوره الحمد است و دقیقاً آیه ۶۱ سوره یس می‌فرماید: ﴿وَأَنْ أَعْبُدُ وِجْهَ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ معنی عبد در ابتدای کتاب آمد و معانی مختلفی برای آن ذکر شده از جمله دعا کردن، پس یک معنی آن می‌شود از من کمک بخواهید و نزد من دعا کنید. این صراط مستقیم و طریق سعادت است، و عبادت مجموعه ای از تضرع، تذلل، خضوع، پرستش و استعانت (یاری خواستن) بوسیله دعاست.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (فاتحه: ۷). از آنجا که راه برای شناخت حق خصوصاً در دنیای متلاطم و طوفانی امروز بسیار جلوه گر نموده مؤمنان کدام راه را بجویند راه نواختگان از پیامبران و صدیقان و شهداء همانست که

الله، مصطفی و مؤمنان را فرمود، یعنی کتاب خدا و سنت رسول خدا و اهل بیتش و صحابه کرام. مؤمنان را یک راه است که الله تعالی جای دیگر مؤمنان را با آن خواند و فرمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ (انعام: ۱۵۳) این آیه پس از دستورات دینی مفصلی آمده که انجام آن امور را جزء راه راست معرفی کرده و پویندگان راه راست باید آن را عمل نمایند که اول آن عدم شرک به خدای واحد است از جمیع جهات. علاقمندان می‌توانند برای اطلاع بیشتر به آیات قبل ۱۵۳ سوره انعام مراجعه کنند. مفسران برای صراط مستقیم تفسیر بسیار نموده اند، یکی قرآن گفته، یکی اسلام، یکی سنت و ... وجه دیگر آن است که راههای خدا بسیارند بعضی راستر و نزدیکتر و برخی دورتر. از این جاست که قومی از مؤمنان پیش تر از بقیه به بهشت وارد می‌شوند و قومی دیگر سالها دیرتر، از اینها چنانچه راه سابقان از مقتصدان و مقتصدان از غیره به حق نزدیکتر است. مؤمنان از خداوند آن را می‌خواهند که به خدا نزدیکتر و آن راه انبیاء و صدیقان و شهدا و صالحان است. «علیهم» در معنی الزام مانند: «لي عليك كذا» و تمکن مانند: «فلان علی رأس أمره» و تقریب مانند: «فلان أشرف علی الموت» و در قرآن «علی» به معنی فی (در) مانند: ﴿عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ﴾ (بقره: ۱۰۲). و به معنی عند (نزد) مانند: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ﴾ (شعراء: ۱۴). و به معنی من (از) مانند: ﴿إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾ آمده است.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ نه راه مبتدعان که خشم تو بر آنهاست به سبب بدعت آوردن و گم شدن از راه و سنت. و گفته شده: جهودان منظورند و از ضالین ترسایان و دو خشم بر جهودان به سبب: ۱- تکذیب عیسی عليه السلام ۲- تکذیب محمد عليه السلام و ضالین برای ترسایان گفته شده، زیرا در کار عیسی بن مریم افراط کردند و او را بالاتر از یک انسان دانستند البته آن دسته از ترسایان و جهودان که ایمان به محمد عليه السلام نیاورده و مشرک و کافر شدند و گرنه مؤمنین آنها خصوصاً ترسایان (مسیحیان) مورد ستایش و تصدیق اسلامند. حسین بن فضل گوید: هر کس که کافر و مشرک است داخل در این آیه می‌باشد.

ابتدا تعدادی از اعجاز عددی قرآن که خداوند توفیق کشف آنها را نصیب کرد می آورم سپس تعدادی از کشفیات دیگران را می آورم.

حروف الفبا آنطور که در قرآن بکار رفته براساس حروف ابجدی (ابجد - هوز - حطی - کلمن - سعفص - قرشت - ثخذ - ضطغ) که مجموعاً ۲۸ حرف بوده از یک تا هزار، بدین شکل که نه حرف اول یکی یکی نه حرف دوم ده تا ده تا و حروف باقی مانده یعنی از (ق) تا آخر صد تا صد تا شماره می خورند.

مطمئناً اعداد اول را هم شنیده اید یعنی اعدادی که فقط بر خود و یک قابل تقسیم اند و به اعداد پریم (prime) مشهورند دو عدد ۷ و ۱۹ جزء اعداد اولند. در قرآن راجع به هفت و هفتاد در بیست و هفت جا صحبت شده مانند هفت گاو چاق، هفت سنبله، هفت آسمان، هفت در جهنم، هفت دریا و ... و درباره عدد ۱۹ فقط یک بار در آیه ۳۰ سوره مدثر سخن به میان آمده است.

و اما اعجاز عددی: چیزی که راجع به صراط بدست آوردم چنین است که: صراط با مشتقاتش ۴۵ بار در قرآن آمده اولین آیه ای که صراط در آن آمده آیه ۶ سوره الحمد می باشد و آخرین آن آیه ۲۲ سوره ملک می باشد. اولین و آخرین جایی که در قرآن صراط بکار رفته یک کلمه مانده به آخر آیه می باشد سوره ملک آخرین جایی بود که صراط در آن بکار رفته سوره ۶۷ قرآن است. وقتی ما عدد ۲۲ آخرین آیه که کلمه صراط در آن بکار رفته را از عدد سوره کم کنیم عدد ۴۵ بدست می آید که با تعداد صراط بکار رفته در قرآن مطابقت دارد. اولین آیه که صراط در آن آمده آیه ۶ سوره الحمد بود آیه ﴿هَذَا صِرَاطٌ

مُسْتَقِيمٌ﴾ پنج بار در قرآن تکرار شده و در قبل این کلام، پرستش و اطاعت خداوند به یگانگی به عنوان راه راست بیان شده و آن آیات عبارتند از: آل عمران: ۵۱، مریم: ۳۶، یس: ۶۱، زخرف: ۶۴ و ۶۱ و ... همانطور که می بینید عدد ۵ در سمت چپ آن قرار دارد که با پنج بار تکرار مطابقت دارد. مطلب قابل توجه اینکه به نوعی در شماره آیات عدد ۶ را می توان دید یا بدست آورد مثلاً:  $6 = 5 + 1$  ⇒ ۵۱، ۳۶، ۶۱، ۶۴ و ... از طرف دیگر صراط مستقیم را بوسیله صاحب نعمت شدن بعد عبودیت خداوند به وحدانیت و یگانگی معرفی کرده است. از این پنج آیه چهار آیه عبودیت خالصانه خداوند راه راست معرفی کرده و یک

مورد اطاعت خداوند راه راست معرفی شده (زخرف: ۶۱) آیه ۲۲ سوره ملک که سوره ۶۷ است و آخرین آیه ای که کلمه صراط در آن بکار رفته و راه راست را عبادت خداوند دانسته جمع دو عددش ۴ و مطابق ۴ حرف کلمه صراط و ۴ آیه عبودیت خالصانه است. آیا چنین نظمی در ۱۴۰۰ سال پیش آن هم توسط پیامبر اسلام که سواد نداشته ممکن می باشد؟ یا اینکه این کتاب حقیقتاً از جانب خدای واحد است. در بخش های آینده راجع به اعجاز عددی بیشتر بحث خواهیم نمود. ان شاء الله.

مطلب بعد در خصوص صراط مستقیم چنین می باشد بسیاری افراد به دنبال صراط مستقیم هستند اما نمی توانند آن راه را پیدا و عمل نمایند. لذا همانطور که می دانید آیه ۶ سوره حمد می فرماید: ما را به راه راست هدایت فرما. از طرفی آیه ۶۱ سوره یس می فرماید: مرا عبادت کنید (عبادت در همه معنی) این راه راست است، وقتی ما به آیاتی که اشاره به راه راست است و طریق آن می نمایند توجه کنیم می بینیم شماره آیات به نوعی به عدد ۶ ختم می شود مثلاً:

۲۱۳ بقره: (۲+۱+۱+۳=۶) آل عمران (۵+۱=۶) انعام: (۱۲۶-۱۶۱-نحل: ۷۶- انعام: ۳۹)  
 (۹-۳=۶) ۸۷ (۸+۷=۱۵=۱+۵=۶) حج: ۲۴ (۲+۴) سباء: ۶- مریم: ۳۶، حج: ۶۷، نور: ۴۶، یس:  
 ۶۱، زخرف: ۶۴، اعراف: ۱۶- نساء: ۶۸، الحمد: ۶.

جالبتر از این مطالب اینکه آیاتی که به نوعی مباحث عبادت را تعریف می نماید یا بر نفی عقاید مخالفان اشاره می نماید همگی به نوعی در عدد ۶ ختم می شوند چنانچه: خلق جن و انس برای عبادت ذاریات (۵۱) آیه ۵۶ اثر شرک نابودی عمل، زمر (۳۹) آیه ۶۵. تنها کفایت کننده انسان، خداست. زمر (۳۹) آیه ۳۶. پس از معرفی عیسی و مادرش می فرماید: او خدای من و شماست. مریم (۱۹) آیه ۳۶. نزدیکتر بودن خداوند از رگ گردن ق (۵۰) آیه ۱۶. خداوند به حق اجابت می کند و غیر او خیر غافر (۴۰) آیه ۲۰=۶۰ (۲۰+۴۰) آنچه از غیر خدا در دعا می خوانید خدا آن را می داند و می شنود عنکبوت (۲۹) آیه ۴۲ (۴+۲=۶). خداوند بین شخص و قلب اوست انفال (۸) آیه ۲۴. خطاب دعوت ادیان الهی به توحید و لا إله إلا الله آل عمران ۶۴. خطاب کلی برای دعوت توحید نساء ۳۶. عدم شراکت احدی در حکم خدا کهف ۲۶. خواندن غیر خدا در دعا ظن است یونس ۶۶.

یکی دیگر از اعجاز عددی قرآن در مورد کلمه الحق که ۱۱۰ بار در قرآن تکرار شده چنین است که، اولین جایی که کلمه الحق بکار رفته آیه ۲۶ سوره بقره می باشد و آخرین مورد آیه ۳۹ سوره نبا می باشد (م بینید که عدد سمت راست اولین جایی که الحق آمده ۶ بوده و منهای آخرین تکرار کلمه الحق یعنی آیه ۳۹ می شود ۶) وقتی این دو آیه (۳۹ و ۲۶) را یکبار از یکدیگر کم کرده و یکبار جمع نمائیم دو عدد ۱۳ و ۶۵ بدست می آید جمع این دو عدد ۷۸ می شود و اگر به شماره سوره نباء نگاه کنیم می بینیم این سوره، سوره ۷۸ قرآن است.

همانطور که قبلاً آوردیم حق فقط از جانب خداست و در ۴ آیه، کلمه الحق معنی شده است و کلمه الحق ۴ حرف می باشد جمع شماره حروف ابجدی الحق ۴۰ بوده و جمع نهایی ارزش عددی کلمه الحق نیز ۴ می شود.

همانطور که قبلاً گفتیم، و در آینده توضیح بیشتری می دهیم عدد ۱۹ جزء اعداد اول و نشانه وحدت است و اولین آیه قرآن یعنی بسم الله الرحمن الرحيم ۱۹ حرف دارا می باشد که نشانه وحدت و یگانگی خداوند است و کلمه عیسی الصلی علیہ و آله و سلم ۱۹ بار در قرآن تکرار شده که نشانه هدف آن پیامبر یعنی ترویج توحید و یکتاپرستی است و سوره مریم نیز نوزدهمین سوره قرآن می باشد و کلمه السميع که تنها به خداوند اطلاق می شود نوزده بار تکرار شده و از طرفی دارای شش حرف می باشد که با صراط مستقیم دارای نوعی سنخیت است و اینها همه دلیل بر وحدانیت خداوند و حق بودن قرآن است برای آن کسی که بخواهد بفهمد و برای آنکه بخواهد به حقیقت برسد. عیسی ثالث ثلاثه یعنی یکی از سه اقنوم نبوده و نعوذ بالله پسر خدا نیست، بلکه یک بنده منحصر به فرد و مخلص از بندگان خداست که خلقت ایشان مانند خلقت پدر همه انسانها و پدر عیسی حضرت آدم الصلی علیہ و آله و سلم بوده است نه چیز دیگر. البته جای این مطالب اینجا نیست اما خیلی مهم می باشد آنطور که در عقاید مسیحیت تحقیق کرده ام بعضی از آنها می خواهند بگویند: مسیح فدا شد و کشته شد تا کفاره گناهان امت خود باشد و هر کس که به او اعتقاد دارد و بر او صلوات می فرستد و بدین اغوا می خواهند بگویند به دنبال رضایت و ذکر و یاد او باشید تا بر شما نزول کند و دردهای شما را تسکین دهد و در آخرت شما را شفاعت کند، در حالیکه پیامبر اسلام که پیامبر تمام مؤمنان است در یک خطبه پایانی خویش چنین می گوید: «ای مردم بین خدا و هیچکس رابطه خویشاوندی



نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت و دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل. بنگرید هیچکس ادعای گزاف نکند، هیچکس آرزوی خام در دل نپرورد قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت چیزی جز عمل توام با رحمت خدا، سبب رستگاری و نجات نمی گردد من خودم اگر گناه کرده بودم سقوط می کردم»<sup>۱</sup>. و در جای دیگری از ایشان است که: «آثاری از کدورت بر قلبم ظاهر می شود و من در هر روز هفتاد بار از خداوند مغفرت می طلبم»<sup>۲</sup>. و ضمن آیات ۱۹۸ تا ۱۸۸ سوره اعراف پیامبر هیچ اختیاری برای خویش قائل نمی شود مگر آنچه که خداوند برای او اراده نماید. بنابراین سخن پیامبران همه یکی است و تحریفات برخی مسیحیان است که مسیح شفا می دهد و شفاعت می کند بی اذن الهی، و گرنه او هم بنده ای مانند سایر بندگان مخلص خداست و رحمت خداوند بر او و مادرش بسیار بوده و بسیار باد. آمین.

### و اما اعجازی دیگر:

آیه ۷۴ صافات ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ می باشد که دارای ۱۹ حرف است و همانطور که قبلاً گفتیم، ۱۹ جزء اعداد اول و مضمون آیه بدین شکل است که همه گمراه می شوند مگر کسانی که خالص برای الله تعالی شدند در همه شئون. جمع شماره آیه ۱۱ (۷+۴) شده و جمع نهایی ۲ (۱+۱) و همین مضمون در آیه ۱۲۸ تکرار شده که باز هم جمع آن ۱۱ (۱+۲+۸) و جمع نهایی ۲ (۱+۱) می شود. بعد از این آیه با فاصله ۵۴ آیه و بعد از آن با فاصله ۳۲ آیه همین مضمون تکرار گردیده یعنی آیه ۱۶۰ نکته اینکه ﴿عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ نیز ۱۶ حرف می باشد و اگر آیه اولی را که این مضمون آمده نصف کنیم (۷۴) شماره سوره بدست می آید (۳۷) بعد از آیه ۱۶۰ با فاصله ۹ آیه یعنی آیه ۱۶۹ با تفاوت کلمه اول همین مضمون تکرار گردیده: ﴿لَكِنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ که بیست حرف

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۸۶۳

۲- المیزان، ج ۱۸ ذیل تفسیر سوره حمد.

دارا می باشد اگر عدد اول و سوم را کنار هم گذاشته از عدد وسط کم کنیم ۱۳ بدست می آید.

(۱۳=۶-۱۹)، (۱۶۹) و این سوره بعد ۱۳ آیه به پایان می رسد و سوره بعد یعنی (ص) نیز این مضمون ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ که ۲۰ حرف داشته و مفهوم یکسانی با مضامین سوره قبل دارد آمده و شماره آن آیه ۸۳ می باشد و اگر این دو را مانند سوره قبل از هم کم کنیم ۵ می شود و این سوره بعد پنج آیه تمام می شود، و اگر شماره این آیه را جمع کنیم ۱۱ شده (۸+۳) و جمع نهایی ۲ می گردد مانند سوره قبل (صافات).

واژه: «السمیع» که فقط به خداوند اطلاق دارد یعنی فقط او شنوای دعای بندگان است دقیقاً ۱۹ بار در قرآن تکرار شده است و دارای ۶ حرف می باشد تنها جایی که «لا إله إلا الله» آمده آیه ۱۹ سوره محمد و دقیقاً در سوره قبل یعنی سوره فتح در آیه ۲۹ که ۲ اول نشان قسمت دوم شعار اسلام است جمله «محمد رسول الله» آمده و چیزی دیگر در سوره ای دیگر بر آن افزوده نشده، و این شعار اسلام است که به نسبت بسیار زیبا ۱۹، ۲۹ در دو سوره آمده که این نیز از اعجاز اسلام و قرآن است. و این شعار (لا إله إلا الله محمد رسول الله) دقیقاً دارای هفت کلمه است. واژه «السمیع» نوزده بار در قرآن تکرار شده و دلیل بر یگانگی شنیدن دعای بندگان تنها از سوی خداوند واحد است و این واژه در قرآن با کلمات العليم و البصیر آمده که السمیع پانزده و البصیر چهار بار تکرار شده که جمع این دو نوزده می شود و با تعداد السمیع مطابقت دارد و باز دلیل اعجاز قرآن.

### اما اعجاز دیگری از قرآن:

مطلب ۱: اگر حرف اول و آخر هریک از کلمات مربوط هر آیه از سوره فاتحه را بیرون بکشیم و ارزش عددی هریک از آنها را برای هر آیه به صورت جداگانه مثل آیه اول و آیه چهارم و برای بعضی مشترکاً مانند آیات دو و سه با هم، آیات سه و پنج، آیات پنج و شش و هفت با هم، مضربی از عدد هفت می شوند.

حروف الفبای عربی ۲۸ حرفند که مضربی از عدد ۷ می باشند. تعداد ۲۱ حرف در سوره فاتحه بکار رفته که مضربی از عدد ۷ است ارزش عددی ۲۸ حرف عربی ۵۹۹۵ و ارزش

عددی ۷ حرف مصرف نشده در سوره حمد ۲۳۹۰ است در جمع افقی این دو ارزش عددی مثلاً  $۱۴=۰+۹+۳+۲$  اعداد ۱۴ و ۲۸ بدست می آید که مضربی از عدد هفت می باشند. اگر شماره سوره و تعداد آیات و شماره هر آیه و تعداد حروف مصرف شده در هر آیه و ارزش عددی این حروف را بدست آوریم مجموع آنها مضربی از عدد ۷ می شود. از محاسبه بالا بدست می آید مجموع ارزش عددی کلیه حروف مصرف در سوره فاتحه یعنی عدد ۱۰۱۴۳ نیز مضربی است از عدد ۷.

مطلب ۲: بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدای تمام سوره ها به جز سوره نهم (توبه) آمده که در چهارده قرن گذشته جزء معماهای لاینحل قرآن بود قرآن از ۱۱۴ سوره تشکیل شده که مضربی از ۱۹ است  $۱۹ \times ۶ = ۱۱۴$ . بسم الله در آیه ۳۰ سوره ۲۷ جبران شده و بدین ترتیب تعداد بسم الله به ۱۱۴ یعنی مضرب عدد ۱۹ رسانیده و وقتی شماره آیه و شماره سوره را جمع می کنیم می شود ۵۷ که مضربی است از عدد  $۱۹ \times ۳$ . اگر از سوره نهم شروع به شمارش کنیم بعد ۱۹ سوره به سوره ۲۷ که در آیه شماره ۳۰ آن بسم الله تکرار شده می رسیم. اگر به جای بسم الله تمام سوره ها به جز سوره حمد که جزء سوره می باشد عدد صفر بدهیم و در سوره توبه که بسم الله ندارد هیچ عددی ندهیم و در سوره ۲۷ یک بار به جای بسم الله اول عدد صفر مانند سوره های قبل بدهیم و به جای بسم الله دوم یعنی آیه سی ام بنویسیم  $۲۷ \times ۳۰$  و به جای بسم الله تمام سوره ها صفر بگذاریم یعنی سوره اول که جزء سوره است می شود ۱۱ یعنی بسم الله سوره اول و به جای سوره دوم ۲ گذاشته و به جای بسم الله این سوره (دوم) و الی آخر صفر بگذاریم به جز سوره نهم که اصلاً عددی نمی گذاریم و این اعداد را جمع نمائیم عدد ۶۸۱۹۱ بدست می آید که مضربی از ۱۹ است یعنی  $۱۹ \times ۳۵۸۹$ . نکته قابل توجه دیگر این است که اگر اعداد ترکیبی برای شماره های فرد و زوج مربوط به هر سوره جداگانه محاسبه و جمع کنیم باز هم مجموع هریک از دو گروه مضربی است از ۱۹ که برای سوره های فرد می شود  $۳۵۱۳۱$  یعنی  $۱۹ \times ۱۸۴۹$  و برای سوره های زوج می شود  $۳۳۰۶۰$  یعنی  $۱۹ \times ۱۷۴۰$

شاید خداوند این رموز را برای چهارده قرن مخفی نگه داشت تا زمان ما و زمان کامپیوتر و توجه دادن مردم به اعداد برای اثبات حقانیت قرآن از این طریق. همانطور که می دانید ۲۹ سوره قرآن با حروف مقطعه شروع شده در اینجا ما تنها در مورد هفت سوره: چهل (مؤمن) تا چهل و شش (احقاف) که شروع سوره با حم است بحث می نمائیم. اگر تعداد حروف «ح»

و «م» بکار رفته در هر سوره را به طور افقی با هم جمع بزنیم مثلاً در سوره اول ۶۴ «ح» و ۳۸۰ «م» بکار رفته که جمع آن می شود  $6+4+3+8+0=21$ . عدد حاصله از مجموع تمام این اعداد درست معادل خارج قسمت فوق یعنی عدد ۱۱۳ می شود. علاوه بر این تعداد «ح» و «م» مصرف شده و بکار رفته در این هفت سوره به صورت زنجیری نیز به یکدیگر متصل می شوند که مضربی از عدد ۱۹ هستند مثلاً سوره های (مؤمن، فصلت، شوری) و (فصلت، شوری، زخرف) و (زخرف، جاثیه، دخان، احقاف) و (دخان، جاثیه، احقاف).

در جمع افقی سوره های ۴۲ و ۴۱ و ۴۰ از نظر تعداد «ح» و «م» بکار رفته یعنی برای سوره اول می شود ۶۴ «ح» و ۳۸۰ «م» که می شود  $6+4+3+8+0=21$  و به همین ترتیب برای دو سوره بعد و جمع آنها که می شود ۱۱۲۱ یعنی  $19 \times 59$  اگر همین جمع را برای سوره های ۴۳ تا ۴۶ بکار ببریم به همین نتایج که مضربی از عدد ۱۹ هستند می رسیم. همین عمل برای مجموع سوره های ۴۰ و ۴۴ تا ۴۶ نیز صادق است.

دکتر رشاد یکی از کاشفین اعجاز عددی قرآن می گوید: می دانیم قرآن مجید ۱۱۴ سوره دارد که از میان آنها ۸۶ سوره در مکه نازل گردیده و ۲۸ سوره در مدینه، و از میان مجموع سوره های قرآن ۲۹ سوره است که در آغاز آنها «حروف مقطعه» آمده است.

جالب اینکه این حروف مجموعاً درست نصف حروف ۲۸ گانه الفبای عربی را تشکیل می دهد و آنها عبارتند از: (ا، ح، ر، س، ص، ط، ق، ک، ل، م، ن، ه، ی) که گاهی آنها را «حروف نورانی» نیز می نامند.

اکنون به نتایج جالبی که از محاسبات حروف مقطعه به دست آمده توجه فرمایید:

۱- نسبت (ق) در سوره «ق» از تمام سوره های قرآن بدون استثناء بیشتر است یعنی آیاتی که در طی ۲۳ سال، دوران نزول قرآن، در ۱۱۳ سوره دیگر قرآن آمده آنچنان هست که حرف قاف در آنها کمتر به کار رفته است، و این راستی حیرت آور است که انسانی بتواند مراقب تعداد هریک از حروف سخنان در طول ۲۳ سال باشد، و در عین حال آزادانه مطالب خود را بدون کمترین تکلفی بیان کند. مسلماً چنین کاری از عهده یک انسان بیرون است، حتی محاسبه آن برای بزرگترین ریاضی دانان بدون کمک مغزهای الکترونیکی ممکن نیست.

اینها همه نشان می دهد که نه تنها سوره ها و آیات قرآن بلکه «حروف قرآن» نیز روی حساب و نظام خاصی است که فقط خداوند قادر بر حفظ آن می باشد. همچنین محاسبات نشان داد که حرف (ص) در سوره «ص» نیز همین حال را دارد یعنی مقدار آن به تناسب مجموع حروف سوره، از هر سوره دیگر قرآن بیشتر است. و نیز حرف (ن) در سوره «ن والقلم» بزرگترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد تنها استثنایی که در این زمینه وجود دارد سوره «حجر» است که تعداد نسبی حروف (ن) در آن بیشتر از سوره (ن والقلم) است، اما جالب این است که سوره حجر یکی از سوره هایی است که آغاز آن (الر) می باشد و بعداً خواهیم دید این سوره ها که آغاز آنها (الر) است باید همگی در حکم یک سوره محسوب گردد، و اگر چنین کنیم نتیجه مطلوب به دست خواهد آمد یعنی نسبت تعداد (ن) در مجموع اینها از سوره (ن والقلم) کمتر خواهد شد!

۲- چهار حرف (المص) را در آغاز سوره اعراف در نظر بگیرید، اگر الف ها، میم ها و صادهایی که در این سوره وجود دارد با هم جمع کنیم و نسبت آن را با حروف این سوره بسنجیم، خواهیم دید که از تعداد مجموع آن در هر سوره دیگر قرآن بیشتر است! همچنین چهار حرف (الم) در آغاز سوره «رعد» همین حال را دارد، و نیز پنج حرف (کهیص) در آغاز سوره «مریم» اگر روی هم حساب شوند، بر مجموع این پنج حرف در هر سوره دیگر قرآن فزونی دارند! در اینجا به چهره تازه تری از مسئله برخورد می کنیم که نه تنها یک حرف جداگانه در این کتاب آسمانی روی حساب و نظم خاص گسترده شده، بلکه حروف متعدد آن نیز چنین وضع حیرت آوری را دارد.

۲- تاکنون بحث درباره حروفی بود که تنها در آغاز یک سوره قرآن قرار داشت، اما حروفی که در آغاز چند سوره قرار دارد (مانند: المر و الم) شکل دیگری به خود میگیرد؛ و آن اینکه بر طبق محاسبات مغز الکترونیکی مجموع این سه حرف مثلاً (ا، ل، م) اگر در مجموع سوره هایی که با «الم» آغاز می گردد حساب شود، و نسبت آن با مجموع این سوره ها به دست آید، از میزان آن در هر یک از سوره های دیگر قرآن بیشتر است.

در اینجا باز مسئله صورت جالبتری به خود گرفته و آن اینکه نه تنها حروف هر سوره قرآن تحت ضابطه و حساب معینی است، بلکه مجموع حروف سوره های مشابه نیز ضابطه و نظام واحدی دارند.

ضمناً نکته این موضوع نیز روشن می شود که از چه رو چند سوره مختلف قرآن با «الم» یا با «المر» آغاز شده و این یک موضوع تصادفی و بی دلیل نیست.

مطلب ۳: بسم الله الرحمن الرحيم ۱۹ حرف دارد و کلمه واحد که حاکی از خداوند یکتاست دارای ارزش عددی ۱۹ است. وقتی تعداد کل کلمات این آیه که در تمام آیات شماره دار قرآن بکار رفته جمع کنیم یعنی بسم ۳ بار، الله ۲۶۹۹ بار، الرحمن ۵۷ بار و الرحيم ۳۶ بار عدد ۲۷۹۳ بدست می آید، حال اگر جمع تکرار بسم و الله را بدست آوریم یعنی ۲۷۰۲ می بینیم مضرب عدد ۷ است یعنی  $۳۸۶ \times ۷$  و ارزش عددی بسم الله هم مضرب عدد ۷ است یعنی  $۱۰۲ + ۶۶ = ۱۶۸$  که مساوی با  $۲۴ \times ۷$  می شود. تعداد کل الرحمن و الرحيم بکار رفته در قرآن ۹۱ بار یعنی  $۱۳ \times ۷$  است. اما تعداد کل بسم، الله، الرحمن، الرحيم که در آیات شماره دار قرآن بکار رفته یعنی عدد ۲۷۹۳ مضربی از عدد ۷ و ۱۹ می باشد.  $۳۹۹ \times ۷$  یا  $۴۷ \times ۱۹$ . خارج قسمت تقسیم عدد  $۳۹۹ = ۱۱۴ + ۹۵ + ۷۶ + ۵۷ + ۳۸ + ۱۹$ . اگر شماره حروف مصرف شده در هر کلمه این آیه را به دنبال شماره ردیف هر کلمه در آیه قرار دهیم، عددی هشت رقمی بدست می آید که این عدد مضربی از عدد ۱۹ است، بسم الله الرحمن الرحيم  $۶۴۶۳۴۲۳۱ = ۶۹۷۰۳۴ \times ۱۹$ .

اگر ترتیب قرار گرفتن بالا را همانطور که خود حروف و کلمات در عربی از راست به چپ قرار می گیرند قرار دهیم از نتیجه حاصله باز هم عددی بدست می آید که مضربی است از عدد ۱۹. بسم الله الرحمن الرحيم.  $۱۹ \times ۱۲۷ = ۲۴۴۰۱۲۷ = ۲۴۴۰۱۲۷$  اگر به جای تعداد حروف هر کلمه که در عدد ۸ رقمی حقیقت شماره دو بکار رفته مجموع ارزش عددی آن کلمه گذاشته شود عددی ۱۵ رقمی بدست می آید که این عدد هم مضربی از ۱۹ می باشد:

$$۱۰۵۱۱۰۵ \times ۱۹ = ۵۸۱۷۲۱۲۲۸۱۸۰۵ = (۶ + ۲۸۹)۲۹۵،۴ + (۶ + ۳۲۹)۳۳۵،۳ + (۴ + ۶۶)۲۷۰،۲ + (۳ + ۱۰۲)۱۰۵،۱$$

باز هم توجه کنید به حقیقت شماره دو در حالت جدید بعد شماره ردیف هر کلمه، جمع حروف بکار برده شده تا حروف مربوط به آن کلمه قرار داده می شود. بطور مثال شماره

حروف بکار رفته در چهار کلمه آیه به ترتیب ۴،۶،۶،۳ بودند که جمع آنها می شود ۳،۷،۱۳،۱۹ (برای کلمه چهارم) و عدد حاصله باز هم مضربی از ۱۹ خواهد بود.

$$۳،۷،۲،۳،۱(۳+۴)،۴،۱۳(۷+۶)،۱۹(۱۳+۶) = ۶۹۸۵۸۶۰۱ \times ۱۹$$

این حقیقت با یک استثناء مانند حقیقت قبل است یعنی به جمع کلی حروف هر کلمه جمع کلی ارزشهای عددی حروف مربوط به هر کلمه را بکار می‌بریم ارزش عددی چهار کلمه آیه به ترتیب ۱۰۲،۶۶،۳۲۹،۲۸۹ هستند و جمع اینها هم مانند قبل، هریک به بعدی افزوده می شود در اینجا عدد مورد نظر ما عددی است که بعد از شماره ردیف مربوط به هریک از کلمات، اعداد جمع کلی آن کلمه قرار داده می شود و این عدد نیز مضربی از ۱۹ است.

$$۷۸۶،۴،۴۹۷،۳،۱۶۸،۲،۱۰۲،۱ = ۵۸۰۱۱۴۱۲۳۶۷۰۹۴ \times ۱۹$$

در حالت جدید ابتدا ارزش عددی هر حرف را می نویسیم و بعد شماره ردیف کل حروف مصرف شده در آیه یعنی از ۱ تا ۱۹ را به دنبال آن می آوریم و عددی با ۶۲ رقم بدست می آید که مضربی است از ۱۹

$$= ۳،۴۰،۲،۶۰،۱،۲ \quad (\text{بسم}) \quad -۵،۳۰،۴،۱،۷،۵،۶،۳۰ \quad (\text{الله}) \quad -۲۰۰،۹،۳۰،۱۸،۸،۱۰$$

$$(\text{الرحیم})، ۱۴، ۳۰، ۱۵، ۲۰۰، ۱۷، ۶۸، ۱، ۲۰۰، ۱۹، ۴۰، ۱۸، ۱۰، ۱۱ (الرحمن) ۱۳، ۵۰، ۱۲، ۴۰، ۱۱$$

$$۱۱۳۶۹۶۸۵۸۶۴۷۶۴۷۰۰۰ \times ۱۹$$

اگر شماره ردیف هر کلمه را (۴،۳،۲،۱) ارزش عددی آنها یعنی (۱۰۲،۶۶،۳۲۹،۲۸۹) را قرار دهیم عددی بدست می آید با ۷۳ رقم که مضربی از ۱۹ است. و اگر ارزش عددی هر کلمه که در آخر اعداد هر کلمه قرار گرفته در ابتدای آن قرار دهیم باز هم عددی ۷۳ رقمی بدست می آید که مضربی از ۱۹ می باشد.

اگر به ترتیب برای هر کلمه از آیات سوره الحمد تعداد حروف هر کلمه سپس ارزش عددی کلمه و در نهایت ارزش عددی هر حرف در این کلمه به ترتیب بنویسیم یعنی برای (بسم) می شود ۲،۱۰۲،۳،۴۰،۶۰ و به همین ترتیب برای سایر کلمات آیه عمل نموده عددی ۴۸ رقمی که باز هم مضربی از ۱۹ است بدست می آید. درحالت بعد کل ارزش عددی هر کلمه را به جای اینکه بعد از تعداد حروف قرار دهیم در انتهای آن عدد چند رقمی می گذاریم مثلاً در کلمه (بسم) که عددی نه رقمی ۴۰،۶۰،۲،۱۰۲،۳ بدست آمده بود عدد

۱۰۲ را برداشته در انتهای عدد قرار می دهیم که می شود ۳، ۲، ۶۰، ۴۰، ۱۰۲ برای سه کلمه بعد هم اینطور عمل می نمائیم عدد بدست آمده جدید که ۴۸ رقم دارد مضربی از عدد ۱۹ می باشد.

اگر به ترتیب شماره قرار گرفتن حروف آیه مثلاً برای (بسم) ۱۲۳ برای (الله) ۴۵۶۷ و بعد آنها را جمع نمائیم عددی دوازده رقمی که مضربی از ۱۹ است بدست می آید. اگر بعد از این اعداد مثلاً ۱۲۳ اعداد را کنار هم قرار دهیم و شماره ردیف هر آیه را بعد از شماره مربوط به ردیف حروف کلمات آن آیه بگذاریم عددی ۳۳ رقمی به دست می آید که مضربی از ۱۹ است. می دانیم آیه اول ۴ کلمه، ۱۹ حرف و با ارزش عددی ۷۸۶ درست شده اگر اینها را پشت سر هم بگذاریم عددی ۶ رقمی که مضربی از ۱۹ است بدست می آید.

آیه اول ۱۹ حرف و هر کلمه آن به ترتیب ۶، ۴، ۳ حرف دارد و در صورت در کنار هم قرار دادن، عددی ۷ رقمی که مضربی از ۱۹ است بدست می آید.

میزان تصادفی بودن این حالات آنقدر کم و ضعیف می باشد و مثل این است که بمبی را در میان حروف الفبا قرار دهیم و ناگهان فرهنگ دهخدا درست شود و نظم طبیعت الهی و حتی بدن انسان از این نیز دقیق تر می باشد و برای همین است که خداوند از ما می خواهد در خلق آسمان ها و زمین و در خلق خودمان دقت و نظاره کنیم تا به وجود یک خالق قدرتمند که نیاز به مددکار و همدمی ندارد پی ببریم و ایمان و تقلید کورکورانه را از ما نمی خواهد بلکه تدبیر در آیات الهی را از جمله قرآن را از ما همیشه می خواهد. از خداوند مهربان می خواهیم توفیق درک و فهم بیشتر همه چیز از جمله قرآن را به ما بدهد. میزان تصادفی بودن این اعجاز در کتاب «درآمدی بر اسلام» نوشته خانم آن ماری شیمیل صفحات ۲۸۴ به بعد آمده. حال وقتی خداوند می فرماید: اگر جن و انس با هم شوند نمی توانند حتی یک آیه مثل قرآن بیاورند اینجا بوسیله اعجاز عددی که تنها یک نمونه از غرایب کشف شده قرآن است، روشن می شود. می بینیم که هیچ خلل و تصادفی در کار نیست و خداوندی که چنین نظمی قرار داده و او قادر مطلق است از ما می خواهد به او شرک نوزیم و لازمه این کار این است که بدانیم شرک و محدوده آن چیست.



مطلب ۴: در تحقیقی که توسط آقای کورش جم صورت گرفته علاوه بر اعجاز بی شمار عددی، نشان می‌دهد که تعداد سوره‌ها و ترتیب قرار گرفتن آنها و تعداد آیات هر سوره درست باید همین طور باشد که هست (عثمان طه) مثلاً «ملک» در آیه ۴ سوره حمد «مالک» خوانده می‌شود اما ملک نوشته می‌شود.

اگر تعداد آیات کلی ۱۱۴ سوره را جمع کنیم ۶۲۳۶ بدست می‌آید اگر شماره سوره‌ها را جمع کنیم ۶۵۵۵ بدست می‌آید حال اگر اعداد مربوط به هر سوره را با اعداد مربوط به آیاتش را با هم جمع کنیم و پس از حاصل جمع شماره سوره با تعداد آیاتش، برحسب عدد بدست آمده، یعنی سوره حمد ۸ می‌شود (۷+۱) به همین ترتیب سوره‌هایی که حاصل جمعشان زوج است جدا و سوره‌هایی که حاصل جمعشان فرد است جدا بنویسیم حاصل جمع سوره‌های زوج ۶۲۳۶ که عدد تعداد آیات قرآن است بدست می‌آید و جمع کل سوره‌ها به علاوه شماره سوره‌های فرد می‌شود ۶۵۵۵ که معادل جمع شماره سوره‌های قرآن است. نکته جالب اینکه در جدول سوره‌های زوج قرآن و در جدول سوره‌های فرد قرآن هریک از ۵۷ سوره درست شده‌اند که دقیقاً ۳۰ سوره با تعداد آیات زوج و ۲۷ سوره با تعداد آیات فرد شرکت کرده‌اند.

مطلب ۵: مطلب مهم بعد این است اگر شماره سوره‌های قرآن و تک تک شماره آیات مربوط به هر سوره از ۱۱۴ سوره قرآن را پشت سر هم قرار دهیم  
۱،۱۲۳۴۵۶۷،۲،۱۲۳۰۰۰۲۸۶،۱۲۳۰۰۰

در پایان ۱۱۴ سوره عددی با ۱۲۷۰۵ رقم بدست می‌آید مابین ۱ تا صد هزار ۹۵۹۲ عدد اول داریم اگر این عدد طویل را در یکایک این تقسیم کنیم می‌بینیم که این عدد طویل تنها و تنها بر عدد ۲ و ۷ قابل تقسیم است اگر همان کاری که برای عدد ۱۲۷۰۵ رقمی انجام دادیم با حذف اعداد مربوط به شماره سوره انجام دهیم مثلاً برای الحمد بنویسیم (۱۲۳۴۵۶۷) و بعد از آن بی‌درنگ شماره یک یک آیات سوره بعد را بنویسیم عددی با ۱۲۴۷۱ رقم بدست می‌آید که این موضوع را آقای داریوش تصدیقی بدست آورده و این عدد ۱۲۴۷۱ فقط به ۲ و ۱۹ قابل تقسیم است.

آقای احمد شریانی موضوع دیگری نیز کشف کرد و آن اینکه عدد طویل ۱۲۷۰۵ رقمی علاوه بر ۷ که عدد اول است بر هفت عدد دوتایی یعنی دو به توان صفر، به توان یک الی

شش یعنی اعداد (۱،۲،۴،۸،۱۶،۳۲،۶۴) نیز قابل تقسیم است و شاید منظور خداوند از آیه ۸۷ سوره حجر (۱۵) که می فرماید: «یقیناً ما هفت دوتایی و قرآن را به تو دادیم» همین باشد. اخیراً دکتر مهرزاد موثقی در ونکور کانادا ضمن آزمایش کلیه اکتشافات یاد شده و تأیید مطالب حاصله در مورد مختصات عدد ۱۲۷۰۵ رقمی به کشف تازه ای توفیق یافته و آن اینکه نه تنها این عدد ۱۲۷۰۵ رقمی به اعداد اول (prime) (۷-۱۹) قابل تقسیم است بلکه با هیچکدام از ۹۵۹۰ اعداد اول دیگر بین یک تا یکصد هزار قابل تقسیم نیست. کشف این اعجاز بزرگ نشان می دهد که تعداد سوره های قرآن و تعداد آیات مربوط به هر سوره و محل قرار گرفتن هر سوره با این تعداد آیات همگی صحیح و دست نخورده است و اگر حتی یک آیه تغییر می یافت این دو عدد بزرگ به ۷ و ۱۹ قابل تقسیم نبودند. باید به منکران قرآن گفت: اگر مدعی غیر حق بودن قرآن هستند عددی ولو تصادفی با این طول و رقم بسازند که بر ۱۹،۷،۲ قابل تقسیم باشد بگذریم از اینکه این اعداد ۱۲۴۷۱،۱۲۷۰۵ رقمی دارای ترتیب معنی دار و مفهوم خاصی هستند و اعدادی نیستند که تصادفاً در کنار هم قرار گرفته باشند باز هم الله اکبر.

### و اما اعجازی دیگر:

واژه **یوم** (روز) (بامشتقاتش) ۳۶۵ بار در قرآن شریف آمده که هماهنگ با روزهای سال است. واژه **شهر** (ماه) ۱۲ بار به عدد ماههای سال آمده است. واژه **تثنیه و جمع یوم** سی بار بکار برده شده به تعداد روزهای ماه.

واژه **اجر** (مزد) ۱۸۰ بار ذکر شده، واژه **فعل** (کار) نیز ۱۸۰ بار، واژه **شدت** (سختی) ۱۰۲ بار و واژه **صبر و هم خانواده هایش** ۱۰۲ بار ذکر شده است، واژه **ملائکه و شیاطین** هر کدام ۸۸ بار آمده است. واژه **دنیا و آخرت** هر کدام ۱۱۵ بار ذکر شده است، واژه **شجر** (درخت) ۲۶ بار و به همین اندازه واژه **نبات** (گیاه) آمده و تکرار شده، واژه **حساب** ۲۹ بار یاد شده و **عدل و قسط** هم ۲۹ بار، واژه **آلباب** ۱۶ بار و واژه **فؤاد و افئدة** هم ۱۶ بار، واژه **نفع و فساد** هر کدام ۵۰ بار ذکر گردیده، واژه **سیئات** (کارهای ناشایست) ۱۶۸ بار و واژه **صالحات با مشتقاتش** ۱۶۸ بار آمده، واژه **رغبت با تمام**

مشتقاتش ۸ بار و واژه **رهبت** نیز ۸ بار، و از **آسمانهای هفت گانه** هفت بار نام برده شده.

یکی از اعجاز عددی قرآن چند برابری عدد برخی واژه هاست نسبت به برخی دیگر مثل **مغفرت** ۲۳۴ بار ولی **جزا** ۱۱۷ بار یعنی نصف آن و این نشان از بخشش بیشتر خداوند رحمن و بخشنده دارد.

از **ضلالت و هم خانواده هایش** ۱۹۱ بار یاد شده و از **آیات** ۳۸۲ بار یعنی دو برابر، یعنی خداوند ابتدا آیاتش را به وضوح نشان می دهد و کمتر بوسیله عذاب بشر را راهنمایی و ارشاد می کند.

واژه **عسر** (سختی) ۱۲ بار و واژه **یسر** (آسانی) ۳۶ بار یعنی سه برابر، پس خداوند آسانی را برای ما می خواهد نه سختی و اگر آنان که می گویند: دنیا سخت است سختی را نچشیده یا خیلی به دنبال خوش گذرانی اند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص: ۷۶).

**إبلیس:** در قرآن لفظ إبلیس ۱۱ بار آمده و عیناً به همین تعداد یعنی ۱۱ مرتبه فرمان به **استعاذه** (پناه بردن به خدا) تکرار شده است.

**إنفاق:** واژه إنفاق و مشتقاتش ۷۳ بار در قرآن آمده که با لفظ رضا (خشنودی) و مشتقات آن برابر است.

**أصنام:** الفاظ أصنام (بتها) و خمر (شراب مست کننده) و خنزیر (خوک) و بَعْضَاء (دشمنی شدید) و حَصَب (پاره سنگ) است که به مردم (گناهکاران) اصابت می کند و بدین وسیله عذاب می شوند) و تَنْكِيْل (تعذیب - عذاب کردن شدید) و حَسَد (رشک) و خِيْت (ناکامی - نومیدی) هر کدام ۵ بار در قرآن مجید به کار رفته، با وجود آنکه به گونه ای پراکنده و دور از یکدیگر در سوره های قرآن واقع شده اند.

**آیات:** واژه آیات ۳۸۲ بار در قرآن آمده و با توجه به اینکه واژه النَّاس (مردم) ۲۴۱ بار و الْمَلَائِكَة (فرشتگان) ۸۶ بار و عالمین (جهانیان) ۷۳ بار در قرآن به کار رفته، کلمه آیات (نشانه ها) به اندازه مجموع واژه های ناس و ملائکه و عالمین به کار رفته است.

**ایمان:** مشتقات آن ۸۱۱ بار در قرآن به کار رفته و لفظ عِلْم و مشتقات آن ۷۸۲ و مترادف علم یعنی کلمه مَعْرِفَة با مشتقاتش ۲۹ مرتبه در قرآن کریم آمده است. در نتیجه

علم و معرفت و مشتقات آن دو مجموعاً ۸۱۱ بار تکرار شده اند که مساوی با لفظ ایمان به کار رفته اند.

**النَّاسُ:** کلمه النَّاس و مشتقات و مترادفات آن ۳۶۸ بار در قرآن آمده و این مساوی با واژه رَسول می باشد که با مشتقاتش ۳۶۸ بار در قرآن به کار رفته است.

**بُخْلٌ:** کلمه بخل در قرآن کریم ۱۲ مرتبه آمده که با لفظ حسرت (دریغ - اندوه) و طَمَعٌ و جُحُود (انکار ورزیدن) برابر است.

**بَصْرٌ:** تعداد مواردی که در قرآن از (بَصْرٌ و بَصِيرَةٌ) یاد شده ۱۴۸ مرتبه می شود، که با تعداد مواردی که از (قَلْبٌ و قُلُوبٌ) سخن رفته برابر است.

**بَعَثٌ:** لفظ بَعَثٌ (زنده کردن مردگان) و مشتقات و مترادفات آن ۴۵ بار در قرآن کریم آمده، و درست به اندازه لفظ صِرَاط است.

**بِرٌّ:** لفظ بِرٌّ (نیکی) و تمام مشتقاتش ۲۰ بار در قرآن آمده، که با واژه ثواب و مشتقاتش برابر است.

**تَلَاوَتٌ:** کلمه تلاوت (خواندن، پیروی کردن) در قرآن ۶۲ بار آمده و با موارد به کار رفته واژه صَالِحَاتٌ برابر است.

**جَحِيمٌ:** کلمه جحیم (دوزخ) ۲۶ بار در قرآن تکرار شده، که برابر با لفظ عِقَاب (کیفر) می باشد.

**حَيَاتٌ:** کلمه حیات و مشتقاتش در آنجا که ویژه حیات انسان است به شمار می رود ۱۴۵ بار در قرآن کریم آمده است و درست به همین اندازه واژه مرگ و مشتقاتش در قرآن به کار رفته است.

**حَرْثٌ:** واژه حرث (کِشْت) ۱۴ بار در قرآن آمده، و به همین اندازه واژه زِرَاعَتٌ (کشاورزی) به کار رفته، و جالب است که لفظ فاکهه (میوه) نیز به همین اندازه آمده است.

**حَرْبٌ:** کلمه حرب (جنگ) و مشتقاتش ۶ بار در قرآن آمده، و جالب اینکه تعداد واژه اسری (اسیران) نیز به همین اندازه به کار رفته است.

**خِيَانَتٌ:** کلمه خیانت ۱۶ بار در قرآن آمده که درست مساوی لفظ خُبْتُ (ناپاک) می باشد.

**دین:** کلمه دین و مشتقات آن ۹۲ بار در قرآن به کار رفته است که با واژه مساجد و مشتقاتش که در قرآن آمده برابر است.

**رُسُل:** واژه رسل ۳۶۸ بار تکرار شده و واژه نبی ۷۵ بار و بشیر ۱۸ بار و نذیر ۵۷ بار که مجموع ارقام مذکور ۵۱۸ مرتبه است، جای شگفتی است که این عدد با تعداد مواردی که اسامی پیامبران آمده، یعنی اسامی پیامبران الهی (آدم، نوح، ابراهیم و ...) نیز ۵۱۸ بار در قرآن به کار رفته است.

**رَحِيم:** لفظ رحیم که از اسماء حسنی برای خداوند است ۱۱۴ بار در قرآن آمده، در حالی که رَحمان ۵۷ بار آمده که درست نصف لفظ رحیم می باشد. به علاوه رقم ۱۱۴ همان عددی است که سوره های قرآن کریم به تعداد آن نازل شده است.

**سلام:** واژه سلام و مشتقاتش ۵۰ بار در قرآن آمده و به همین اندازه واژه طیبات (پاکیزه ها) به کار رفته است.

**صَيْف:** واژه صیف و الْحَرَّ (تابستان و گرما) و الْشِّتَاءُ و الْبُرْدُ (زمستان و سرما) در قرآن کریم با یکدیگر برابرند و هر کدام ۵ بار آمده است. با آنکه جز در سوره قریش آیه ۲ و ۳ در جای دیگر از قرآن با یکدیگر به کار نرفته اند.

**صيام:** واژه صیام (روزه) و صَبْر (شکیبایی) و دَرَجَات و شَفَقَت (بیمناسی - مهربانی) هر کدام ۱۴ بار در قرآن آمده و با هم به طور مساوی به کار رفته اند.

**صَلوة:** واژه صَلوة (نماز - دعا) ۶۷ بار در قرآن به کار رفته، که با واژه نجات و مَلَائِكَة و قرآن برابر است.

**طَهْر:** واژه طهر (پاکی) و تمام مشتقاتش ۳۱ بار در قرآن کریم آمده است که با موارد به کار رفته واژه اخلاص و تمام مشتقاتش برابر است.

**عدد هفت:** قرآن می فرماید: عدد آسمانها ۷ است و این حقیقت را هفت بار در آیات تکرار کرده است و نیز وقتی قرآن کریم از آفرینش آسمانها و زمین در شش روز یاد می کند این حقیقت را نیز ۷ بار در آیات می آورد و همچنین عرضه شدن آفریدگان بر خداوند را نیز ۷ بار ذکر کرده است و نیز فرموده است: کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند عمل آنها به این می ماند که دانه ای هفت خوشه بر آورد.

و در مورد کلمات خداوند که: اگر هفت دریا مرکب آن شوند پایان نمی پذیرد، عدد هفت آمده و در مورد دوزخ نیز می فرماید: دوزخ ۷ باب (در) دارد.

و باز نخستین سوره قرآن سوره فاتحه است که هفت آیه دارد و عدد کلمات شهادتین یعنی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ نیز ۷ است.

**عَقْل:** کلمه عقل و مشتقاتش ۴۹ بار در قرآن آمده و با موارد به کار رفته واژه نور در قرآن برابر است.

**فُجَّار:** واژه فجار (بدکاران) ۳ بار در قرآن آمده، در حالی که لفظ اَبْرار (نیکوکاران) ۶ مرتبه، یعنی دو برابر فجار آمده است.

**لِسَان:** کلمه لسان (زبان) ۲۵ بار در قرآن آمده که با تعداد مواردی که واژه مَوْعِظَه (پند و اندرز) آمده برابر است.

**مُحَمَّد:** نام شریف پیامبر اسلام ﷺ یعنی (محمد) ۴ بار در قرآن آمده و به لحاظ تعداد با واژه های رُوحُ الْقُدُسُ و مَلَكُوتُ و سِرَاجُ (چراغ) برابر است.

و نیز نام محمد ﷺ به همان تعدادی به کار رفته که واژه شَرِيعَتُ (طریقه، آئین) در قرآن آمده است.

بنابراین نام محمد ﷺ با روح القدس و ملکوت و سراج و شریعت برابر آمده است.

**مُصِيبَت:** لفظ مصیبت (پیش آمد ناگوار) و مشتقات آن ۷۵ بار در قرآن آمده که درست مساوی با تعداد به کار رفته واژه شُكْرُ می باشد.

**مُحَبَّت:** واژه محبت و تمام مشتقاتش ۸۳ بار در قرآن آمده، که با واژه طَاعَت (فرمانبرداری) برابر است.

**مَصِيْر:** واژه مصیر (بازگشت) ۲۸ بار در قرآن آمده است که به همین تعداد ۲۸ بار واژه اَبَدُ (همیشه) آمده است.

**مُسْلِمِيْن:** کلمه مسلمین ۴۱ بار در قرآن آمده و جای شگفتی است که مساوی لفظ جهاد می باشد که در قرآن به کار رفته است.

در قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش به اعجاز علمی اشاره نموده که به مواردی از آن اشاره می نمائیم.

- ۱- ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ (رعد: ۸). «و هر چیزی به نزد او به اندازه است».
- این آیه اشاره است به اینکه هر چیزی هم از لحاظ کمیت و مقدار و هم از نظر کیفیت دارای اندازه و قطع است.
- ۲- ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (هود: ۷). «و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید».
- با توجه به اینکه (یوم) در واژه تنها به معنای یک روز دوازده ساعته نیست بلکه به قسمتی از زمان گفته می شود می تواند اشاره به دورانهای تکامل باشد.
- ۳- ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيِّدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات: ۴۷). «و آسمان را با توانمندی بنا نهادیم و بی گمان ما تواناییم».
- این آیه اشاره به توسعه جهان دارد، و با توجه به اینکه در سوره انبیاء آیه ۳۰ می فرماید: زمین و آسمان (رتق) بودند و ما آنها را از هم جدا کردیم (فتق)، به انفجار بزرگ آغاز جهان اشاره می نماید که موضوع مورد بحث علما و دانشمندان امروز جهان است.
- ۴- ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (رعد: ۲). «خداوند کسی است که آسمانها را بی [هیچ] ستونهایی که آنها را ببینید، برافراشت».
- این آیه اشاره دارد به (جاذبه عمومی) اینکه کرات آسمانی به وسیله ستونی غیر مرئی نگه داشته شده اند. همان نیروی عظیم جاذبه است که قرآن هزار و چهارصد و اندی سال پیش به آن اشاره نموده است.
- ۵- ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ (ذاریات: ۴۹). «و از هر چیزی دو نوع آفریدیم».
- این آیه اشاره دارد به زوجیت تمام چیزهای جهان از ریز و درشت، نه تنها گیاهان و حیوانات و انسان که اتم ها و حتی ذرات کوچکتر از اتم از این قانون پیروی می نمایند.
- ۶- ﴿يَمَعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾ (رحمن: ۳۳). «ای گروه جن و انس، اگر

می‌توانید از کناره‌های آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید. جز به توانی [شگرف از آنها] نمی‌توانید بگذرید».

این آیه در هزار و چهارصد و اندی پیش انسانها را مورد خطاب قرار داده که نفوذ در آسمان تنها از طریق علم و عقل و قدرت فکری (سُلطان) میسر است.

۷- ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ (اسراء: ۴۴). «آسمانهای

هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را به پاکی یاد می‌کنند».

با توجه به اینکه لفظ (مَنْ) بیشتر برای موجودات باشعور استعمال می‌شود، آیه اشاره دارد به وجود موجودات باشعور در کرات دیگر اعم از فرشتگان و مانند انسانها.

۸- ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ

بِخَيْرِينَ﴾ (حجر: ۲۲). «و بادها را بارور کننده [ابرها] فرستادیم، آن گاه از آسمان آبی بارانندیم، و آن را به شما نوشاندیم و شما خازن آن نیستید».

در این آیه اشاره به نقش بادها می‌کند در فرو ریختن بارانها، و نقش بادها در تخلیه فضای الکتریکی میان ابرهای حامل باران، و نقش آن در عمل لقاح نباتات.

۹- ﴿بَلَىٰ قَدَرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ (قیامة: ۴). «آری. [چنین خواهیم کرد]

در حالی که تواناییم بر آنکه [حتی] سرانگشتانش را [هم] یکسان سازیم».

آیه مذکور این حقیقت را بازگو می‌کند که در تمام دنیا یک سرانگشت از لحاظ خطوطی که دارد با انگشت دیگر اصلاً شباهت ندارد و این یکی از بارزترین نشانه‌های عظمت خداوند و قرآن کریم است که در هزار و چهارصد و اندی سال پیش به این حقیقت اشاره نموده و ادارات جنایی در قرن حاضر به این موضوع پی برده و در کشف جرم از آن بهره می‌گیرند.

**نتیجه:** این ترتیب در ۱۴۰۰ سال پیش آن هم توسط شخصی فاقد سواد آنچنان نمی‌تواند

نوشته شخصی زمینی باشد بلکه کلام خداست و یقیناً حق است.

در پایان از قبول کنندگان و اجابت کنندگان دعوت بنده سپاسگزار و برای آنها بهشتی پر از نعمت همراه رضای الهی آرزو دارم و از خدا می‌خواهم ایشان را به آرزوهایشان برساند و تمام هم غم آنها را دنیا قرار ندهد و آنها را به کفایت و رضا، عطا فرماید و دلی غنی و قانع



نصیبشان فرماید و از آنان می‌خواهم این دعوت را به گوش همه برسانند و در این راه بسیار صبور و متوکل و معتمد بر خدا باشند.

از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم که ما را با سایر مسلمین به آنچه می‌آموزاند نفع ببخشد و در برپا داشتن حق، در آنچه تکلیفمان کرده یاریمان نماید و خداوند تعالی عاقبت بخیرمان نماید و به آرزوهایمان برساند و آخر دعای ما: ﴿أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یونس: ۱۰).

۲۳ جمادی الأول ۱۴۲۷ از هجرت رسول اعظم ﷺ مصادف با ۲۰ JUN ۲۰۰۶ از

میلاد پیامبر خدا عیسی عليه السلام.

محمد ابراهیم شمسی.



## منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصاد، بیروت.
- ۲- احسان بخش، شیخ صادق، آثار الصادقین، نشر صادقین، رشت، ۱۳۷۶، چ ۱.
- ۳- اصفهانی راغب، مفردات راغب، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۲، چ ۱.
- ۴- اسرار، مصطفی، دانستیهای قرآن، فلق، ۱۳۷۵، چاپ یازدهم.
- ۵- بازرگان، مهدی، آفات توحید، نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- باهنر، محمد جواد، سیری در عقاید و اخلاق اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، چ ۲.
- ۷- بازارگاد، بهاءالدین، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، کتابفروشی اشراقی، تهران، ۱۳۴۶.
- ۸- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، سمت، قم، زمستان ۱۳۷۹، چ ۳.
- ۹- حسینی، سیدمحمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۳۸۰هـ.ق، ۱۸ جلد.
- ۱۰- حسینی، احمد، تفسیر اثنی عشری، میقات، تهران ۱۳۶۴، ۱۴ جلد.
- ۱۱- خرماهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی، مرکز نشر فرهنگی مشوق، تهران ۱۳۷۳، چ ۲.
- ۱۲- خزاعی، احمد، تفسیر رؤوفی الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، مشهد ۱۳۷۴، ۱۴ جلد.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳، چ ۱.
- ۱۴- دهلوی، محدث، القرآن الکریم، پشاور.
- ۱۵- رحیمی اردستانی، مصطفی، ترجمه المنجد، صبا، تهران ۱۳۷۷، چ ۱.
- ۱۶- رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب دینهای ایرانیان باستان، نشر موج، تهران ۱۳۷۲، چ ۲.
- ۱۷- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۶، چ ۲.
- ۱۸- سیاح، احمد، فرهنگ نوین، اسلام، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۹- شهیدی، سیدجعفر، نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵، چ ۹.
- ۲۰- شیمیل، آن ماری، درآمدی بر اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۵.

- ۲۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۳، ۲۰ جلد.
- ۲۲- طبری، حسن، تفسیر مجمع البیان، فراهانی، ۱۳۶۰، ۲۷ جلد.
- ۲۳- طبری، محمدبن جریر، تفسیر طبری، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق، ۳۰ جلد.
- ۲۴- طبیبیان، سیدحمید، فرهنگ لاروس، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.
- ۲۵- طبیب، عبدالحسین، فی تفسیر القرآن، اسلام، تهران ۱۳۶۶، ۱۴ جلد.
- ۲۶- عیاشی سلمی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، مکتبه علمیه الاسلامیه، تهران، چ ۲.
- ۲۷- عاشق الهی، محمد، اسباب هلاکت مسلمانان و راه علاج آن، احمد جام، ۱۳۸۴.
- ۲۸- فیض الإسلام، ترجمه قرآن عظیم، بی تا بی جا، قم، ۳ جلد.
- ۲۹- قدیانی، عباس، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، انیس، تهران ۱۳۷۴، چ ۱.
- ۳۰- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۷، چ ۱۰.
- ۳۱- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مهربان، ۱۳۷۸، تهران.
- ۳۲- کاویان پور، احمد، ترجمه قرآن مجید، اقبال، تهران ۱۳۹۷ هـ ق، ۱ جلد.
- ۳۳- مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، منطق (سینا)، قم ۱۳۷۳، چ ۱.
- ۳۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵، چ ۲.
- ۳۵- مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن مجید، جاویدان، تهران ۱۳۷۲، ۱ جلد.
- ۳۶- معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، ذره، تهران ۱۳۷۲.
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۶، ۲۷ جلد.
- ۳۸- یغمایی، حبیب بن منصور بن نوح، ترجمه و تفسیر طبری، توس، تهران ۱۳۶۷، چ ۳.
- ۳۹- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، اسلامی، تهران ۱۳۷۰، چ ۱.
- ۴۰- مهیار، رضا، فرهنگ دانشیار، دانشیار، تهران ۱۳۸۲، چ ۱.
- ۴۱- محمدعبدالله، نمونه ای از یک دعوتگر راستین در قرآن، احسان، تهران ۱۳۸۲.
- ۴۲- میرزا خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۹۷ هـ ق، ۸ جلد.
- ۴۳- نجفی، محمدجواد، تفسیر آسان، کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۶۴ هـ ق، ۱۵ جلد.
- ۴۴- یا حقی، محمدجعفر، فرهنگنامه قرآنی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴، چ ۱.